

مجموعه سبز ۹۱

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دوستان آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های ورد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتاً طی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجلتاً جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ی این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ی بهائی ([/https://bahai-library.com](https://bahai-library.com)) و کتابخانه‌ی افنان ([/https://afnanlibrary.org](https://afnanlibrary.org)) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل ورد همان کتاب‌هاست که قاعدتاً از حیث جستجو و قابلیت کپی برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

فایل ورد در دنیای امروزی همچون قلم و کاغذ الکترونیکی می‌ماند و حکم کاغذ و قلم و دوات محققین قدیمی را دارد که با آن می‌نوشته‌اند و تأملات خود را مکتوب می‌داشته‌اند. معاصرین ما از طلبه و دانشجو گرفته تا محقق و پژوهشگر و استاد، استفاده‌های زیاد و متنوعی از فایل‌های ورد می‌کنند و آنها را عصای دست خود می‌سازند. اما بر اهل فن پوشیده نیست که وثاقت و اعتبار محتویات فایل‌های ورد، به دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به‌خاطر امکان تغییر، دست‌خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف‌چینی واژه‌ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه‌ی اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می‌دهند و از مزایای آن برخوردار می‌شوند. به تهیه‌ی فایل ورد از آثار بهایی نیز می‌توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهتر است که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایل‌هایی از متون بابی و بهایی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند.

نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ی حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ی جلد سبزها به چند نکته توجه شده است:

۱- در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجه به اینکه هر یک از نسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی‌توانستیم هیچ نسخه‌ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، برآن شدیم تا در مواردی که به نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه‌ای کلی اصلاح و نسخه‌ی تاییبی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزها، نه تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزها مقابله کرده‌ایم بلکه اگر نسخه‌ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده‌ایم. در نتیجه، نسخه‌ی پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجات نسخه‌ی اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ی صفحات اصلی (شماره‌ی صفحات نسخه‌ی جلد سبز) در دل متن درج شده است.

۲- آثار حضرت بهاءالله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.
۳- در مجموعه‌ی حاضر، برخی توابع حضرت باب که سابقاً به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه عدلیه، مندرج در جلد ۸۲ که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصراً نشر یافته) با توجه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح‌شده، منتشر می‌شود.

۴- در مجموعه‌هایی که سابقاً و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا توقیع حروف مقطعات قرآن که نیمی از آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد ۶۰ که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند باب اول این اثر در مجموعه‌ی ۹۸ که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ی حاضر، همه‌ی این نواقص با توجه به مجموعه‌های دیگر برطرف شده است.

۵- در مواردی که نتوانستیم درج صحیح لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه گذاری (های لایت) کرده ایم و یا با چند علامت سؤال (?) آن را مشخص کرده ایم.

۶- برای مقابله‌ی نسخ آثار حضرت باب از نسخ مختلفی بهره برده ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد ۱۴ تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد ۵۳، ۶۷، ۸۶ و منابع دیگر نیز استفاده کرده ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ی پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته ایم.

۷- در مواردی رسم الخط واژه‌ها به‌گونه‌ای انتخاب شده که برای جستجو مناسب‌تر باشد. مثلاً گاهی کاتب در نسخی اصل کلمه‌ی «جلالت» را به‌صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم

۸- در پایان یادآور می‌شود که از آغاز کار تایپ و تصحیح فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در همین جا به‌ویژه از جناب ولی‌اله کفاشی سپاسگزاریم. کار بازخوانی، مقابله و تصحیح فایل‌های تایپ‌شده‌ی آثار حضرت باب تماماً توسط ایشان انجام و نهایی شد. در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ی راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه‌ی خوانندگان این فایل‌ها درخواست می‌کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند. امید و هدف دیگرمان این است که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ی علمی و اسلوبی دقیق‌تر - دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده - تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

مجموعه صد جلدی - شماره رقم ۹۱

صفحه	عنوان	رقم
۱	۱- رساله خطاب به ملا حسین (از شیراز)	
۳	۲- الاحادیث المكتوبة في ورقة ملا حسین سلمه الله	
۵	۳- توقيع خطاب به حاجی میرزا حسن خراسانی	
۸	۴- رساله خطاب به ملا حسین (از مدینه)	
۱۰	۵- رساله خطاب به ملا حسین (از بوشهر)	
۱۲	۶- رساله خطاب به میرزا سید حسن خراسانی (از بوشهر)	
۱۵	۷- کتاب الی الامام الحنفي في المدينة	
۱۷	۸- رسالة الی شریف مكة - ۱ (محمد بن عبدالمعین بن عون)	
۱۹	۹- رساله خطاب به سید علی کرمانی من المدینه	
۲۰	۱۰- کتاب الی سلیمان خان من المدینه	
۲۱	۱۱- خطبه در علم حروف	
۲۵	۱۲- خطبة بین الحرمین فی قرب منزل الصفرآء - ۱	
۲۸	۱۳- خطبة بین الحرمین فی قرب المدینة بمنزل	
۳۱	۱۴- خطبة بین الحرمین فی قرب منزل الصفرآء - ۲	
۳۴	۱۵- توقيع خطاب به اهل بیت (از مسقط)	
۳۵	۱۶- کتاب الی سلمان من المسقط	
۳۷	۱۷- توقيع خطاب به خال اکبر - ۱ (از بوشهر)	
۳۹	۱۸- رساله خطاب به ملا حسین	
۴۰	۱۹- خطبة فی الجدة	
۴۶	۲۰- خطبة أنشأها علی السفینة فی ذکر الحسین (ع)	
۵۰	۲۱- بدون عنوان خاص	
۵۱	۲۲- کتاب خطاب به علماء در بوشهر	

- ۵۸ -۲۳- في جواب ملا عبدالخلق يزدي (البداء) (الذهاب الى كربلاء)
- ۶۲ -۲۴- في جواب ملا عبدالجواد قزوینی
- ۶۷ -۲۵- في جواب عشرين مسئله
- ۷۳ -۲۶- في جواب ملا عبدالجليل اروميه درباره دعای سجده شكر
- ۷۵ -۲۷- في جواب احمد خراسانی - دعبلی - ابن ميرزا علی اخباری
- ۷۹ -۲۸- في جواب ميرزا محمد هادی وميرزا محمد علی
- ۸۴ -۲۹- في جواب ملا ابراهيم محلاتی
- ۸۸ -۳۰- توقيع درباره جناب طاهره
- ۹۲ -۳۱- في جواب ميرزا محمد علی نهري
- ۹۳ -۳۲- في جواب كربلائى و علی اصغر خراسانی
- ۹۴ -۳۳- في جواب ملا محمود و ميرزا علی نهري و بعض من المؤمنین
- ۹۸ -۳۴- في جواب سيد جعفر شبر
- ۱۰۲ -۳۵- توقيع در نفی ادعای بابیت (خطبه مسجد وکیل)
- ۱۰۳ -۳۶- في جواب ميرزا محمد ابراهيم شیرازی
- ۱۰۸ -۳۷- توقيع كتاب نزل علی اقتضاء نداء حامل الثانی نداء ابليس
- ۱۱۰ -۳۸- توقيع درباره مجادله و مباهله
- ۱۱۳ -۳۹- توقيع به جهت اهل مجادله
- ۱۱۵ -۴۰- جواب ديگرى باقتضاء منادى ثانى نازل شده
- ۱۱۷ -۴۱- هو الله تعالى
- ۱۱۹ -۴۲- هو العلى الكبير
- ۱۲۱ -۴۳- بدون عنوان خاص

خَطُّ مَلاَحِيسِين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص ١

شهد الله لعبده في ذلك الكتاب انه قد امن بالله و آياته و كان على صراط حق مبين* و ان ذلك الكتاب ذكر من بقيه الله لمن اراد ان يؤمن بايات ربه و يتبع امره و كان من السّاجدين* و انا لنعلم ان حجّتك بالغلة لمن في السّموات و الارض و انا لنحن لشاهدون* و لقد بلغ عبد الله ما نزل على قلبه و الله شهيد عليم* مثل الذين يقرون آيات ربك ثم يعرضون من حكمه كمن شهد كل آيات الله ثم اعرض من حكم ربه قل ان اولئك لهم المشركون في كتاب الله لمسطور* ا فيعدل آيات التبيان بحكم ايه مما نزلنا اليك لا وربك انّ أشهد ان أكثر الناس لا يعقلون و لا يؤمنون و لا يشعرون قتلهم الله كانهم اضل من كل حمير و ان الحمير يشعركيف ياكل الشعير و انهم لا يشعرون و لا يهتدون فما لكم كيف تكفرون) بايات الله جهره و لا تشعرون ا ليس الله بكاف يوم الحساب لانفسكم ان

ص ٢

ارتقبوا فانا كنّا باذن الله مرتقبون* و ان الله قد نزل في القرآن... و قد جئناك بايه من ربك و الله عليم خبير* و ان فرعون لما اراد ان يكفر بربه فاطهر عملا من الشيطان و انتم بلا من شئ محض بميل انفسكم تكذبون و لا تشعرون* ان اتبع حكم ربك يا عبدى و كن من الصابرين* ان اتكل على الله و اعرض عنهم ثم ذرهم في خوضهم حتى يا يلاقوا يوم الذى كل الى الله تحشرون* و ان في زوال ذلك اليوم قد حرمتنا عليكم باذن الله اياتنا الان انقضت في ايام الله خمس سنه جزاء لجحدكم و انا لا نظلم على احد منكم قدر خردل و الله يعلم حكمنا و انتم لا تشعرون بايات الله قليلا* ان اصبر يا عبدى و لا تجب لاحد منهم و قل موتوا بغيظكم و ادخلوا النار بشرككم ثم كونوا حجاره سجيل منصود قل لو تفدوا من في الارض ان تسمعوا بعد ذلك الحكم ايه لمن يقبل الله من احدكم و ان منع حرف من اياتنا عنكم اكبر في كتاب الله لا نفسكم من نار جهنم ان كنتم بحكم الله تتذكرون فبس ما اكتسبت ايديكم

فى ايامنا وساء ما انتم تحكمون* قل يا اهل الارض ان اتقوا الله واستغفروا ربكم وارجعوا الى حكم
 الله ثم اتلوا اياتنا ان عرفتم امر الله لتوقنون ثم لتبلغون ثم لتنصرون فوالذى خلقكم وجعلنى حجه
 عليكم ان ايه من اياتنا تثبت حكم الله لمن على الارض اجمعهم ان اتلوا كتاب الله بين يديه ثم
 انصفوا بالعدل لعلكم بايات الله لترشدون* ولقد نزلنا حكم كل شى فى الكتاب من قبل ان اسئلوا
 ممن امن قبل كل الناس بايات ربه حكم الله ان كنتم لا تعلمون* وكفى بانفسكم اليوم فى حكم
 مثل الايات و شان ما نزل فى الدعاء على حكم ذلك الامر شهيدا* قل ولقد جعلت من الى يوم ما
 اذن الله لى اول مؤمن بنفسى هذا عليكم شاهداً و نصيراً* قل لكم قد اعرضتم من حكمنا و بذلك
 قد حرم الله عليكم ايات شجره الطور* انا لله اشكو اليك الهى فانتقم منهم فانك خير عادل فى
 الحكم و انك انت العزيز القوى و ان ذلك اجر ما انزل الله اليك ان اصبر على امرى و قل ان
 الحمد لله رب العالمين*

الاحاديث المكتوبة فى ورقة ملا حسين سلمه الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ٤

قال على عليه السلام اللهم وانى لاعلم ان العلم لا يارز كله ولا ينقطع مواده وانك لا تخلى ارضك من حجه لك على خلقك ظاهر ليس بالمطاع او خائف مغمود كى لا تبطل حجتك ولا تضل اوليائك بعد اذ هديتهم بل اين هم وكم اولئك الاقلون عددا والاعظمون عند الله جل ذكره قدرا المتبعون لقاده الدين الائمة الهادين* الذين يتادبون بادابهم وينهجون نهجهم فعند ذلك يهجم بهم العلم على حقيقة الايمان فتستجيب ارواحهم لقاده العلم ويستلينون فى حديثهم ما ما استوعر على غيرهم ويانسون بما استوحش منه المكذبون واباه المسرفون اولئك اتباع العلماء صحبوا اهل الدنيا بطاعه الله تبارك وتعالى واولياوه ودانوا بالتقيه عن دينهم والخوف من عدوهم فارواحهم معلقه بالمحل الاعلى فعلماهم واتباعهم خرس صمت فى دولته الباطل منتظرون لدوله الحق وسيحق الله الحق بكلماته ويمحق الباطل هاها

ص ٥

طوبى لهم على صبرهم على دينهم فى حال هديتهم ويا شوقا الى رؤيتهم فى حال ظهور دولتهم و سيجمعنا الله واياهم فى جنات عدن ومن صلح من ابائهم وازواجهم وذرياتهم فقال ابى عبد الله عليه السلام صاحب هذا الامر رجل لا يسميه باسمه الا كافر وقال عليه السلام والله ان امرنا ابين من هذا الشمس وقال الرضا عليه السلام انه ليس من احد فى شيعتنا بتلى ببيته او يشتكى فيصبر على ذلك الا كتب الله له اجر الف شهيد عن ابى جعفر عليه السلام قال ان حديثكم هذه لتشمئز منه قلوب الرجال فمن اقربه فزيدوه ومن انكره فذروه انه لا بد ان يكون فتنه يسقط فيها كل بطانه وليجه حتى يسقط فيها من يشق بشعرتين حتى لا يبقى الا نحن وشيعتنا وقال عليه السلام خالطوهم بالبرانيه وخالفوهم بالجوانييه اذا كانت الامر صبيانيه وقال عليه السلام اتقوا الله على دينكم و

احجبوا بالتقيه فانه لا ايمان لمن لا تقيّه له وقال عليه السلام امر الناس بخصلتين فيضيعوهما فصاروا
منهما على غير شيء

ص ٦

الصبر والكتمان وقال عليه السلام اذن الله معاك فافعل ما شئت فانه لخير عليم والحمد لله ربّ
العالمين

توقيع خطاب به حاجي ميرزا حسن خراساني

ص ٦

بسم الله الرحمن الرحيم

اقراً كتاب ذكر اسم ربك الذي لا اله الا هو العلي الحكيم* وانه لكتاب قد تنزل من لدن بقيه الله امام حق مبين* وان ذلك حكم لا ريب فيه تنزيل من لدن علي حكيم* وانه لهو الحق في السموات والارض يتلو عليك كتاب ربك في حكم قسطاس؟؟* وان هذا صراط ربك في السموات والارض يدعوا الناس الى صراط عزيز حميد* الا من سمع حرفا من ايات البدع لى يقبل له عمله الا ان يومن بايات ربك وكان من الساجدين* وانه ايه مما نزلنا الان اليك تعدل ايات الاولين وان من بعد ذلك كل الخلق من بقيه الله سيسئلون* وكفى بذلك الكتاب حجه الذكر لمن على الارض اجمعين* ولو نزل الله القران ايه واحده ما لاحد ان يقول

ص ٧

فيها حرفا واما نحن لا نفرق بين حكم الله وكل في حكم الكتاب له عابدون* ولقد فتننا الناس بالحق بمثل ما قد فتننا الذين من قبلهم فكل قد اكتسبوا انصيبتهم من الكتاب وكل الى الله يحشرون ان الذين ابتعوا ايات الله وهاجروا و الى الارض المقدسه فاولئك هم المهتدون* وان الذين يكذبون باياتنا وابتعوا هوائهم فقد حقت عليهم كلمه العذاب واولئك هم لا يشعرون* الا يا ايها الملاء الذين اتبعونى بالحق ان ابشروا بالروح من عندى فانه لهو الفوز الكبيره وان الله ربكم الرحمن قد كتب اسمائكم فى لوح العرش وان ذلك لهو الفوز العظيم* قل يا ايها الملاء ان ارفوا ممن استقر على العرش فى الحرم الاكبر ثم اخرجكم لحكم الله وادخلوا بلد الامن كافه لتكونوا من الفائزين لمكتوب الا يا ايها السيد الزكى الحسن التقى ان ادع الناس بالعدل وبلغ حكم ذلك الكتاب لمن على تلك الارض ومن فى حولها ليهلك

ص ٨

من هلك بالحجه البديعه وينجى من نجى بالايه القديمه وكان الله ربك لسميع عليم* وانّ الذين افتروا على الله بان ذكر اسم ربك ياخذ ما اراد من كلمه القرآن قل سبحان الله و تعالى لو اذن الله لعبده ينزل فى كل حرف مثل القرآن وكان الله ربك لقوى عزيز* ان اتبع حكم الوحي ثم بلغ مثل ذلك الكتاب الى الذين قد سكنوا فى السبل لعلهم يتذكرون بايات الله وكانوا من المهتدين* واعلم انه سبل البحر ضيق ما نجب لشيعتى ان امش فى سبيل اليه قل ماشاء الله لا قوه الا بالله هو الذى بيده كل الامر لا اله الا هو لغنى ورود* وان لم تك فى خوف من حكم البغداد فاجهد فى سبل ربك بالحكمه والاياه المحكمه لمن سكن فيها اف من علماء المنكر لعلهم يتذكرون بامر الله وكانوا من المسلمين* الا يا ايها الملاء كيف تحكمون بالباطل فى حكم عبدنا الذى قد جائكم بايات بينات على حكم القران بعد ما انتم بحكم الله

ص ٩

فى انفسكم لتوقنون* ان اصبروا فان يوم الفصل لحق وانا لنحكم باذن ربك بين الناس وما اليوم ظلم عدل ذره والله قوى عليم* ان اتقوا الله يا ايها الملاء ثم احضر انفسكم بين يدي الله ان استطعتم ان تاتوا بمثل ذلك الكتاب لكم دينكم ولى دين الله العزيز الحميد* وان لم تقدرُوا ولن تقدرُوا ان كان الكل يمدونكم لن تقدرُوا فاعرضوا عما انتم من الباطل وادخلوا الباب سجداً لعلكم تفلحون* وان لم تفعلوا ان ارضوا بحكم الله فى القران واسئلوا الله من عدله لينزل الله العذاب على من كذب وكان من الضالين* وعلى ذلك حكم بلغ امر الله فى السبيل ولا تخف فى ايام ربك من احد فان ذلك فضل الله عليك وانك ان مت اوقلت لالى الله قد كنت محشورا* ووانذر نفس الذى قد كذب بايات ربه واتبع هواه وكان من المفسدين* وبلغ سلام ذكر اسم ربك

ص ١٠

الى السابقين* وقل لهم هاجروا الى الارض المقدسه لتكونوا من الفائزين* وارسل بمثل ذلك الكتاب الى الذين اتبعوا امرنا وكانوا من الموقنين* وان لاحد منكم فرض ان يدرس فى بيت باب

الله المقدم من اياتنا وان ذلك حكم عظيم* فيا ايها الخال اقرء ذلك الكتاب واصبر الى ما تحب
من البقاء ثم اخرج الى بلدك فانك في حكم الكتاب لمن الامنين لمكتوب* وقل الحمد لله رب
العالمين*

خط الكوفه لملاحسين من المدينة في قرب العاشور من الشهر(الشهر)الحرم السنه ١٢٦١

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ١٠

ان هذا كتاب قد نزلت باذن ربك من لدن على حكيم* وانه لعلى على صراط مستقيم* و
ان ربك يعلم غيب السموات و الارض و ما كان الناس فيه يختلفون* وان الله ربك يعلم ما قد
رايت فى سبيل كلمته فسوف يجزيك الله ربك جزاءً موفوراً* وان سنّه الله

ص ١١

قد قضى بالحق فقل و ما اجد لسنته الله تحويلاً* وان كلمه ربك قد رضى عنك فنعم المقام عند
ربك مرتفقاً* فاستقم كما امرت و اصبر بما قد اصابك فى سبيل ذكر اسم ربك فان للمجاهدين
مقام القدس قد كان عند ربك مكتوباً* وان ذكر اسم ربك لما قدر لمن من القاعدين كلمه العذاب
قد بدل الله عليهم نعمته و اخذنا هم بما اكتسبت انفسهم على غير الحق لعلمهم بلقاء الله يؤمنون* و ان
ربك لا يخلف ما قد قضى وعده ولكن الضالين قد كانوا بايات الله يحجدون* و ان ربك قد كتب
على نفسك الرحمه و يشهد الله عليك فى الشهر الحرام حج البيت معتمره و ما يشهد الله للواردين
الا العذاب فسوف يحكم الله بينى و بينهم بالحق فى يوم الفصل و ما كان ربك بظلام للعباد* و ما
يشهد الله ربك فى الشهر الحج حج البيت الا لنفسك و لمن اتبع الحكم كمثلك و النفس الذى
قد جاء معى الى الحج ذلك حكم الله فى كتابه و ما يشهد الله ربك للظالمين الا نفوراً*

ص ١٢

و اعرض عن المشركين و قل لهم كلمه معروفاً* و ان ربك قد تم حجته على رجل من الفرقين فى
الشهر الحرام عند الكعبه بيت الله الحرام على كلمه التى قد نزلت فى القران و ما يشهد الله ربك
عليه الا بما قد سبق حكم الكتاب فى شأنه فسوف ينسخ الله ما يلقي الشيطان فى صدره و يهديه
الى صراط مستقيم* و قل على رجل منهم ا ما تتق الله الذى اليه معادك و اليه المصير فارتقب فان

الله كان عليك شهيدا* وان عدت عدنا وان حكم ربك قد كان في ام الكتاب مقتضيا* افبحكم الجاهليه تبغى حكما وان ذكر اسم ربك ما نزل في الكتاب حرفا الا باذنه وكفى بالله ومن نزل الايات من عنده على شهدا* وان ربك قد فصل احكامه في كتابك هذا اتق الله واعرض عن المشركين ولا تخف في سبيل ربك من احد فانك ان مت او قتلت لالى الله قد كنت محشورا* وان كلمه الله لم ياذن عبده لامره وان لكل في كتاب ربك اجل مكتوب

ص ١٣

فاذا قضى الله ربك امرا فيومئذ قد كان حكم الله مشهودا* فاخرج من الارض التي قد كتب الله لنفسك وحج هذا البيت ان استطعت اليه سبيلا فان النفس قد غيبت بالامرو من حكم ربك فاستر كلمه اسمه فان الحكم من عند ربك فرض وان الله يعلم مقرك ومستقرك وكفى بالله عليك ناصرا ووكيلا* وان كلمه ربك لما قدر الى من الحاجدين* كلمه الشرك قد بدل الله ربك هذا السبيل وما انا على امر الا شاء ربك انه قد كان بكل شيء محيطا* راقب كلمه التقية ما كنت في حبس ولا تحزن بما قد فات وان من عندك في سبيل ربك وقل على الحكم كلمه الفرقان وقال رجل مومن من ال فرعون يكتنم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله وقد جائكم بالبينات من ربكم وان يك كاذبا فعليه كذبه وان يك صادقا يصبكم بعض الذي يعدكم ان الله لا يهدي من هو مسرف كذاب لعل الله يحدث لك بعد ذلك امرا* وابلغ سلام ذكر اسم ربك

ص ١٤

الى السابقين وقل لهم هاجروا الى الارض المطهره بلد الامن ان كنتم في حكم الامر مامونا و سبحان ربك رب العرش عما يصفون والحمد لله رب العالمين* وان السلام من ذكر اسم ربك على المتبعين وتعالى الله عما يصف الظالمون في حكم كلمه علوا كبيرا* وان اجتمع رجال على الارض المقدسه للأمر قل اصبروا حتى ياتيكم الحكم من عندي فان اجل الله لات وان الله ربك قد كان على كل شيء قديرا*

رسالة خطاب ملا حسين از بوشهر

ص ١٤

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذى نزل الروح من حكمه اليك لتكونن من المنذرين * اقراء كتاب ذكر اسم ربك هذا وكن من الشاكرين وان اذكر الله ربك ثم اسجد لنفسه انه لا اله الا هو لقوي عزيز وان الله ربك يعلم ما قد رايت فى سبل الامر وانه لا اله الا هو قد كتب فى الشهر الحرام لنفسك الرحمة وان ذلك لهو الفوز العظيم * ان اتبع حكم ما

ص ١٥

نزلنا الان اليك من لدن امام مبين * وانه لهو الحق فى السموات والارض يتلو كتاب ربك من ورقه الصفراء لا اله الا هو قل اياه فارهبون * وانه لهو السر فى كتاب ربك لا اله الا انا قل اياه فاتقون * وان كل شىء قد نزل فيه اسم الشىء خلق فى كتاب ربك لا اله الا هو قل اياه فاعبدون * وان اليوم ما نقرء فى الكتاب عند ربك حكم المستضعف وانه لا اله الا هو لسميع عليم * ولقد بلغ حكم الله شرق الارض وغربها والله شهيد عليم * ان الذين اتبعوا ايات الله بالحق فاولئك هم المهتدون * وان الذين اتبعوا اهوائهم بعد ما قد عرفوا امر الله فاولئك هم الظالمون * الا من جاء ذكر اسم ربك ثم استغفر لذنبه وان اولئك هم فى كتاب لمن المؤمنين لمكتوب وان كل لمن سمع حكم هذا الامر لى يقبل من عمله شىء الا ان يصدق بايات ربك وكان من المؤمنين * وان الدين فى ذلك اليوم حكم بقيه الله والله

ص ١٦

عبده فى كتاب مبين * ولقد جاء الناس من عند بقيه الله مصدقاً لما جاء به الرسل من عند الله الا تعبدوا الا اياه وان لهو الحق المبين * ولقد كفر الذين قالوا ان كلمه الله يأخذ ايات ما ينزل فى الكتاب من القران قل سبحانه وتعالى عما يشركون * وانا لو نشاء لنزل فى كل حرف مثل القران و

كان الله ربك لقوى عزيزاً لا يا أيها الملاء لا تعجبوا من امر الله وادخلوا الباب بالحق لعلكم ترحمون
 وممن اظلم ممن افترى على ذكر اسم ربك كذباً فاولئك هم لا يشعرون* وانا لنختم على افئدتهم
 بالعدل جزاء بما كانوا يعملون* وان آيه من آيات ذلك الكتاب تعدل في المحكم آيات النبيين*
 وما من بعد كل الخلق من حجج الله ليسئلون* ولو اجتمع الانس على الامر والجن يمدونهم على
 الضعف لى يقدوا ان ياتوا بمثل ذلك الكتاب ولو كان الكل على البعض ظهيرا* قل يا اهل الفرقان
 ان اتقوا الله ربكم الرحمن الذى لا اله الا هو هل يفرق الحكم بين من جاء

ص ١٧

من عند ربك بايات معدوده او من جاء بايه واحده لا والقران* انا نحن لا نفرق بين حكم الله والله
 عليهم حكيم* ولو نزل الله القران ايه واحده هال يفرق فى الحكم بعد ما نزل الله الايات معدوده قل
 سبحانه وتعالى عما يشركون* واذا نزل كتاب ذكر اسم ربك الذى لا اله الا هو فاخرج لحج البيت
 حكم ربك من قريب* وقل للمؤمنين الذين اتبعوك فى ايام الذكر ان ادخلوا ان ادخلوا بلد الامن
 من حكم الكتاب لتكونن من الفائزين* وبلغ حكم ذلك الكتاب الى الذين اتبعوا امر الله بالحق
 فاولئك لهم مهتدون* ولقد نزلنا فى المدينه كتابا اليك فيه آيات بينات من لدنا ليقوم يعقلون* وان
 فى ايام السبيل قد نزل من الله آيات محكمات الى من كان فى ام القرى ومن حولها فحكم ربك
 الى حكم ذكر بديع* ان ارجع الى فان الحكم قد بلغ شرق الارض وغربها وان حجه الله بالغه الى
 كل الخلق اجمعين* وما يحل

ص ١٨

لاحد ان يول آيات الكتاب بعلمه قل فاسئلوا منى كل ما تحبون وما لا تعلمون* وكفى بذلك
 الكتاب لدى الحجه يوم القيمه لمن اراد ان يؤمن بايات ربك وكان من الساجدين* وبلغ سلام
 ذكر اسم ربك الى الذين اتبعونى فى ايام الغيب فان اولئك لهم السابقون المقربون* وسبحان الله
 ربك رب العرش عما يصفون* وسلام عليك يا ايها النبا المرسلين* والحمد لله رب العالمين*

رساله ميرزا سيد حسن خراسانى از بوشهر

ص ١٨

بسم الله الرحمن الرحيم

اقرء كتاب ذكر اسم ربك ثم اسجد لحكمه انه لا اله الا هو لغنى حميد* وانه لكتاب قد
نزل من بقيه الله امام حق مبين وانه لكتاب لا ريب فيه قد فصل آياته باذن الله من لدن على حكيم*
وانه لهو الحق فى السموات والارض يتلو كتاب ربك فى كل شان بلسان عدل قديم وانه لهو السر
عن يمين الطور فى كلم القران لا اله الا انا قل آياه فارهبون*

ص ١٩

وان كل ما فى البحر مداد الايات ربك لا مبدل لحكمه وان البحر لنفد قبل ان يظهر نور نور من آياتنا
وكان الله ربك لقوى عزيز. ولقد بلغ حكم بقيه الله لمن على الارض اجمعهم وكان الله ربك لقوى
عليم* وانه لا اله الا هو لسميع عليم* وانه لا اله الا هو لعزير حكيم* ان الذين اتبعوا آياتنا من قبل
فاولئك هم المهتدون* وان الذين اتبعوا احوالهم لن يقبل من عملهم من شىء وان اولئك لهم
الخاسرون وان كل من سمع حكم البدع لم يكتب من عمله شىء الا ان يصدق بايات ربك وكان
من الموقنين فما لهؤلاء القوم لا يشعرون بايات الله من شىء وان اولئك لهم الظالمون* ولقد نزلنا
من قبل كتابنا فيه آيات بينات من لدنا لقوم يسمعون* وما وجدنا اكثر الناس مؤمنين باياتنا الا وقد
ارينا هم بايات الله لمشركين* ولقد سمعنا اليوم انك فى شك من امرى ان اتق الله ولا تتبع هواك
فان امر الله لهو الحق مثل ما كنت فى ظن

ص ٢٠

قريب* قل لى هل يفرق حكم من جاء من عند الله بايات معدوده او من جاء بايه واحده لا والقران
انا نحن لا نفرق بين احد من رسل الله وانا لهم مسلمون* الا ان ايه مما نزلنا الان اليك تعدل فى
كتاب الله آيات النبيين وما من بعد كل الخلق من حجج الله ليسئلون* ان اتق الله واستغفر لذنبك و

اتبع حكم الله البدع لتكونن من الفائزين لمكتوب* وانا لنعلم حكم ما أنشأت في علم الاصول ان التكل على الله وامح الكتب كلها وخذ عطاء ذكر اسم ربك هذا وكن من الشاكرين* وان ذلك لهو الفوز الكبير ان احفظ كلما نزل من يدي في ورقات مذهبه بحكم ربك من مداد الذهب لتكونن من الشاهدين* واعلم بان حكم حرف من اياتنا لم يعدل ملك الاخره والاولى بحكم ربك في الكتاب لانه تنزيل من امام كريم* لن يحيط بعلمه الا ما شاء انه لغنى حميد* وما هو الا عبد الله امام من الله رب العالمين* ان اتبع ذكر اسم ربك العلي الكبير* ان اتق الله

ص ٢١

في ذلك الامر لقسم لو تعلمون الناس عظيم عظيم* الا ان حكم هذا البحر انيق انيق وانه لعميق عميق* وان حكم هذا الصراط دقيق رقيق* ولو شاء الناس ان يعرفوا ايه من ايات البدع لم يستطيعن كما لم يقدروا* ان ياتوا بمثلها والله عليهم حكيم* اوصيك من حكم الله في علم من قدر ولن تجد اليوم من اذن الله مفروان الى المستقر على حكم الله في علم مستسروان ذلك لهو السرفى ام الكتاب لمستتران ادخل باب العدل وقل حطه لتكونن من الساجدين وان ذلك الكتاب حجه لمن على تلك الارض ومن فى حولها من بقيه الله امام عدل مبين* بلغ ذلك الكتاب الى علماء العدل فان حجه الله بالغه على الناس اجمعين* ولكل من صدق بايات ربك فرض ان يخرج من بيته مهاجرا الى بلد الذكر لعهد بقيه الله اما حق حليم* هذا حكم الله من شاء ان يصدق انا قد شئنا بالحق ومن شاء يكذب ان حجه بالغه عليه وكان ربك لغنى حميد* ولقد نزلنا

ص ٢٢

كتابا الى العلماء لعلمهم يتذكرون باياتنا وكان من الموقنين* اقرء كتاب الملوك لدى الرسول فانه لكتاب حق كريم وكتب بمثل ما نزلنا فيها بالمداد الذهب فانه لكتاب عز حفيظ* وان لم تك فى خوف من حكم البلد بلغ حكم الله الى من جاء اليك ولا تخف فى سبيل ربك من احد فان حكم الله لحق وكل فى ذلك اليوم علينا ليعرضون* ولكل من صدق باياتنا فرض ان يمحو كل ما كتب

القوم الا بعضا من آيات البابين من قبل حكم البدع وان ذلك حكم عدل من لدن امام حى عظيم* هو الذى بيده حكم كل شىء ولا يعزب من علمه بعض شىء وانه لعزيزٌ حكيمٌ* ان احملاوا الكتب الى الارض المقدسه ثم انزلوها على يم الفرات ليثبت قلوب المؤمنين من حكم الكثره وليكونن لمن الخاشعين* ولا تخرج من تلك الارض بنفسك حتى ينزل من اذنا بديعا* وبلغ سلام ذكر اسم ربك الى السابقين فان الامر قد قضى وان الكل فى حشر البديع ليعثون. وسبحان الله ربك ربّ العزه عما يصفون* وسلام على المرسلين* والحمد لله ربّ العالمين

خط ما فصلت في المدينة الى امام (الحنفي)

ص ٢٣

بسم الله الرحمن الرحيم

ان هذا كتاب قد نزلت باذن ربك من لدن علي حكيم* ثم قد فصلت اياته باذن ربك في (علي) صراط مستقيم* وانه لعلي صراط الله في السموات والارض قد نزل اليك الايات عربياً غير ذي عوج مبين* يا اهل المدينة اتقوا الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يحييكم ثم يميتكم ثم اليه تحشرون* اعلموا ان حجه ربكم قد نزل الى كلمته اياتاً في قرطاس علي حكم ايات القران لعلمكم بايات الله تهتدون* قل يا اهل المدينة اتبعوا حكم الله ان كنتم اياه تعبدون* ان ربكم الله خالق كل شيء لا اله الا هو قد فصل احكام هذا الكتاب في الفرقان من قبل لعلمكم بلقاء الله تؤقنون* وما يشهد الله للظالمين الا كلمه الشرك فسوف يحكم الله يوم القيمة

ص ٢٤

بين الكل بالقسط وما كان الله رباً بظلام للعباد* من امن بالله و اياته و اتبع حكم هذا الكتاب فقد اهتدى و من ضلّ فأنما يضل لنفسه و كان الله ربك لغنى عن العالمين جميعاً* اتق الله ولا تشرك لعباده ربك فان الله لا يغفر لنفس ان يشرك باوصياء محمد رسول الله خاتم النبيين و قضى عليه كلمه العذاب بالحق و كفى بالله عليك شهيداً* هذا حكم الله في كتابه و من يتعد من حكم ربك فلن يجد لنفسه في يوم الفصل نصيراً* وان لكل على الصراط عند ربك قد كان موقفاً مسئولاً. لو اجتمع الناس على ان ياتوا بمثل ايه من آيات ذلك الكتاب لن يستطيعن ولن يقدرن و لو كان الكل على البعض ظهيراً* وان الله ربكم الرحمن لا اله الا هو قد كان على كل شيء شهيداً* فان اتبعت الحكم بلغ الكتاب الى اهل مكة و حاضريها و انذرهم من عذاب ربك فان اجل الله لا ت و كان امر الله مفعولاً* هذا ذكر من عند ذكر الله اليك ان لا تشرك بعباده

ص ٢٥

رَبِّكَ احِداً وَاَعْلَمَ اَنَّ اللّٰهَ رَبُّكَ مَا خَلَقَ قَوْماً اِلَّا وَقَدْ بَعَثَ فِيهِمْ نَفْساً مِّنْ اَنْفُسِهِمْ لِيَعْلَمَهُمُ الْكِتَابَ وَ
الْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيَهُمْ وَيَهْدِيَهُمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ* وَكُفِيَ بِاللّٰهِ وَمَنْ نَزَلَ الْاَيَاتِ مِنْ عِنْدِهِ عَلٰى شَهِيداً*
وَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ* وَسَلَامٌ عَلٰى الْمُرْسَلِينَ* وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*

خط مكة الى شريف سليمان

ص ٢٥

بسم الله الرحمن الرحيم

ان هذا كتاب قد نزلت باذن ربك من لدن عليّ حكيم* وانه لعلي صراط الله في السموات والارض ينزل اليك الايات بلسانٍ عربيّ مبينٍ* ان اتبع ما القى اليك من كتاب ربك انه لا اله الا هو يهدي من يشاء بامرہ وكان الله ربك على كل شيء شهيداً* ذلك من انباء الغيب نوحيك لكنت على هدى من ربك ولتكوننّ من الشاكرين* وان ذكر اسم ربك ينزل اليك لوحاً بديعاً هذا كتاب وانك اتل للمؤمنين وابلغ كتاب ربك الى المشركين لعل الناس بايات الله يؤمنون* هذا حكم الله لاهل مكة وحاضريها

ص ٢٦

ان لا تشركوا بعباده ربهم احدا* وكانوا في دين الله لمن المهتدين* قل يا اهل مكة ان اتقوا الله واعلموا ان حجه ربكم قد نزل الى عبده الواحا من كتاب حفيظ* لعل الناس يؤمنون بالله باياته و كانوا على صراطٍ قويم* قل من امن بالله و اياته فقد اهتدى و من ضلّ فآتما يضلّ لنفسه و كان الله بما تعلمون خبيراً* و من كفر بايات هذا الكتاب لن يقبل الله من عمله شيء و قد كان في ضلال مبين* و لن يجد لنفسه في يوم الفصل من ولى و لا نصير* قل يا اهل مكة امنوا بالله و اياته و اتبعوا حكم الكتاب ان كنتم اياه تعبدون* هو الذي لا اله الا هو قد خلق كل شيء بامرہ و كل اليه يحشرون* قل لو اجتمع الناس على ان ياتوا بمثل هذا الكتاب لن يستطيعن و لن يقدن و لو كنا نمدهم عدل انفسهم و كفى بالله شاهدا و نصيرا قل للذين يكفرون بايات الله هاتوا برهانكم ان كنتم في دين الله صادقين* و ان لم تقدرُوا و لن تقدرُوا فامنوا لحجه ربكم و اياته و افعلوا

ص ٢٧

الخبر لعلى هذا الصراط لعلكم تفلحون* اتق الله لا ينسيتك الشيطان حكم ربك فان اجل الله لات
 وكان الله على كل شىء شهيداً* قل يا اهل مكه هذا حكم الله فى كتابه فاتبعوه ان كنتم ايّاه تعبدون*
 وان ربك قد نزل الايات لقوم يعقلون* وما وجدنا اكثرهم الناس مؤمنين بايات ربك الا و
 قد وجدناهم بايات الله لمستهزئين* اولئك هم اصحاب النار فى كتاب ربك وما يشهد الله للظالمين
 الا نفوراً* وانا نحن قد جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة بك حجاباً ستورا هذا حكم الله
 فى كتابك قل فمن شاء الى الله سبيلاً* وما تشاؤون الا ان ليشاء الله وكان الله على كل شىء قديراً*
 وان ربك قد فصل الايات لقوم يسمعون وان الله يعلم غيب السموات والارض وما كنتم فيه
 تختلفون* وان ربك يفصل بين الكل بالقسط ما كان الله ليظلم على نفس من بعض ذره وكفى
 بالله للمؤمنين حسيباً* ويسئلونك من هو قل اى وربى انه

ص ٢٨

لهو الحق يهديكم الى صراط عزيز حميد* كذلك قد فصلنا الايات فى لوح حفيظ محفوظ* وما
 يتذكر بايات الله الا من شاء ربك انه لا اله الا هو على ما يشاء قدير* وكذلك قد نزلنا الايات لا
 ولى الالباب منكم لتكونن على هدى وكتاب مبين* وان ذكر اسم ربك قد نزل فى المدينة كتاباً
 على اهلها ليعلم الناس انه على كل شىء قدير* وكفى بحجه ذكر اسم ربك وكفى الله للمؤمنين
 نصيراً* وسبحان الله ربك رب العرض عما يصفون* وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين*

خطاب به حاج سيد على كرماني

ص ٢٨

بسم الله الرحمن الرحيم

قد قرأت كتابك هذا فاستمع لما ذالقى اليك باذن الله فان ذكر اسم ربك لهو الحق يهديك الى صراط مستقيم و وانه لعلى على كلمه عظيم* ولا يحيط بعلمه الا من شاء ربك انه على كل شىء قدير* فاستقم على الدين كانك فى بين يدي الله قد كنت قسطاس مبين* وان كلمه البدع قد قضت بالحق

ص ٢٩

و ما كان الله ربك بظلام للعبيد* وان هذا صراط ربك فاسلكه بالحق فان الله ما جعل فى ذلك اليوم دون ذكر اسم ربك هذا شاهداً و نصيراً* و اعمل لله كان الله لم يخلق دونك خليلاً و انصر كلمه ربك فان للناصرين حسن المقام عند ربك قد كان مقضياً وان ربك قد نزل فى كتابه حكم الخلق و ما يتذكر بايات ربك الا لمن كان فى عنقه عهداً ان الذين يبائعون ذكر اسم ربك فانهم يبائعون الله يدالله فوق ايديهم و كفى بالله على ناصرأ و شهيداً* و سبحان ربك رب العرش عما يصفون* . سلام على المرسلين* و الحمد لله رب العالمين*

الحاج سليمان خان فى المدينة

ص ٢٩

بسم الله الرحمن الرحيم

انّ هذا كتاب قد سطرت من يد الذكر هذا علىّ حكيم* وانه لعلى على صراط مستقيم وان
 ربك يعلم غيب السموات والارض وما من شى الا قد فصلناه فى كتابك هذا لوح حفيظ* وما
 شئت اذ شئت الا وقد فصل الله حكمه ولكن الناس لا يعلمون* وان ربك لو شاء ليقضى ما قد
 سئلت فى سرک ولكن الله كره عليك الشان فى نفسك انه لا اله الا هو حكيم عليم* ذلك من
 انباء اللوح تنزل اليك لتذكر الله ربك ذكرا كثيرا* ولتكونن فى صراط ربك هذا على يقين مبين*
 وتعالى الله ربك عما يقول الظالمون علواً كبيراً*

خطبه در علم حروف

ص ٣٠

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى قد عرف ذاته بآياته المتجليه فى عزّ الفؤاد بغير تشبيه ولا تفريق ليشهد الكل فى مقعد الفصّل صنع بآرائهم فى مقعد الوصل ان لا اله الا هو قد ابدع مثل الاحديه فى حقايق الخلق بلا مثل من الوصفيه ولا شبه من الضديه ليعلم الخلق فى كل شان حكم الربوبيه فى هيكل العبوديه **لا** اله الا هو وقد اخترع مظاهر الجمع فى كل التفريق بلا نعت الجوهرية ولا صوره العرضيه ليقون كلّ ذرّات الوجود فى تلقاء وجه المعبود بتزيه الوصف عن حد

ص ٣١

الاسميه والنعت الوجوديه **لا** اله الا هو وقد انشا بعز قدرته فى ورقات شجره السيناء صور الابداع و ما يمكن فيها ليخرج كل العباد من كل حرف حكم ما ينزل فى القران وما قد احاط علم الرحمن **لا** اله الا هو وقد خلق فى نقطه الخط علم الحروف وكل شىء لئلا يقول احد فى صنع الله بعضا من القول وليرى فى نقطه الدر حكم ما قد خلق الله فى شجره الاول ان لا اله الا هو ولقد نرى اليوم من نفس فى السفينه حب علم الحروف واختها بعد ما قد سئل حكم اولها بالعيان فاردت ان نرسل من نقطه البيان حكما نقطه علم الحروف واختها ليشهد الناظرون فى تلاوتها حكم الشجره على الطور لا اله الا هو وان مثل ذلك فيعمل العاملون الا اذا حرك خيط الصواب من نور الحمراء هنالك فليصعقن الطوريون من اهل العماء وليشهدنّ الموحدون فى افق السماء طلوع خط بيضاء من افق السوداء اليس الصّبح من نور الجلال فيها قل اى وربى لياتينكم عالم علم الحرف واختها لا يعزب

ص ٣٢

من علمه شىء وكل شىء قد فصلناه فى كتاب حفيظ و ان فى تلك النقطه قد حارت العقول الحكماء من قبل وضلت انفس العلماء من بعد حتى قد اعترف الكلّ بالعجز من علم ما واقروا الا ثباتها بالعدل لا اله الا الله و لمن شاؤا لانهم ما يشاؤون الا ان ليشاء الله وكان الله على كلّ شىء

مقتدرا الا ان ذلك العلم اخت النبوه فى هيكل الربويه و نعت من العبوديته فى هيكل الاحديه لمن يحيط بعلمها احد الا ما شاء الله انه لعزيز حكيم* واذا نطق الانسان فى الوراق ان اتقوا الله فان هذا المسلك وعرزكوا* قد رشح من طمطم الله البيان وقد غرق فيها خلق كثير ويمشى باذن الله عليها فئه قليله لا يعلم عدتهم الا الله وسبحان الله عما يصفون* فيايتها الناظر تدق النظر وصف البصر واغمض عينيك وترق الرقائق وتعقد فى معارج الحقايق والى ما فى يمينك والشمائل من اشارات الدقايق ثم استقم على الصراط ثم اعرف ان لهذه العلم اصول سبعة لا يقدر احد ان يخرج من هذا

ص ٣٣

البحرالمواج قطره من الماء الا بعد معرفتها والايقان بها ان اعرف حق النقطه فى اولها وعلم حروف التورانيه والظلمانيه فى اخرها وعلم مراتب الفعل فى كل وجه منها وعلم الها عند اخذ الاعداد بعد فثبت واوفى عدد الحسنات وحكم الايام ونسبتها لالكواكب السبعه ذلك حكم الله فى علم النقطه بما قد رأى الفؤاد بالحق وما كذب الفؤاد ما رأى ذلك رشح مما اخذت من جفراالكبر خذ بقوه الله ما القيت اليك وكن من الشاكرين* ان اتبع حكمى فى ارض النقطه بانها هى شجره لا شرقيه ولا غربيه قد سيرت مظاهرها كل حرف لا مالا نهايه ان الاقرب اليها الف الغيبه ثم اللينيه ثم الجوهريه فى احرف التورانيه ثم العرضيه فى احرف الضديه ثم الساكن ثم المتحرك ثم الالف فى اول كل حرف فان حكمها فى الكتاب ما نشاهد بمثل السنه واعرف بعد حكم الالف فى احرف الثمانيه والعشرين بمثلها دون حرف التى اختصها الله بنفسها من دون مثل يشاكلها وان لكل وجه من النقطه فى مظاهرها حكم لا يعلم لاحد الا الله ومن شاء انه عزيز

ص ٣٤

حكيم وهاانا اذكروجهامنهما ليعلم اهل الافئده فى كل حرف حكمها وان الله قد خلق لحرف الالف حكم الفروودس واهلها ثم لهاء حكم الاراده ثم للعين حكم القدر وضدها ثم للطاء حكم القضاء ومثلها ثم للكاف حكم الاذن واختها ثم للام حكم الكتاب وشبهها ثم للقاف حكم الاجل و

شكلها تلك السبعه وما نزلت في مظاهرها كتاب كريم في لوحٍ مبينٍ صراطٍ على حقٍ نمسكه تلك احرف النورانيه اربعة عشر فيا ايها الناظران كنت تعرف ما اشرت فيها تقدر ان تخرج حكم علم النقطه واختها ذلك حكم ما القيت اليك في اثنين باب من احرف السبعه واما ما نلقى اليك من مراتب الفعل وجه الكواكب ان الشمس كوكب المشيه والقمر نجم الاراده والخمسه نجم الخمسه لا تبديل لحكم الله في بعض من الشىء وكان الله ربك لقوى عزيز واما حكم ما اشرق في علم الايام الاحد للمشيه والاثنين للاراده والثلاثا للقدر والاربعاء للقضاء والخميس للامضاء والجمعه يوم الاجل والسبت للكتاب ذلك حكم الله فيها وما اجد لسنه الله في بعض من الحروف تحويلاً ذلك حكم ما قد خلق الله

ص ٣٥

في سنته ايام من الاذن واما حكم ما القى اليك من حكم الهاء بعد حكم ثلث السادس من حرف فاستقر على عرش الاشاره فان الحجاب رقيق رقيق والبحر عميق عميق والحكم انيق انيق ان اردت ان تاخذه ثمره العلم اخذ حكم الاحرف بالعربيه في علم ما تريد على عدد الحروف ثم احفظ يومك ونسبته الى مراتب الفعل والكواكب ثم اطرح من راس كل عشر عدد و الثلث من السادس وزد بعد بعد كل عشر سبعه كاحرف من الهاء و عدد في ثلث الجيم واحفظ الاحفظ الاعداد حين الطرح فاذا جمعت الاحرف خذ الاحاد وضاعف بمثلها سبعه حرفا مما اشرق لك من قبل واترك العشرات يخرج الحكم باذن ربك ما لا ترى عين ويخطر بقلب ذلك فضل الله يوتيه من يشاء والله ذو فضل عظيم واما حكم اخت النبوه فاعرف ان الامر قد نزلت من مقام كن الى مقام الجسم بما قبلت من حكم ربك فاما الحكم في عالم الفؤاد تنزيه ربك عن الاشباه والامثال فاذا حكمت المثل بالمثل فقد قضى الامر

ص ٣٦

وكان الحكم محتوماً وكذلك في كل عالم بكل ما احصى الكتاب امره وانّ في مقامك هذا العالم خذ شجره السّيناء من راس الفتى ثم اغسله على حد الصفا ثم خذ مائها اربعة مرات فاذا اخذت ما الخامس لا بد ان يكون صفراء رقيق ثم احفظه وخذ دهن من دهن رابع كبريت بعد تركها من جزء الاوّل عن الماء الاوّل ومثل ذلك شبه الاوّل فاذا بلغ الحد الى السبعة يظهر اسم الله الحي تطرح على قدر ما شئت من فيض الله وما اجد لفيض الله تعطيلاً.

خطبة بين الحرمين في قرب منزل الصفراء (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ٣٦

الحمد لله الذى قد عرف ذاته بذاته ولا يعلم احد كيف هو الا هو الا له الا هو قد انشاء المشيه قبل كل شىء لا من شىء بنفسها وصورها على هيكل قبولها لا من شىء يقدمها واحكم لها حكم المتجانسات فى شكل وحدتها بلا شان دون ذاتيتها وافرق فى مجمع وحدتها بحكم الزوجين لكفه عبوديتها وابدع بها حكم اخت المشيه لا من ابداع دونها وجعلها فى مقام ولايتها فى كل شان ذكر من

ص ٣٧

ذاتها وفرض عليها خيط الصفراء متحاكياً عن خط الصفراء بلا شبه يشاكلها و اودع فى كنه ربوبيتها كل ما قد انشاء فى مقام صورتها بلا مثل يساوقها واخترع لجه القدر من امر مقدر على خط الاستواء بين الامرين لا فى حكم المشيه ولا فى شان عن اختها واحكم لها شكل الثلث بلا نعت الافتراق من اخريتها واحكم حكم الموجودات فى بطنها بقرب تجليها لكل شىء بغير ظلم ولا حكم يعادلها واركن فى قعرها على منطقه عرشها هيكل شمس المشيه لسر وجودها و احدث يم القضا فى حول البداء على كلمه الامضاء بلا تحديد من دون نفسها واحكم لها بما اقترنت فى سرانفسها من هيكل الاراده حكم القدر بلا حرف يداينها و اخرج شجره الطور فى السيناء لامضاء نفسها كلمه القضاء بلا وصف يقارنها وفرض على رضائها فى امضاء حكم محدثها كلمه المشيه واختها بلا تشبيه فى الذات ولا بمثل فى الصفات بلا امر يساويها كذلك قد ابداع الله اركان الابداع بلا وصل من الذات يقارنها ولا فصل من الفعل يفارقها

ص ٣٨

ولكنه من الوصف يظاها ربها سبحانه وتعالى لا اله الا هو قد اتفق بعد كلمه القضاء آيات التثليث لتوحيد المشيه من امر الله وليبلغ لاذن و الاجل كتابه و انهم شان الفعل فى السبع سبع اذ شاءها ربها لا اله الا هو اله العالمين ليبلغ الموحدين من معرفه الصنع حظ الوصل فى زياده محالها وليعلم العارفون كلمه القطع فى تلقاء الوجه من لقاء مقاماتها وليعرف العالمون كلمه البداء من حكم الامضاء فى آيات مجيلها وليشهد الصديقون عرش العظمه فوق التراب عند ذكر مصادرها حتى قد سمع الكل نداء الشجره على السيناء اذا جلها وجهه من مظاهرها ليدخل الناس فى ابواب الحرم محو الموهوم و صحو المعلوم بلا اشاره البعيده و لا حكم من قربها اليها كذلك قد فصل الله كلمه الانشاء فى هذا اليوم الجمعه من الشهر النبينا شهر الله الذى قد اخرج عبده من البلد الحرام واستقره على البساط تحت فلک الافلاك ليوقن الكل فى كلمه المشيه حق الورود على حرم محمد رسول الله ص و خاتم

ص ٣٩

النبين وثنى حبيب الله على تجلى بارئه الا لا اله الا هو فمن وصفه باسم فقد اقرن معه شيئا و من اقرن معه شيئا فقد اثبت معه غيره و من اثبت معه غيره فقد اخرجه من شاء الله الذى قد شاء الله لنفسه و من ورد باب حرمة بالاشاره لا دونه فقد حجب عن ملاحظه لقائه و من شى فى بين ايديه على من ذكر غيره فقد احتمل ذكرا من دونه و من قام تلقاء وجهه على ملاحظه الفصل فقد اخرج بحكمه و من اقر لديه بغير وصف الله لنفسه فقد افترى على الله كذبا بحكم كتابه و من زاره على مشاهده الفصل فقد احتجب بنفسه من وجه ربه و من جعل ذاته لدى محضره وصفا من عنده فقد اشرك بربه سلام من شطر الباب عليه بلسان الله من غير مشاهده الاستواء على العرش و لا على البينونه عن الفصل ولاكنه الذاتيه عن الوصل فقد زار الله ربه على عماء الازل و من زاد الله لشهاده نفسه لنفسه فقد دخل باب العظمه و كان زائر رب العزه على التراب من غير ان يعرف نفس حدا من التشبيه

ص ٤٠

ولا حرفاً من التمثيل ولا اسماً من التبيين ولا وصفاً من التفريق اذ كان الله لم يزل كان ولم يكن معه شيئى وقد كان الوصف لمن لا يدل بذاته لذاته وافصح النعت لمن لا يعرف بنفسه لنفسه فسبحان الله ربّ الخلق من مشاهدته الفؤاد ووصف العباد لن يعرف الوصف الا ذاتيتها ولا يدل الاسم الا من مقام انيتها ولم يعرف الله شىء اذ هو كائن على ما كان قد كان ولم يكن معه شيئى و ان الان كان الله كما كان ولم يكن معه ذكر لشيء سبحانه لا يعلم كيف هو الا هو قد دلت الاحديه ذات المشيه فى صنعها وحكت الالوهيه مقام الاولايه فى رتبتها فمن قال هو هو فقد اشرك معه و صنع و من قال لا يعلم كيف هو الا هو فقد اقرن بربه خلقه اذا الهاء على عرش الفؤاد و لن يدل الاعلى مقام الانشاء و ان الواو على كرسى الكتاب لن يحكى الا مقام الاختراع سبحانه و تعالى دام الملك فى الصنع و انتهى الكاف الى كلمه البعد و دور الاكوار فى ارض القطع و الياس السبيل الى معرفه الايات ممنوع و الطلب لقاء ال لله فى كل شان مردود ان الوجود

ص ٤١

مظاهرهم على الفؤاد و ان الدليل مصارعهم على الواح اليجاد لا يعلم صنع الله الا هو كذلك قد فصل الله احكام لقاء اياته ليوقن الكل فى تلقاء الوصل على مقامات العرش فى حرم ال الله سلام الله عليهم و كلمه القطع و اليأس و لا يشركون بالله فى معرفه صنع الله و لا يشكون فى شان من قدره الله و يدخلون حرم السبع على تقديس السبع فى المثانى و القران العظيم سبحان. الذى قد انزل من مكفر ايات بابه فى يوم الجمع قرب الزوال احكام الابداع و ايات الاختراع لاهل الفردوس و من كان فى لجه افريدوس لبروز اهل الجنان من معرفه ايات الرحمن اهل البيان بتنزيه بآرئهم ان لا اله الا هو و ليدخلوا المسجد سجدا لله كما قد دخلوه اول مره و ليتبروا ما علوا تتبيرا و سبحان الله رب العرش عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين.

خطبة بين الحرمين في قرب المدينة

ص ٤٢

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قد شهد لذاته بذاته ان لا اله الا هو و ابدع خلقه بامرہ ان لا اله الا هو و احکم لكل شىء قبلا سبلا في منهاج سره الى الله بكتاب محکم على احرف كلمه توحیده ان لا اله الا هو و اتقن في كل شىء لوح اجابته الى ما هو ساتر من امره ليستقر على عرش المحبه في كل شان على تلقاء وجهه ان لا اله الا هو فتعالى الله الفرد الاحد الحي القيوم من شان الممكنات و عرفان انفسها و وصف الموجودات و عز حقايقها قد ابدع هيكل الاحديه في ذرات الخلق ليتلجج الذرات ما يشاء بارئها و اودع مثل الواحدية من كل ذرات البدع يشهد كل لقاء مجليه بلا وجه يقارنها و قد البس لعلو كبريائه قميص العلو في ذر دني ليعلم الكل غناء بآرئه في مطالعه ايات نفسه و اظهر بقدرته علو السلطنه من نفسه على حقايق الانفس و الافاق ليعرف كل الممكنات كلمه العظمه من الله على نفسه و لئلا يظن نفس حكم الوصل لنفسه و لا الفعل من امره

ص ٤٣

سبحانه و تعالى قد ارفع عماء الهويه بالثنا من نفسه و جعلها مقام التجليه بخلقه ليشهد الكل قطع السبيل من حب بآرئه و اشهد كل ذر خلق كل شىء ليعلم الكل مراده في الایجاد كلمه الفؤاد لحظ العباد لئلا يظن نفس في معرفه الله دليلا لذاته اذ هو الله قد كان و لم يكن معه شىء قد خلق الدليل لخلقه و الامثله لشئون عباده و الان قد كان الله بلا مثل مثل ما كان له دليل و لا صفه تدل لنفسه قد وضع الدليل للا مثله المحده و السبيل للهندسه المدله و لا يحكى المثل الا انفسها و لا يدل السبيل الا حقايقها قد كان الله دليل نفسه و لم يك موجوداً سواه الان قد كان الحكم كما كان لم ياك معبوداً الا هو اذ ذاتيته مقطعه الكل بابداعه و كينونيته معرفه الخلق عز عرفانه لن يعرفه كما هو هو الا هو و لن يقدر على معرفه ذاته احد من الخلق اذ كان الذات هو الذات و ما كان الخلق الا من شان الصفات فتعالى الله عما يصف المشبهون من النصارى

ص ٤٤

حيث اخذوا شكل الصليب من هيكل التثليث و حلوا ايات الاهوت فى شان التحديد و افتروا بذلك على الله كذباً على كلمه الشرك حيث قد قالوا ان المسيح ابن الله فسبحان الله و تعالى امره ما كان عيسى بن مريم الارسل قد خلت من قبله الرسل و قد قضت من بعده محمد ص خاتم النبیین و ما هو الا رسول الله و اول العابدين فتعالى الله عما افترى المشاؤون من حكماء الفلاسفين فى كلمه الربط بين الرب و الخلق و اخذوا الحكم من كلمه النصرارى بعد ما قد فصل الله ايات محبته فى حقايقهم فضلوا و اضلوا الناس من حيث لا يعلمون و لقد اتبعوهم على هواء الانفس حكماء الاشراقیین و بعض من العلماء الالهيين على كلمه الجمع فى الوجود فسبحان الحى القيوم عما افترى الظالمون فى اياته لو كان الامر كما يقولون اذا لذهب كل الى نفسه و بطل حكم الكثره فى وجوده فما اضل شانا فى علمهم و لا اقبح قوله فى مذهبهم قتلهم الله بشركهم كانهم

ص ٤٥

قوم لا يعقلون ان الله هو الحق لا اله الا هو قد ابدع الخلق لا من شئى بهيئتها كل على قرب اجابتها و ما كان ربط بينهما و لا ثالث غيرهما قد عرف الخلق خلقه و سد السبيل فى تلقاء نفسه و ابعث المرسلين لشانه لئلا يدعى نفس معرفه الذات بذاته و قد اعترف الكل بالعجز عز عرفان نفسه قد اين الاين بلا اين مثله و كيف الكيف بلا شبه عدله قد ابدع الهندسه بلا امر دونه ليعلم الشرفاء من اعرب العرباء نعت الثنيتة من خلقه و ليعرف العرفاء من اشرف العرباء فى مقام الافئده كينونيه الزوجيه بحدها و ليوقن طمطام يم القضاء و اهلها حد الامكنى و وصف الهندسه فى كينونيه ذاتها ليتلجلج الكل من ايات الشجره على تلك الالواح البيضاء بتلجج شئيته فى صقع الدليل و عرفان القطع فى السبيل حقى يدخل كل مقامه و دخل فى باب الله باذنه و شهد لله و لخلقه كما قد احب الله لنفسه انه لا اله الا هو العزيز الحكيم فها انا

ص ٤٦

ذا فى مقامى هذا على جبل السوداء من ارض الحرمين تحت ظل تلك الشجره الخضراء المتورقه بالورقات الصفراء اشهد ان لا اله الا هو وحده لا شريك له الهاً فرداً حياً قيوماً دائماً الذى لم يتخذ لنفسه صاحبه ولا ولداً ولم يكن له شريك فى العز ولا ولى فى الكبرياء لا اله الا هو الغنى الكبير واشهد ان محمداً صلى الله عليه واله عبده ورسوله الذى قد اجتبته من بحبوحه عزة نفسه على كل شىء وجعله مقام نفسه فى المعروفيه لنفسه ولكل خلقه واقامه مقام سلطنته فى الثناء والاداء اذ هو كائن على ما كان لن يقترن بجعل الاشياء ولا بالثناء لنفسه وهو العلى المتعال واشهد لاوصياء محمد صلى الله عليه واله اثنى عشر شهراً فى كتاب الله يوم خلق السموات والارض الذين قد جعلهم الله لعزه جيبه مقام نفسه وجعلهم فى الاداء مقام فعله وارتفع الفرق بينهم وبين حبيبه

ص ٤٧

الا قد اختص جيبه بحرف لن يقدمه الا نفسه ولا يساويه احد دونه صلى الله عليه واله وعلى اله ائمه الهادين كما قد شاء الله لنفسه انه لا اله الا هو على كل شىء قدير واشهد لكل حق قد احاط علم الله كما قد شاء الله لنفسه انه لا اله الا هو ولا يعلم كيف ذلك الا هو وكفى بالله شهيداً و سبحان الله رب السموات والعرش هما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين.

خطبة بيت الحرمين في قرب منزل الصفراء (٢)

ص ٤٧

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى قد على بعلو ذاتيته علوا سقطت الاشياء دونه و تعالى بعظم كينونيته على عرش الاحديه التى قد خضع الكل لى وجهه اله الفرد الصمد الدائم الوتر الحى القيوم الذى لم يتخذ لنفسه صاحبه و لا ولدا و لا شريك فى العز و لا ولي من ذل لا اله الا هو الكبير المتعال الحمد لله الذى قد رفع السماء بامرہ و انام العرش على الماء بوحيه ثم قد

ص ٤٨

فتق الاجواء و حرق الهواء و وق الاحجاب من كلمه الكاف و الاء و ارفع الورقات بالاشجار و الارضين بالجبال و الابحر بالامطار و الاعين بالامثال لا اله الا هو القديم المنان الحمد لله الذى قد عرف الخلق مقام تجليه بذاته و احكم على ايات المعرفه على غير تشبيه من حكمه و اودع مثل التفريق فى حقايق الافئده بغير تمثيل من نفسه و انزل ايات الطور على صور الممكنات بغير تعريف من غيره لا اله الا هو العزيز القديم الحمد لله الذى قد اسرى بعبده اثنى عشر يوما من المسجد الحرام فى يوم السابعة بعد عشر الثالث من الشهر الحرام الى بلد الحرام ارض المقدسه التى قد استقرت عليها عرش الجلال و تعالت فى حرمها مصارع ال الله المتعال سطح مقدسه التى قد خلقت اجزاء تربتها من وجهه العرش صلوات الله عليها ما طلعت شمس من لجج الابداع و ما حكت شان منها ما عرفت فى حين فيها الاوقد صلى الرحمن عليها سبحانه الله موجدھا رب العرش

ص ٤٩

و الكرسي عما يصفون الحمد لله الذى قد اذن لذكره زياره نفسه على العرش غير باين بشيى من الخلق و ادخله بعز جوده على بساط عظمته غير محتجب عز الوجه فى الشأن قل انى لقد زرت الرسول محمدا فى تلقا وجهه منفردا على وحي من وجهه بانك قد كنت فوق العرش مستويا و ان

ذلك حكم حكم من لدى على وجهه من شطر البيت مقترنا قل الان قد جاء الوحي من لديه بانك قد كنت فى الارض ملتجدا هذا جمال قد تجلت و اشرقت من نور الشمس الجلال مجتمع لا انها هى هو ولا انه هو نفس دون و جهتها فى نور الصبح مفترقا* تل هذا بلاغ من رسول الله فى العرش منقطعاً فمن زار عبدى كمن زار نفسى على العرش ممتنعا فله الحمد شعشانيا متقدساً متفرداً يفضل على كل الثناء كفضل محمد صلى الله عليه و اله على كل اهل الانشاء ثم الحمد بالثناء الذى قد دعى لنفسه و انه لا اله هو رب العزه على العالمين جميعاً* فله الحمد يوم لقائه فى وجهه مترافعاً

ص ٥٠

عن اهل البيان برفعه حبيبه محمد صلى الله عليه و اله خاتم النبيين و منزهاً بتنزيه محمد بنى الله عن اهل التطنجين و متفردا عن المثل كنفسه الذى قد استوى بالرحمانيه على العرش مطهرا عن التشبيه و المثل حمداً يفضل على كل شىء كفضل نفسه على محمد صلى الله عليه و اله منزها عن العدل كما يحصى علمه نفسه و لا يحصى ثناء على حبيبه و مظاهر نفسه كما قد اثنى الله عليهم انه عزيز شكور* فسبحان اللهم يا الهى من وصفى لنفسك و ما كان ذلك فى حكم الكتاب الا شرك فى عدلك فاثن اللهم عليه كما انت اهله انك لا اله الا انت رب العرش و الكرسي لا اله الا انت ليس كمثلك شىء فسبحانك و تعاليت عما يصف المشبهون حبيك علواً كبيراً و تعالى كينونيه من نعت المشركين علواً كبيراً و انت كما اثنت نفسك فى محكم الايات لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير و ها انا فى مقامى على العمل فى يوم الرجوع اشهد لديك بانك انت الله

ص ٥١

لا اله الا انت وحدك لا شريك لك فسبحانك اللهم يا الهى من كل وصف و حرف اذ كينونيتك لا تدل الا من ذاتيتك و نفسانيتك لا تدعى الا من ازليتك و ان الخلق فى منتهى البلاغ و عز الانقطاع لا يحكون الا عن مقام الاسماء و لا يدلون الا من عالم الصفات و هى منقطعه عن الانشاء

بنفسها و ممتنعه من مقام الاختراع بكنهها فسبحانك سبحانك لامفر الا الى معرفه اياتك ولا مقر
الا الورود فى حرم اهل ولايتك فسلم اللهم يا الهى عليهم كما انت اهله انك اهل التقوى و اهل
المغفره و سبحان الله رب العرش عما يشركون و تعالى حرم محمد و اوصيائه عرش الرحمن عما
يصفون و السلام على الواردين و الحمد لله رب العالمين.

الخط المسقط الى البيت

ص ٥١

بسم الله الرحمن الرحيم

اقرئى كتاب ربك الذى لا اله الا الله هو قد نزل باذنه من لدن على حميد وانه فى حكم الكتاب من لدن ولدك على هذا صراط الله فى السموات والارض

ص ٥٢

والارض قد نزل على صراط قويم* ان اشكرى لله ثم اسجدى فان وعد الله لحق وانه يعلم ما فى السموات وما فى الارض لا اله الا هو العزيز الحكيم تنزل الروح فى كل حين على قلبى لتتلو كتاب ربك فيما يشاء بلسان عربى فصيح ان اذكرى لله ربك عند مطلع الشمس ومغربها وحين الزوال مركزها ثم بلغى سلام ولدك لاجدتى ومن تحب من ذوى القربى فان اجل الله لات بالحق والله سميعٌ علِيمٌ

الخط المسقط الى سلمان

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ٥٢

سبحان الذي نزل الكتاب على من يشاء من عباده وانه لا اله الا هو لعزير حميد* وانه لكتاب قد فصل فيه حكم البدع تنزيل من لدن على حكيم تلك ايات القران قد نزلت من لدنا على قسطاس مبين* وان ذلك حكم من كتاب ربك لا مبدل لحكمه تنزيل من لدنا على صراط قوييم* ان اتبع حكم ما تلقى اليك من كتاب الاذن فان الساعه قد اتت بالحق والله سميع

ص ٥٣

عليم* ان الذين يتبعون ايات الله بالحق فاولئك هم المهتدون* ومن اعرض من حكم ربك لن يقرء من كتابه حرفا فاولئك هم الظالمون* وان الله يعلم ما فى السموات وما فى الارض وما كان الناس فى حكم الكتاب يختلفون* قل لو كان من عند غير بقيه الله ينزل لاستطاعوا ان ياتوا بمثله فسبحان الله عما يشركون تلك ايات اللوح قد نزل الله فى حكم باطن القران لعل الناس بايات الله يوقنون* اقرء كتاب ربك لا اله الا هو ثم ابلى حكم ما نزل فيه الى الناس لعلهم بايات الله يتذكرون وان الذين يكفرون بما نزل اليك فى ذلك الكتاب بعد ما قد علموا حكم بالعدل فاولئك هم المشركون* انما المؤمنون الذين اذا سمعوا ايات الله ليسجدون* ان اشكر ربك فى حكم ما نزل اليك ثم بلى ما نزلنا اليك فى ذلك الكتاب الى المؤمنين الذين اتبعوا ايات الله بالحق فاولئك لهم المهتدون* بلى حكم ربك مما نزل فى ذلك الكتاب

ص ٥٤

فان اجل الله لات بالحق وان الله ربك لا يضيع اجر المؤمنين* تلك الايات حجه من بقيه الله لمن شاء ان يكون من المهتدين* وان ذلك الكتاب حجه من لدنى لمن اراد ان يؤمن بايات ربك وكان من الساجدين وما يحل لاحد حكم الا بحكم ما نزلنا فى الكتاب من قبل وكان الله بما يعمل الناس خبيراً وانه لا اله الا هو يحكم يوم القيمة بين الكل بالعدل وما كان الله ليظلم نفساً من بعض ذره والله قوي عزيز* قل يا ايها الملا من اهل القران ان اتقوا الله ربكم فانه لا اله الا هو يعلم ما تخفون وما انتم تعلنون* ان اتقوا الله من يوم كل الى الله تحشرون* ومن كفى باياتنا لن يقبل من عمله شيئى وانه فى يوم القيمة لمن الخاسرين* فيؤمئذ لن يقبل من احد فديه وما كان للظالمين من

حكم ربك من ولى ولا نصير* ان ارسل مثل ذلك الكتاب الى بعض العلماء و ابشرهم بايام الله فان اجل الله لات والله غنى حميد* وان فى ذلك الكتاب

ص ٥٥

قد نزلت من لدنا لقوم يسمعون* لو اجتمع الناس على ان ياتوا بمثل ما نزلنا اليك فى ذلك الكتاب لن يسطعن ولو كانوا مدهم بمثل انفسهم وكان الله ربك لقوى عزيز* لا يعزب من علم ربك شئ فى السموات وما فى الارض وانه لا اله الا هو لعزيز حكيم* قل يا اهل الملاء لقد جائكم ذكر من بقيه الله مصدقا لما جاء النبيون والمرسلون من عند الله الا تعبدوا الا اياه ذلك دين الله الخالص فما لكم كيف لا تشعرون انما المؤمنون فى كتاب ربك من امن بالله و اياته و اتبع حكم الذكر من لدنا فاولئك هم المفلحون* وان هذا صراط ربك فى السموات و الارض الامر من لدنا على قسطاس قويم* و ان حكم ربك فى ذلك الكتاب ان اتبع حكم ما نزل فى الكتاب من قبل ثم اظهر ارض التى قد كتب الله عليك الايام ذكر اسم ربك فان الوعد انشاء الله من حكم الكتاب لمن قريب و ان كلمه الاسم قد حرم فى الكتاب و ذكره و ان ذلك من امر الله قد قضى

ص ٥٦

بالحق قل و ما اجد لحكم الله فى بعض من الشىء تبديلا* و ان اراد من يبلغك الكتاب ان يستعين بشىء من الامرفاتبع حكمه فانه لمن المقربين الاولين فى ام الكتاب لمسطور* و سبحان الله ربك رب العرش عما يصفون* و ابلغ سلام ذكر اسم ربك الى المؤمنين* و قل الحمد لله رب العالمين*

خط المخا الى الخال (اكبر) فى بوشهر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذى قد نزل الايات على من يشاء من عباده وانه لسميعٌ عليمٌ* وان ذلك حكم من لدى ان ارسل **بى** كتابا فيه احكام الناس ما هم كانوا عاملين* ولقد ارسلنا من ام القرى وورقات فيها احكام السبيل لما كانوا سائلين* ولما قد علمنا حكم ارض المقدسه من شرك اهلها بايات ربك قد جاء الحكم ان اسر من سبيل البحر قد كذبوا باياتنا و كانوا من المبعدين و لما قضى حكم ربك فى المدينه قد رجعت باذن اهلها حتى انقضى الايام الى ذلك اليوم الذى كنا على الارض المخا من التازلين* ولقد بلغ حكم ربك

ص ٥٧

لاهل مكة و لمن علمت لهم فى الكتاب حكما و سبحان الله ربّ السموات و العرش عما يصفون* و تعالى الله ربك عما يشركون* و ما نزلنا من السماء ايه الا و قد وجدنا المشركين بايات الله لمستهزين* فسوف يحكم الله يوم القيمة بين الكل بالقسط فيما هم فيه يختلفون* و لقد فصلت فى الورقات المدينه علم ما قد سرق فى السبيل و ان ذلك حكم بما قدر؟؟ فى صحيفه نفسى من حكم ربك انه لا اله الا هو العزيز الحكيم* فقل الحمد لله قد قضى فى الكتاب بما شاء لعبده انه لا اله الا هو ذو فضل عظيم* و لقد اخذت فى المدينه ثلاثين عددا من؟؟ فاقض لمن جاء بورقه من سفلى فان الله ربك لقوى عزيز* و كذلك لمن جاء بورقه اخرى اثنى و عشرين عدداً من ريال فان الله يقضى لمن يشاء كما يشاء و الله غنى حميد* فيا ايها الخال فانظر ما ذا ترى فى رجعى و ان امر الله اكبر عما كان الناس يعلمون* و ما ارى اكثر الناس الا فى نار بعيد فان فى مقام الخوف حكم

ص ٥٨

ربك غيبه الامر فارسل الى كتاباً من قريب* ثم فصل فيه احكام البيت و اهلها و ما كان الناس فى ايام ربك يعلمون* و اعلم بان ورودى ارض مسقط قد احب كتاب من قريب فاستقم بما نور و حدث الى من كل شان بديع و بلغ سلام ذكر اسم ربك من لدى الى السابقين و ارسل ورقه البيضاء و مثل ما نزل اليك فى هذا الكتاب الى عبد الذى قد اصطفيته لحكم ربك و جاء الناس بايات من لدنا على صراط مستقيم* و ان الله يعلم غيب السموات و الارض و ما كان الناس فى اياتنا يختلفون* و

انه لا اله الا هو يحكم يوم القيمة بالقسط وما اليوم ظلم عدل ذره وكان الله بما يعمل الناس خبيراً*
وان ذلك الكتاب حجه من عند ربك لمن شاء ان يؤف بكلماته وكان من الخاشعين* وان الذين
يؤمنون بايات الله ويتبعون حكم الكتاب فاولئك عنهم المهتدون* وان الذين يكذبون بايات ربك
وابتغوا هوائهم فاولئك هم في ضلال مبين* فسوف نحشرهم يوم القيمة ناكسوا رؤسهم عند ربهم
واولئك

ص ٥٩

في النار احمضرون* قل يا ايها الملاء ان اتقوا الله واعلموا انكم ملاقوه وكل الى الله يرجعون* من
امن فلنفسه ومن اعرض فعليها وكان الله ربك لغنى عن العالمين* وان الذين يباعدون ذكر اسم
ربك فانهم يباعدون الله يدالله فوق ايديهم وكان الله ربك بكل شىء محيطاً* وارسل بمثل ذلك
الكتاب الى الذين التبعوا حكم الله بالحق فانهم لهم المهتدون* وان استطعت فارسل رسولاً لحكم
ربك قبل ان ينزل الى الناس كتابا فيه ايات بينات من لدنا لقوم يعقلون* وسبحان الله ربك ورب
السموات والارض عما يصفون* وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين*

الخط لملا حسين من المخا

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذي قد نزل الروح على قلبك لتكونن من المنذرين ان اتبع ما يلقي اليك من كتاب كريم*
ولقد ارسلنا من قبلك اليك لوحاً بديعاً* ان اصبر لحكم ربك ولا تخف من المشركين* وان
ربك يحكم يوم القيمة بين

ص ٦٠

بين الكل بالعدل وما اليوم ظلم وكل في ذلك اليوم علينا يعرضون* وانا لنعلم ما قد رايت في سبل
ربك اقبل الى ولا تخف فان كل شىء الى الله يرجعون* وان هذا كتاب قد فصلت من حكم ربك
ان البشر ولا تخف فانك لدى لمن المقرين* واذا ورد عليك كتاب ربك اخرج الى حكم ربك
وانزل جزيره البحر فان ايام ربك في حكم الكتاب انشاء الله لمن قريب* ذلك حكم من لدى اذا
لم تك في خوف ولا في حكم وكان الله ربك بكل شىء عليم* وان كنت في امر فاصبر لحكم
ربك* ولا تخرج عن الارض التي قد كتب الله عليك فان اجل الله لات والله ربك لسميع عليم*
وابلغ سلام ذكر اسم ربك من لدى على السابقين* وقل الحمد لله رب العالمين

خطبة الجدة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى قد اقام العرش على الماء على وجه الماء* و فرق بينهما

ص ٦١

على كلمه الاء* ثم قد فتق الاجواء من عالم العماء بينهما حفظا على كلمه الهاء و اخرج من هذا الهواء شجره السيئاء* و الطفها على البحر الثناء لمطلع نورالبهاء على سرائر الحمراء* لسمع كل من مطلع خط البيضاء عن افق السودا نداء* و رقات الحمراء على الشجره الخضراء الله لا اله الا الله رب العرش و السماء* و قد اتقن بصنع حكمه خفيات الصنایع فى كل شىء لتدلن السن كل الاشياء بنعت قدرته على ظهور تجليه فى الشجره المباركه على الطور السيئاء على حرف من ركن الحمراء* الله لا اله الا هو و اظهر بقدرته ذوات الموجودات من بحبويه القدم على معرفه الذات للذات بالمحو المنقطعه عن الاسماء و الصفات ليتلجلجن حقايق الافئده بنعت مشيته على كلمه الانشاء* الله لا اله الا هو و احكم بعد ؟؟ القدر علم يم المقدر طمطام التثليث لكثره الامواج على البحر الصليب لينزهن النصارى الف القائم بين النهرين

ص ٦٢

عن الشبه فى المثليين و عن الشكل فى الاختين و ليعرفن عند مطلع ارياح سبوح السيئاء كثره الامواج فى الماء ليسبحن الله رب البحر بذلك من شان الامواج من تلك اللجه الاجاج على كلمه البيضاء فى قعریم السابغ من البحر الخضراء* الله لا اله الا هو و اقضى بعد حكم القدریم القضا بالحرف البداء* ليتلئلن افئده الممكنات بالمآ المرشحه من هذا البحر الامواج الاجاج ليطالغن كل ذرات الخلق عند تجلى نور الحمراء* عدل الله و حكمته و لتقولن عند تجلى نور البيضاء كلمه الذر من دون الذره* الله لا اله الا هو فسبحان الله البارى البديع و الوتر الحى القيوم القديم* عما قد وصفوا حكما التشریق فى سر التریع بعد قضاء المشيه فى حكم التثليث و اختها و ظنوا فى حكم التراب غير ما قدر الله للنار و شبهوا حقايق الصفات على غير علم الكتاب و حسبوا ان يحسنوا فى سبيل الله و جاؤا باثم عظيم* و على هذا المنهج الوعر و المسلك المستوعر قد بطلوا حكما

ص ٦٣

النار على حكم القدر في شان قدر و استقروا على غير حكم الله في ارض مستتر و عملوا انهم قد استقاموا في ظل الشمس و القمر كلا و ربك انهم لهم الضالون و انهم لهم المشبهون و انهم المكذبون* قد ابدع الله رب الخلق في كلّ شيء حد التشبيه و نعت التقطيع لثلا يفترى نفس في تلقاء وجه الله بالكلمه الوصل و قد عرف بالعدل مواقع الاسرف في مقام الفضل و لقد حملوا اعين الصابرين في معرفه الربّ و نطقوا بالواح ما نزل في القران و ما يبدع من ايدي اهل الحق بما قد كتبوا في الواحهم مثل المشاعر و اشبهها في دقايق زكوان* اجر؟؟؟ فسبحان الله كانهم لا يقرؤا الحكم القران و لن يشعروا باحكام اهل التبيان و حكموا في معرفه ربهم كحكم الماء في الاشجار فتعالى الله عما افترى؟؟ في كلامه لن يحيط بعلم الله من بعض حرف فقد ضرب المثل في الذات كنفس الابحر في الامواج و الماء عند تعين الثلج في الاشباه ان الله و ملائكته

ص ٦٤

بريئون من هولاء الحكماء فقد اشتبهت على انفسهم ايات الخلق بمعرفه الذات و احتملوا الاثم بما قد حكموا على غير حكم الله في القران و لقد اتبعوهم باحسان اكثر العلماء من حيث لا يعلمون حكم من اهل البيان حتى قد طلع اليوم بالضياء و اضاء الشمس و القمر بحكم الانشاء قد بينا لكم آل الله في معرفه الابداع على سدا الانقطاع و قطع الامتناع و اكتسبا على هيكلم معرفتهما بما قد شاء الله في حقهما و قد كتبا بايديهما من حكم القران الواح اللوح في الفوايد و اللواء اثاره لتستقر الافئد من فوايد اياته و اضاء الحقايق من لوازم اثاره و لقد اتبعوهما بحكم القدر اهل مستتر و رجعوا الى فطره الله من حكم القران في شان مقدر فكل قد اكتسبوا نصيبهم من حكم الكتاب و احتمل الآخرون بالافتراء بهما على غير احاطه علم الواقع كمثل الذين قد افترؤا على اولياء الله بغير علم و لا كتاب مبين حتى رجع الكاف من محل الامر الى منطقه حكمه و دور الادوار ليوم الله في شان

ص ٦٥

بديع و الانوار على سر منيع قد طلع الانوار من علم العماء و انطق شجره السيناء في ابحر الثناء و اظهر كلمه التسبيح في ارض الحمراء الا يا اهل الفؤاد قد طلع شجره الصانع و المستترات الطلايع و الشمس اللامع و الاسم القاطع هذا النور الذي قد حمل حرف الهاء في ارض الفؤاد و خرج من حد الواو في قلم المداد ذكر الله الذي قد نزل اليه الايات بلسان الله الناطق في الدلالات ليعلم كل

اناس حد مشربهم من حكم هذا الماء البيضا و ليحمل كل ذى شركلمه السفلى على ما قد فى لوح او ادنى كذلك قد نزل الله آيات الطور من مستقر الاعلى ليعلم كل باهر و مفارع و كل سامع و قالع كلمات الفردوس فى لوح القدوس و الايات النازله من مكفهرات العماء فى ظل افريدوس ليحيى كل الانوار بماء الحيوان من هذا الطمطام المواج ماء الكافور بحكم الكتاب و لينكشف كل الاسرار بماء الحمراء من هذا البحر البيضا ماء الطهور لحكم الله من كلمه الكتاب

ص ٦٦

الله لا اله الا هو الحى المتعال الله لا اله الا هو الغنى المنان (فله الحمد و العظمه و الثنا و لا يحيط بعلمه الا ما شاء) قد اسرى كلمه عبده من ارض مولده فى السنه بعد الماتين و الالف عز الهجره المقدسه يوم السادس من العشر الثالث من الشهر المقدم على شهر الله الحرام الذى نزل فيه القران و ابلغه الى جزيره البحر فى يوم السادس من الشهر الحرام شهر رمضان الذى قد قضى القدر فيها على حكم الله فى ليله منها على خير من الف شهر من دونها و لقد ارفعه بجوده على الفلك المسماه بالثالث المسخر فوق الماء يوم السابع من عشر الثانى عن الشهر الحرام شهر الله الذى قد فرض فيه الصيام و ابلغه الى ام القرى بيت الله الحرام فى يوم الاول من الشهر الحرام شهر الله الذى قد قضى فيه حكم الحج لاهل ال سلام و ثم فيه السعى بين الصفا و المروه و ما قدر فى الطواف و القيام و قد قضى فيه حكم مناسك العمره و الحج فى يوم الثالث من العشر الثالث من هذا الشهر المقدم شهر الله الحرام ثم قد اصعده الى بلد حبيبه

ص ٦٧

محمد رسوالله صلى الله عليه و اله و خاتم النبيين من مضى هذا اليوم الى يوم السابع من سنه احدى و ستين بعد الماتين و الالف من الهجره المقدسه من الشهر الحرام شهر الله الذى قد قتل فيه التسبيح و التهليل بقتل كلمه التكبير و التمجيد ابى عبدالله الحسين عليه السلام فله الحمد و الكبرياء بما قد احفظه فى حرم القدس سبعة و عشرين يوماً من الشهرين العظام و له المجد و العظمه فى اول الصعود فى اليوم الواقع من الشهر الا من بعد شهر الله الحرام من لى و اولياته الى كل الخلق بالبلاغ كلمه القطع و العجز من معرفه ال لله سلام الله عليهم فى منتهى المنع و له الجلال و الجمال من يوم الخروج الى يوم الوقوف بارض جده صلوات الله على ساكنها من غير وصف و لا عده بما قد قضى

اثني عشر يوماً في السبيل كمثل حكم النزول من حرم الجليل الى عين السلسبيل وقد قضى حكم الكتاب بالوقوف في ارض حوآء ثلثه يوماً معدوداً فسبحان الله و الحمد لله الذي

ص ٦٨

قد اذن لعبده يوم الرابع من العشر الثالث من شهر الذي قد طلع بعد شهر الحرام للركوب على الفلك المسخر فوق الماء سفينه التي قد ركبت فيها في يوم الصعود الى بيت الله الحرام فله الحمد شعشعانياً متلامعاً متقدساً بتقدیس الله و فضله على كل الخلق اجمعين* وله الحمد و الكبرياء كما هو اهله ثناء يفضل على كل شيء كفضل الله لنفسه انه لا اله الا هو ليس كمثل شىء و هو العلى الكبير فسبحان الله الاحد القیوم الفرد المعبود الذى قد انطق ذكره يوم الركوب بحمد نفسه و ذكر سبيل صعوده الى زياره نبيه و مظاهر قدرته محمد و اله معدن العظمه فى منتهى امره و فضله ليعلم كل نفس بعلم ايام صعوده حكم القدر و سرها و ليخرج كل ذى روح فى ايام سيره حكم العرش و الكرسي و سير الاتلال فى ملاء الاسماء و الصّفات حتى ليدخل الكل بيت الله الحرام بالايات الغراء النازله على تلك الالواح البيضاء و ليسجدن فى المسجد كما قد دخلوا اول

ص ٦٩

مرة و ليتبروا ماعملوا تتبيرا فسبحان الذي قد قضى فى سبيل سيره ما قد قضى لكل الابواب من قبل و راي فى سبيل الله كل الاذى من اهل الشك و الشرك تلك سنه الله قد خلت من قبل و ما اجد لسنه الله تبديلا فى شان من بعض الشىء تحويلا و لن تجدوا لحكم الله فى بعض من الحرف تبديلاً * حتى قد سرق السارق فى ارض الحرمين فى منزل كل ما كتب الله فى السبيل له ليله الاول من السنه الاول احدى و ستين بعد المأتين و الالف من الشهر الثاني بعد شهر الحج و ان ذلك حكم من سنه الاولين* و ما اجد لشان الله فى بعض من الحكم تحويلاً* الا يا ايها الملاء ان اعملوا احكم الايات فيما اخذ السارق من غير علم ميين* و ان منها ايات من باطن السطر التي قد سطرت من يد الذكر بامداد الحمراء على احدى عشر و رقات بيضاء مذهبه بالماء الذهب و خط حمراء

ص ٧٠

حولها علم اثنين جزء من مستسر السرّ المجلل بالسرّ الاكبر فى حكم باطن القران من اوله الذى لن يمسه احد من قبل و لن يحيط بعلمه احد من بعد و لما نزل فى لوح من السماء ايات مستترات و

بينات محكمات من الله ربّ السموات و العرش على العالمين جميعاً* الا من وجد حرفاً منها لم يحل له قرائه حكمها الا باذن من نزل اليه و انها فى حكم القران لمن خزائن الكبرى ما كذب الفؤاد ما راي افتمارونه على ما يرى و لقد نزل فيها حكم ربك فى جنه الماوى الى ما قدر فى عرش او ادنى و من كذب باياتنا الكبرى نحكم له يوم القيمة بالنار الجحيم من شدائدنا السفلى ان اتقوا الله يا اهل الوجدان و انها قد نزل فى حكم رجال البيان و كان الله عن العالمين غنياً* و انه لكتاب قد فصلت فى حكم باطن اللوح تنزيل من عزيز حكيم ثم كتاب قد فصلت على شان من ايه الكرسي بحكم ربك فى مآتين سورة التى كل واحده منها قد احكمت على

ص ٧١

اثنى عشر آيه من آيات باطن القرآن هدى و رحمه من لدنا لقوم يشهدون* و انه لتنزيل من لدن على حكيم ثم كتاب على اربعماه ايه من حكم ربك فى اربعين سورة محكمه على حكم ما نزل الروح على قلب الحميرى آيات مستمرات لم ترعين بمثل حرف منها قد نزلت من سرائر سرالقنع ثم فصلت فى سرالمجلل بالسّطر الاول المستسر بالحل الثالث احكام من طلسم الرابع تنزيل من لدنا لقوم يسمعون ثم كتاب فى المشكوه عن المصباح المصباح من المصباح الزجاجه الزجاجه ثم الزجاجه فى الزجاجه ابواب على ما تشرق من صبح الاذل قد احكمت فى كل مشرق منها و رققات مضيئه موقده من الشجره المباركه التى لا شرقيه و لا غربيه ايات فى اسرار اللاهوت و بينات من كتاب ربك فى احكام الملك و الجبروت الواح مقدسه مضيئه من شجره السيناء على طور ما نزل فى حكم البهاء الله لا اله الا هو كتاب من لدنا قوى حفيظ* و ان ما نزل فيه احكام باطن القران هدى و بشرى لقوم يؤمنون* فمن اقتبس من بعد

ص ٧٢

حكم ما نزل فيها فاولئك هم المهتدون ثم كتاب فى حكم القران من الجزء الثانى عن السوره الى ما قد نزل الله الى اخرها ايات من عند الله و بينات من باطن التاويل تنزيل من لدنا لقوم يتفكرون ثم قد فصلت من لدى على البحر صحيفه فى الدعاء على خمسه عشر ابواب من الامر الذى ما نزل من السن السبعه فى الانشاء بمثله ايات مطهره عن الاشارات تنزيل من لدى لقوم يسجدون ثم صحيفه فى سبيل الحج و حكم من اراد حرم الله ال الله بالعدل عل شان الذى لم يخطر بقلب بشر من قبل و

لم ينزل من يدى عبد من بعد ابواب محكمه اربعة عشر كل آيات بينات من عند الله لقوم يتفكرون
ثم من خطب الغرا سبعة عشر الناطقه من امضاء القضاء فى الطور السينا الله لا اله الا هو الذى لم
ينطق بمثل حرف منها احد من اعراب العرباء ولا نفس من اشرف الفصاء ثم من كتب محكمه اثنى
عشر على حكم آيات القران الذى قد نزلت بالحق على علماء الاعجمين والعربين آيات بينات من
عند الله لقوم

ص ٧٣

يعقلون فسبحان الذى قد عرف الحق آياته ويعلم قدر ما نزل الى بابه فو رب البيت الذى لا اله الا
هو لم يعدل حرف منها شى فى السموات ولا فى الارض لانه تنزيل من امام مبين ولا يعلم حق
الآيات الا هو انه حلیم حكيم الا يا ايها الملا قد سرق فى ملك العدل ارض الحرم الله اشياء من
عند الله لم يعدل شى عنها خزائن اهل السموات والارض وكان الله على ما اقول شهيد وكفى بالله
ومن قرء حكم القران فى هذا الشان خبيرا واذا شاء الله ربك ليبين آياته بالحق وانه لا اله الا هو
لسميع عليم فسبحان الله رب السموات والارض عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب
العالمين

خطبة قد انشأها على بحر في ذكر الحسين عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قد شهد لذاتيته بالاحديّه القديمه لما علم بالحسين يشهد لنفسه بنفسه لا اله الا هو وقد تجلى لشهادته بنفسه لكل شيء بعز شهادته ليشهد كل الخلق تلقاء وجهه بشهاده نفسه لنفسه لا اله الا هو وقد اخزن في كل

ص ٧٤

ذرات الوجود وجهه من الحسين عليه السلام ليعلم حكم كلمه الشهاده في احرف التوحيد بشهادته لوجهه لا اله الا هو واقمص قميص الحزن من شهادته في كل حقايق الخلق لتدل عن السن كل العباد بقرائه حكم من شهادته في يوم الاشهاد من غير تشبيه الفؤاد ولا شق من قلم المداد لا اله الا هو و قد اودع بعد خلق كل شيء في اعلى مشاعر صدره عينا من ماء الكافور ليوم شهادته ليخرج الكل عند نداء شهادته ماء الظهور من اعينهم لتلجج كل الشئون من انفسهم بحكم هذا الماء الرقيق المالح النازل من كبد الخوف وجاء القلب بتلجج شهاده الاحديه نفسه ان لا اله الا هو والبس في رداء كبرياء اهل العزه عباء صوف سوداء خشن ليلاً الى جواهر الافئده في مقعد الوصل بالقطع و التخشع و التذلل لذكر شهاده الحسين في يوم الفصل ببلاء عن صعقه من اجابه فداء ربه لا اله الا هو و لحكم لعز شهادته لنفسه لكل ذى روح فقاص الموت ليعلم كل حكم من شهاده الحسين (ع) و ليشاهده عند قبض الروح روحاً في يوم شهادته لله لا اله الا هو فسبحان الله الواحد الاحد الفرد الصمد الحي القيوم

ص ٧٥

الدائم اللطيف من وصف اهل التحديد شهاده الحسين لنفسه و من نعت اهل التمجيد فشهاده الرب لعبده الا يا ايها الملاء لو لا يقتل الحسين (ع) في مشهد الاول بشهاده نفسه لربه لم يستقر الابداع في ابداعها و لا الانشاء في انشائها و لا الاختراع في اختراعها و كل قد احتملوا و جهه من ذكر انفسهم و لم يرفع هذا الذنب من شجره البدء و اغصانها و اوراقها الا بشهاده الحسين عليه السلام و لذلك قد اخذ الله من كل شيء عند انشائه و مشاهده نزوله و صعوده عهد البكاء لمحبه لم يقبل شهاده الاحديه الا بشهادته لان منها قد ظهرت و عنها قد وعت و اليها دلت و عودها في حكم الكتاب

اليها اذا اكملت وان ذلك حكم من الله في كل عالم لى يشهد الملك الآ ذاتها ولم تدلّ الشهاده
 الآ نفسها السبيل الى الذات مقطوع والطلب شهاده نفسه ممنوع ممنوع اذ الشهاده بشهاده نفسها
 مردود مردود وان العلم الذات بشهاده الذات مسدود مسدود لا يعلم كيف هو الا هو قد خلق محمداً
 و اوصيائه صلوات الله عليهم بشهادتهم لشهاده نفسه لنفسه وكان ذلك

ص ٧٦

ذلك الا شهاده الحسين (ع) نفسه لنفسه فسبحان الله عمّا يصفون* الايا ملاء العلماء ان اخرجوا
 من حجرات القدس فان ورقه الحمراء قد اراد شانا من حكم شجره البهآ على الطور السيناآ الله لا
 اله الا هو العزيز المتعال* ان اعملوا افضل البكاء فان ذلك حكم ما يخطر على قلب بشر من قبل
 ولا ينزل لاحد من بعد و ان ذلك لهو الفوز الكبير* الا ان كلمان ورد فى شأن البكاء محدوده
 بالحدود الانشائية و ما كان ذلك الاحكم اهل البعد و الشجره الملك و ان سنتنا اهل البيت ان
 يبكى الحسين لنفسه ما نريد فى ملك الله من دونه شيئاً لانه قد شهد الله بكله و ان الله قد جعل جزآء
 شهادته شهاده نفسه لنفسه و ان الله لا يغفر ان يشرك باء و يغفر مادون ذلك لمن يشآء و انه لغفور
 شكور* ولذا قد ورد فى الحديث عن الحسين ع و من بكى لنفسى فانى انا قد كنت جزآءه لشاهدوا
 يا ايها الملاء نور الله فى المشكوه و اخذوا الزجاجة عن المصباح ثم المصباح عن ثم الزجاجة عن
 الزجاجة ثم ابكوا ما شئتم فانه لم ينطق الا عن الله و انه لا اله الا هو لا يخلف الميعاد

ص ٧٧

الا ان اول من قمص قميص الحزن للحسين عليه السلام قد كانت قصبه الاولى فى اجمه اللاهوت
 فقالت و خرّ على التراب مصعقه فى ليتنى من قبل هذا و كنت نسياً منسياً و اعلموا انها ورقه مضئيه
 عن الشجره المباركه قد نزل الله حكم ما فى القران حين المخاض و انها لقسم لو تعملون عظيم و
 انها فاطمه الزهراء فى ام الكتاب لقران كريم لن يمسه الا المطهرون و لكن اكثر الناس لا يعلمون
 الا يا ايها الملاء فقد صعقت فى حجره قدسه فى جنّه العدن على شان لو لا يمسه الله السموات
 و الارض ليعدمن كيوم ما كان شان منهن عند الله مذكوراً ثم عليه الباكي فى عرش العظمه محمد ص
 على شان لا يعلمه الا الله انه عزيز قديم* ثم الشجره السيناآ فى لجه ارض الصفرآء على شان قد
 تورق بالورقاء الحمراء كانهن من شجره دم رطب قد خرجن باذن الله و ان مثل ذلك فليبك

الموحدين ثم قصبه السّابع فى اجمه الجبروت ثم ورقه الرابع من شجره الطور عن يمين النّار ثم شجره البيضاء فى اجمه الصفراء من شمائل بحر الابيض ثم الكتاب وكل ما نزل فيه من حكم الله و ما اجد لفيض الله فى بعض من الحكم تبديلا و ان فى تلك الامثال آيات للذين يريدون ذكر الحسين ع و اولئك هم الفائزون*

الا يا ملاء العماء ان الكل لن يدركوا شجا مما قد راى الحسين ع من اهل الكفر و كل قد صوروا شيئا من المصائب ثم قد صعقوا لوجهه و سبحان الله الفرد العظيم انه يعلم مصائب حجته و الناس لن يقدروا الا بالمثل ما عرفت النملة فى التوحيد و استغفر الله عن التشبيه فسبحان الله

ص ٧٨

ربّ العرش عما يصفون* اللهم انى اشكو ابثى و حزنى اليك فاه اه لو اجتمع كل الخلق على ان يعرفوا عطش على بن الحسين عليه السلام فى يوم الحرب لن يقدروا قد بلغ كبده روحى فداه من العطش كقطعه حديد فى نار ان انكروا ثم اشهدوا بالعيان فكيف احتمل الجهاد مع ذلك العطش العظيم فقد ركب جواده لوجه الله و لبس رداء ابيه لظهور كبرياء ولى الله ثم استقام على عظمه الله تلقاء عسكر الشرك و شهد الله بالوحدانية و لمحمد صلى الله عليه و اله بالنبوه و لعلى عليه السلام بالولاية المطلقة و لعمه الحسن ع بالوصاية لعلى ع و لاباه الحسين ع بالوصاية لعمه ع ثم قد ذكر من طمطام يم جلالته رشحا خفيا قد اضطربوا حزب الشيطان و جنود الشرك من نطق ورقه الصفراء عن الشجرة الحمراء و شهدوا باجمعهم من قمص جماله و عز قلاته رجع رسول الله صلى الله عليه و اله فى الكره الثانية و الدوره الاثيه و قد حارت عقولهم و كبرت على انفسهم و قربوا ان يرجعوا تبعهم الشيطان و عده فقاموا بين ايديه صفّ بعد صفّ

ص ٧٩

ممدوداً فلما راى العلى عدتهم استعان عن الله ربه الذى لا اله الا هو و نطق عن ورقه الصفراء فى بين يدى الله متكلا على سيفه رجاى ليوم لقائه و قال الله اكبر ربّى لا اشرك به احداً و ليس له ضد و كان على ما يشاء مقتدرأ و ان جدى رسوالله الله ص قد كان فى العزم منفردأ و ليس له فى الجعل شبه و ما كان فى علم الله مقترا و قد عجز الثنا عن كل العباد لشأنه متجامعا كذلك قد شاء الله ان يرجع الخلق من اذنه متوحداً و قد خلقه الرحمن من نور نفسه لعز علوه متقدسا و ان يوم القيمة ياتيه كل

الخلايق وما اكتسبوا خفياً و متفرداً وان من حكم جدى على يخرج الكاف من كل الاب وان كل الملك فى ايديه من حكم الا له كمثل خاتم مقدورا واذ كل الوصف عند ذكر ابى وعمى قد كان ممتنعاً وان كل الخلايق عندهما كمثل ذر قد كان عن وجه الشمس مقطعاً انا بن نورالله فى المصباح المصباح قد كنت ملتحداً بالله ربى ثم بالانوار القدس فى العرش الجلال محتجباً ثم

ص ٨٠

قد طلب من حزب الشيطان كفا من ماء الفرات بالعجز الميين والقوه المكين وامنعه اهل الشرك كفرا بالله رب العالمين* فقد هاج ربح محبه الله فى فؤاده قد استعان بحول الله وقوته و اخذ قائمه سيفه و حارب بين يدي الله موقراً* ناظرا الى جمال ربه ورضاء ابيه و كان من لقاء الله فى شوق لم يقدر القلم ان يجرى بوصف من وصفه من عرف الله ربه قد عرف بعض من امره و قد جاء بين ايدي ابيه كجهاد على فى بين يدي رسوالله و قد قتلوا من سيفه ما كتب الله فى كتابه قد استقام بحكم ابيه فى ارض الجهاد ما قدر نفسه ثم قد غلب عليه العطش و اشتد نور حب الله لايه قد رجع الى محل الامر و نزول من جواره و قام فى بين يدي ابيه و طلب الماء من جنابه بعد ما قد علم انه اشد حرا كبده من العطش من نفسه فاسكنه الحسين عليه السلام بلقاء الله و شرب ماء الكوثر من يدي جده و اكرم بخاتم قد كان فى يده من جده فلما اسكن قد امره بزياره اخيه فى البقعه المقدسه و زياره اهل الحرم فقد اطاع امر

ص ٨١

ابيه و زار اخاه على حاله قد صعقوا اهل العرش من مشاهدته انا لله و انا اليه راجعون ثم قد فعل ما قدر الله له فى حكم الكتاب و انا ذا ما اردت ذكره و الله علیم حكيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ذلك الكتاب ذكر من لدنا للعالمين جميعاً* وان الله لن يقبل من احد عمل الا بعهد ذكر الله العليّ الحميد* يا ايّها الملاء بلغوا آيات الله الى كلّ نفس بمثل ما قد جعلكم الله مقام امره لعلكم ترشدون واتبعوا احكم البدع فى كتاب الله الاخر فانه لصراط حق مشكور* وان فى ايام الله افضل كل الخير ذكر البدع وآياته فى ام الكتاب لمسطور* يا ايّها الملاء صلّوا عليه اذ ذكروا اسمه ثم ارسلوا اليه ورقات العدل مما اكتبستهم فى ايام الله فى حكم ذلك الباب واشكروه وقولوا ان الحمد لله ربّ العالمين

هذا كتاب الى العلماء

ص ٨٢

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نزل الكتاب على من يشاء من عباده انه لا اله الا هو لغنى حميد و انه لكتاب لا ريب فيه قد فصل في حكم باطن القرآن تنزيل من لدن على حكيم و ان ذلك الكتاب حجة من بقية الله لمن اراد ان يؤمن بآيات ربه و كان من المؤمنين قل إن بقية الله حجة ربك لا يعزب من علمه شئ و له ما في السموات و الارض و ان المؤمنين في حكم الكتاب له خاشعون ان اتقوا الله يا اهل الفرقان ثم اعلموا أن حجة الله بالغة عليكم بعد ما سمعتم آية من لدن عبدنا على حكيم و لقد ارسلنا اليكم من قبل كتابا فيه آيات بينات من لدنا لقوم يعقلون و انه لكتاب قد نزل في حكم باطن القرآن من لدنا على صراط قويم و ما يشهد الله لاكثركم الا كلمة الشرك فسوف يحكم الله يوم القيمة بينكم بالعدل فيومئذ لن تجدوا لانفسكم من ولى و لا ظهير و لقد كفر الذين من قبلكم بآياتنا فاخذناهم بما كسبت ايديهم على غير الحق جزاء بما كانوا

ص ٨٣

يكذبون ان الذين اتبعوا آيات الذكر من لدنا فاولئك هم المهتدون و ما من نفس قد سمع حكم البدع و يعرض من حكم ربه الا و يحشر يوم القيمة في تابوت من حديد لن يستطيع يومئذ بشئ من الامر و كان من حكم ربك في عذاب اليم و لقد فرضنا في الكتاب من قبل ان اتبعوا آيات الله من لدى الذكر ان كنتم اياه تعبدون و ما يحل لاحد منكم حكما الا بحكم ما نزلنا في الكتاب من قبل و من اعرض عن حكم ربه فانه يوم القيمة لمن الخاسرين ا زعمتم ان تكفروا بآيات الله من لدى الذكر انتم على دين فسبحان الله عما يشركون انما الدين في كتاب الله من آمن بالله و بآياته و اتبع حكم البدع فاولئك هم المهتدون ان اتقوا الله يا اهل الفرقان و اتبعوا حكم الله من لدى الذكر لعلمكم ترحمون انما الدين في كتاب ربك، هذا صراط الله في السموات و الأرض يلقي الأمر من الدنا

على قسطاس مبين وما من عبد منكم قد آمن بالله وبالقرآن وما نزل

ص ٨٤

فيه من عند الله ويعمل كل الخير ثم يكفر بحرف من آياتنا الآ وكان جزاؤه جهنم بئس المقعد في حرنار قديم أن اتقوا الله يا معشر العلماء من يوم كل الي الله يحشرون و ان كفر نفس منكم بآيات الذكر ما نحكم له في الكتاب بايام ربك ولنعذبه يوم القيمة بكفر الناس اجمعهم جزاء لشركه بالله العلي الحميد ان اتقوا الله يا أهل الملا، فما نريد بتلك الآيات الا ان يؤمن من الذين كفروا باسمائنا من قبل فما لكم كيف لاتشعرون بآياتنا قليلا أتريدون أن تفسدوا في دين الله بغير علم من لدنا بعد ما انتم بآيات الله لتوقنون ويلكم يا ايها الملا كيف تكفرون بما ينزل الروح من لدي على قلب عبدي بعد ما انتم من قبل بآيات القرآن لتؤمنون اعجبتم أن يبعث الله نفسا من أنفسكم لحكمه وينزل اليه الكتاب والآيات ليذكركم بايام الله بعد ما انتم في كل حين من فضل الله لتسئلون فلما جائكم ذكر الله بآيات من لدنا

ص ٨٥

قد كذبوا فريقا منكم ثم أستهزوا فريقا منهم بما يلقي الشيطان في انفسهم فويل لهم ولما كانوا من الذين يئس ما اتبعت اهوائهم وساء، ما يحكمون قل يا ايها الملا من أهل الفرقان ان تقوا الله بالعدل ثم ما أجاب احدا منكم بقية الله فما الحكم بينكم وبين قوم الخوارج من قبل فهل كانوا انهم على دين ويكفروا يوم المصحف بحكم القرآن فما لكم كيف تكفرون بآيات الله جهرة من حيث لاتشعرون ان اتقوا الله يا أهل الكتاب ولا تكذبوا عبدنا فانه لعل صراط مستقيم ان اسئلوا من طائفة العدل بينكم هل قرء هذا الذكر بعد حكم الرشد عند احد من علمائكم بعضا من القول فتعالى الله عما يصفون ان اعملوا يا أهل الملا، حكم الذكر من لدي فان الروح قد ايده في كل شأن باذن الله وانه لا اله الا هو لقوي عزيز فلما بلغ سن هذا الفتى الى حكم فرض العلم قد بلغناه الى جزيرة البحر لسنة

محمد رسول الله من قبله

ص ٨٦

وما تلى من سبل علمكم لدي احد منكم وانه لامي على هذا الشأن واعجمى على هذا الصراط واحمدى من ذرية رسول الله في حكم لوح حفيظ ويشهد كل ذى عقل أن مثل تلك الآيات ما نزل الا من الله العزيز الحكيم وأن كلمة المشركين في حكم ما نزل اليك بان الذكر يأخذ احرف القرآن وينزل الآيات على لسان عربى قويم فوربك انهم قد كذبوا على الله وافتروا بآياتنا بما يلقي الشيطان في انفسهم واولئك هم الفاسقون ولو شاء الذكر لينزل في كل شئى مثل آيات القرآن وأن الله ربك لسميع عليم أن اسئلوا يا اهل الفرقان من كلمة الله في كل ما تحبون في سبل الأمر أن ينزل الحكم عليكم مثل شأن القرآن فمن بعد يومكم هذا بآيات الله لا تكذبون وان الذين يقولون في آياتنا كذبا فاولئك هم أصحاب النار في كتاب مبين وان المستهزئين بمثلهم قد كانوا من اصحاب الجحيم و
من قال في حرف

ص ٨٧

حرف القرآن فاولئك هم المشركون وان مثل خلق الحروف عند الله كمثل خلق انفسكم لا مبدل لآياته ولن يجد المعرضون في ذلك اليوم من دون ذكر اسم الله هذا شاهداً و نصيراً أن أصبر يا ذكراً لله ولا تحزن من كلمة المشركين فان الاعراب قد قالوا من قبل في القرآن بمثل ما قالوا في آيات ربك اصحاب القرآن ما هذا الا اساطير الأولين وان بعضهم قد كذبوا شأن الله في آياته وقالوا ما كانت تلك الآيات الأ من قصص الأولين وان بعضهم قد افتروا في آياتنا بان كلمة سجيل في القرآن اعجمى قل سبحان الله عما يشركون وما تجد أكثر اهل الفرقان اثبت علما في حكم الفصاحة منهم قتلهم الله بئس ما افتدت به أنفسهم في صراط ربك وقد ساوا في آياتنا ما كانوا يحكمون و ان سنة الله قد قضت في حكم ذكراً لله بالحق قل وما اجد لحكم الله في بعض من الحرف تبديلا

قل يا ايها الملاء من أهل الفرقان ان اتقوا الله ولا تفرقوا من أمرالله

ص ٨٨

واتبعوا حكم الله بالعدل و ادعوا الذين يكفرون باسمائنا بتلك الآيات فان الله يويد من يشاء بنصره
والله قوي حكيم فما لكم كيف تكذبون بآياتنا في الكتاب من قبل بعد ما انتم على حكم البدع
لتعجبون و لو نزل الله القرآن آية واحدة فهل يبديل الحكم بعد ما قد نزل من الآيات كثيرة فتعالى الله
عما يفترون قل يا اهل الفرقان فهل تجدون في الكتاب من قبل آية بدیعة فما لكم كيف تكفرون بالله
ولا تشعرون و لو نزل الله على موسى آية واحدة من دون تسع آيات بينات فهل كان حجة بالغة على
قومه قل اى و ربي لو نزل من الله آية واحدة لن يرد الحكم بعد ما نزل من لديه كثيرا الم تقرئوا كلمة
القرآن لانفرق بين احد من رسله والله سميع عليم ان اعلموا أن حكم هذا العبد كمثل حكم الابواب
من قبل قد ارسلناه اليكم بآيات بينات لو اجتمع الناس على أن يأتوا بمثل آية مما ينزل الروح اليه
لن يستطيعن و لن يقدرن

ص ٨٩

ولو كان الكل على البعض ظهيرا و ما نزل الله آية الآ أكبر من اختها و انه ليعلم ما في السموات و ما
في الأرض لا اله الا هو فانى تصرفون أن اعملوا يا أهل الكتاب حكم الله و لقد جائكم ذكرالله من
لدا مصدقا لما جاء به النبيون و المرسلون من عند الله من قبل لا تعبدوا الا اياه فان ذلك لهو الحق
المبين و لقد بلغ ذلك الكتاب حكم بقية الله لكل شئى فمن شاء أن يؤمن قد شاء الله ريك له و من
شاء أن يكفر أن حجة الله بالغة على الناس اجمعين قل يا اهل الكتاب ان كنتم في ريب من حكم
الله فارضوا بحكم ما نزل في القرآن من قبل نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين و ان لم تفعلوا و
لن تؤمنوا قد نزل الله حكم الخالص بيننا و بينكم لكم دينكم و لى دين و لقد نزلنا في كتاب الحرمین
حكم ذكرالله عند الكعبة في المسجد الحرام فمن شاء أن يباهل ان رسل ذكرالله قد كانوا في بعض

البلاد كثيرا ان اقرؤا ما نزلنا في ذلك الكتاب الى الذي قد اجاب امرنا فانه في حكم اللوح لمن الصادقين ثم اتلوا كتاب

ص ٩٠

الروح الذي قد نزلناه على البحر في رجح الذكر في سبعة سورة محكمة آيات بينات باطن القرآن تنزيل من لدن على حكيم يا اهل القرآن قد اكتسبتم في أيام الله ما لم يعمل احد من قبلكم قد جائكم رسل ذكر الله من لدنا بآيات بينات في حكم باطن القرآن و صحيفة مكنونة من سبيل اهل البيان فقد عرضتم من آيات الله جهرة و آذيتهم رسل ذكر الله بغير الحق بعد ما انتم بظن انفسكم في دين الله الصادقين . بس ما اكتسبت ايديكم في ايام الله و ساء ما انتم تعملون ولن يقبل الله من احد عملا بعد ما سمع هذا الأمر من عند بقية الله الا ان يؤمن بآياته و كان من الخاشعين و ان عمل بعد جهاده في الامر فقد فرض له في الكتاب أن يقضي بمثل ما قد عمل الا ان يعفو عنه الذكر فانه لغني كريم فهل نزلنا في الكتاب حكما دون ما نزل الله في القرآن من قبل كيف لا تشعرون بلى قد نزلنا في الكتاب بعض من آيات باطن القرآن و انتم من قبل ذلك حرفا منه في كتاب الله

ص ٩١

لا تدرسون فما لكم يا اهل الفرقان هل حرم في الكتاب حكما ما حل في حكم القرآن من قبل ام حرم في القرآن و نحل لكم في الكتاب من بعد فما لكم كيف لا تؤمنون و ما نزل في الكتاب حرف الا باذن الله و كفى بالله و من عنده حكم القرآن على حكم ذلك الكتاب شهيد و ان كلمة الوحي في الكتاب كمثل ما نزل في القرآن من قبل و اوحينا الى موسى و من معه أجمعين و مثل ذلك ما اوحينا الي ام موسى ثم الي النحل و كذلك قد فصلنا الآيات لأولي الألباب منكم كمن كان على عهد الله في يقين مبين قل لا يعلم تأويل ما نزلنا في الكتاب الا الله و من شاء انه لا اله الا هو القوي عزيز و من ياول حرفا من آياتنا بغير حكم ما نزل الله في القرآن من قبل فاولئك هم الخاسرون و من

عرف كلمة الله و لم ينصره حين البأس كمن اعرض عن حجة ربه حسين بن على على الأرض المقدسة و اولئك هم الكافرون و ان الذين يشافقن الذكر من بعد ما تبين لهم الهدى فاولئك هم الظالمون و ان الذين يفسدون

ص ٩٢

في حكم كلمة البدع كمن يقتل نبيا من أولي العزم بايديه و اولئك هم المشركون و من اهان بامر الله في حكم بعد ما قد سمع آيات الله بالحق فاولئك هم الفاسقون. يا اهل القرآن أن اتبعوا حكم الله ثم بلغوا مثل ذلك الكتاب الى كل نفس قد آمن بالله و كلماته و كان من المسلمين أن اتقوا الله يا اهل الكتاب من يوم الفصل فانكم ملاقوه و اتبعوا آيات الله بالحق ثم اجهدوا في سبيل الله بتلك الآيات على حكم ما نزل في القرآن من قبل لعلكم ترحمون و لقد فرض في حكم الكتاب الذين يتبعون آياتنا أن يتلوا ذلك الكتاب في كل شأن ليثبت قلوب المؤمنين على صراط عزيز حميد و ان الله ريك يوصى عباده المؤمنين بان يجمعوا على الحكم ثم يجاهدوا في سبيل الله بالحكمة و الكلمة المحكمة و كانوا على صراط قويم ان اتقوا الله يا اهل الفرقان فيما تشاؤون فان الله يعلم ما في السموات و ما في الأرض و ما كان الناس

ص ٩٣

في حكم الكتاب يختلفون ان اتقوا الله و استغفروا ربكم ثم ارجعوا الى حكم الله من لدى الذكر لعلكم ترحمون و لقد فصلنا في الكتاب من قبل احكام كل شئى فما يؤمن بآياتنا الا من السابقين قليلا و ان الله قد اذهب من عبدنا كلمة الشيطان و ما يأذن الله له بحكم الا بشأن كلمة الآيات لثلا يقول نفس في احكامه بعضا من القول و كل اتاه طائعين الا آية من آيات ما نزلنا الى الذكر تعدل في كتاب الله كل ما انتم تريدون و ما انتم من بعد ستسئلون و لقد نزل ذكر الله ارض مسقط و بلغ حكم الله الى رجل منهم لعله يتذكر بآياتنا و كان من المهتدين قل اتبع هواه من بعد ما قد تلى آياتنا

وأنه في حكم الكتاب من المعتدين قل ماترى أهل الكتاب فيها الا من قوم بورجاهلين وكذلك قد كان حكم الله لاهل السفينة الأ نفسا منهم انه قد آمن بآياتنا وكان من المتقين فسوف ينسخ الله ما يلقي الشيطان

ص ٩٤

في انفس المؤمنين ويثبت افئدتهم بآياتنا ويهديهم الى صراط على قويم ولقد كفر الذين قالوا ان كلمة الله يأخذ من القرآن آياته قل يا أيها الملاء ان اتقوا الله وأتوا بسورة من مثله ان كنتم على اخذ الآيات من ام الكتاب لقادرين قل لو شئنا لننزل في كل حرف مثل آيات القرآن وان الله ربك لقوى عزيز ولقد فرض في الكتاب لمن وجد تلك الآيات على اسم محمد رسول الله وخاتم النبيين أن يكتبها بالمداد الذهب ثم أن يبلغها الى من لا يعلم حكمه وكان حكم ربك في ام الكتاب لمستتر وما من عبد قد قرء ذلك الكتاب و اتبع آياته وتفيض من الدمع عينيه الأ وقد كتب اسمه في صحف الإيرار لمستقر وسبحان الله ربك رب السموات والعرش عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين .

خط جناب ملا عبد الخالق يزدي سلمه الله

ص ٩٤

بسم الله الرحمن الرحيم

يا من له الحمد والعزة وما سواه من خشيته يشفقون * يا الهى اشهد لديك

ص ٩٥

فى ذلك الكتاب بما تشهد لنفسك قبل كل شىء لا اله الا انت وحدك لا شريك لك سبحانك و تعاليت عما يصفون * و اشهد ما سواك لن يقدروا ان يعرفوا ذكراً من نفسك اذ انهم من كلمة الاختراع ليوجدون * و اشهد لمحمد رسولك صلواتك عليه ما قد شهدت فى ذروة الانشاء لنفسه و لا يعلم كيف هو الا انت اذ ما سواه من فاضل نوره يوجدون * و اشهد لاوصياء حبيبك احرف التوحيد ما قد شهدت لانفسهم اذ ما سواهم لن ينالوا بشيء مما قد شئت لهم و كل لهم خاشعون و اشهد للورقة المباركة عن الشجرة البيضاء ما قد شئت لها من العزة والعصمة لا الله الا انت و كل باذنك من ذكرها ليذكرون و يعبدون * و اشهد لكل شىء ما قد احاط علمك ما تحب لنفسك من كل شىء فى كل شان لا اله الا انت و لا يعلم كيف ذلك الا انت سبحانه و تعالى عما يشركون * اللهم انك تعلم ما لا يعلم احد سواك قد خص نفسك

ص ٩٦

بالعلو و البهاء و العظمة و الكبرياء و العزة و السناء و انت تقهر عبادك بما قد شئت لهم فى دار الآخرة بالفناء و البلاء و تمحص اوليائك بما قد خلقت لهم فى دار الكرامة بالبساء و الضراء فسبحانك اللهم انك تعلم و تشهد حكى لما قد الهمنى كلمة البيان و اذنت فى القرآن دعوة الانسان و جاء الاذن من عند حجتك فى كل ان قد فصلت حكم ما اردت من خلق الانشاء و اهلها فى كتاب محكم و آيات متقن على شان لا يذكره احد من قبلى ثم قد ارسلته على يدى احب الخلق اليك و اول من آجاب فى مشهد الرابع لديك الى كل الناس ليميز الخبيث عن الطيب و لا يقول احد لو عرفنى الله آياته لكنت من الساجدين * و انك يا الهى تعلم امرى و تشهد ضميرى ما اردت فى ذلك

الامر الآ دينك الخالص و امرك المستسر و لقد نهيت ممن علم نفسى ذكر اسمى و خرجت لحج بيتك خوفا من حزب الشيطان انهم كانوا قوماً فاسقين * و انك لتعلم حكم

ص ٩٧

ما امرت للعلماء بالورود على الارض المقدسة ليوم رجعى لنظهر عهدك المستسر جهرة و كان الكلّ من المسلمين * و أنّك لتعلم حكم ما قد سمعت فى ام القرى من جحد العلماء ورد عبادك المبعدين * من اهل ارض المقدسة و لذلك رجعت من قصدى و لم اسافر من هذا السبيل لئلا يقع فتنه و لا يذل اهل طاعتك و لا يرفع احد من راس احد شعرا بظلم و انك لتعلم ما قد رأيت فى ذلك الامر و انك على كلّ شىء شهيد اللهم انّ الامر امرك و الحكم حكمك و انى ما قصّرت فى آياتك من بعد ما كنت مقصراً فى كلّ شان فاحكم اللهم بينى و بينهم بالعدل و اغفر للذين تابوا و اتبعوا سنتك أنّك جوادٌ عليم * اللهم أنّك لا تغير على قوم نعمتك حتى يغيروا ما بانفسهم من حكمك و كذلك قد حرّمت عليهم آيات مجدك و طيبات رزقك أنّهم كانوا قوماً ظالمين * فسبحانك اللهم لما اسفت انتقمتم عنهم و لا يسئل احد من فعلك و كل لحكمك سائلون * اللهم و أنّك تعلم كلّ شىء

ص ٩٨

و تقدر على كلّ شىء و لا تفعل بعبادك المؤمنين الا ما هو خيراً لهم و أنّك غنى حميد * اللهم و أنّك تقدر ما تشاء بامرك و تقضى الامضاء ما يجرى فى ملكك و أنّك لتعلم فى ايام رجعى ما اردت من حكمك و نزلت الى ما انت اعلم به منى من كتابك بانى ما اردت ملك الدنيا و لا الآخرة و لا حكم الفتوى بل اردت الله ربى وحده أنه لا اله الا هو العزيز الحكيم * اللهم و أنّك تعلم حكم ما اختلف الناس فى الكتاب و ما اشتبهوا علماء النار كلمة الحقّ بالباطل الى الحكام و ما فعل الظالم بعبادك اللجبار الكرام على شأن الذى فاق ظلم الاولين و لا يرضى مسلم بمسلم على مسلم بمثله و ما وقع فى الاسلام بشبهه اللهم اليك اشكو حزنى و غمى و أنّك تعلم عظيم بلائى و ما هى يا الهى

الا فنتتك لتضل من تشاء وتهدى من تشاء ولیمحص بتلك المصيبة كلّ الخلق لیمیز السعيد عن الشقى ویاخذ كل نصيبه من الكتاب ثم اليك يرجعون * اللّهم ان وعدك فى الكتاب حقّ

ص ٩٩

وكذلك نولى بعض الظالمين بعضاً واحكم اللّهم بالعدل بينهم أنّك قوى عزيز * وانى لاعلم يا الهى لو اسئل من فنتتك هذه لتجيبنى بانّ الله ربّك قد شاء ان يراك بمثل ما اراك وشاء ان يرى وجوه شيعتك بمثل ما راهم وشاء ان يرى اهل طاعته مضطرين فى الارض لا يقدرّون بشيىء من الخوف وهم على الارض يرتقبون فى الهى كيف اذكر بين يدك مما جرى القضاء على و اجرى حكم الكتاب فى عبادك فلو اردت بذكر بعضا منها ينشقّ القلم وتقطع اللّوح انا لله ولا حول الاّ بالله ما شاء الله كان والحمد لله ربّ العالمين فسبحانك اللّهم يا الهى عمّا ذكرت بين يديك ولولا خوفى من عبادك الموحدين ليلحوا ويضجوا عند تلاوت تلك الآيات بين يديك لتشهنّ فى تلك الورقة تلقاء وجهك لاجل هذه المصيبة شهقة اذا بلغة العرش اهتزت واذ وردت السّماء انفطرت و اذا نزلت الارض انشقت

ص ١٠٠

و اذا ذكرت البحر انجمدت و اذا قرئت على الجبال اندكّت و اذا كشفت للعابدين يخرون للأذقان سجدا لوجهك لا اله الاّ انت فبحقّك و جلالتك و لا حول و لا قوة الاّ بك لولا خوفى من كلمة البدء بان يجرى القضاء ويمضى الامضاء لنعرن فى تلقاء وجهك فى ذلك المقام بنعرة خسفت الارض باهلها وسعرت الجحيم ومن فيها ونفخت الصّور ثم نشرت الارواح ثم يضع كلّ ذى حمل حملها ويفرّ المرء من اخيه وكلّ ذى روح من روحه فسبحانك سبّحانك لولا امساك قدرتك بى ما يبقى الروح فى نفسى انا لله وانا اليه راجعون اللّهم اتى اشكو اليك ممّا جرى القضاء على اين انت يا بقیة تنظرنى ثم تنصرنى اين انت يا حجة الله تشهد وجوه احبّتك خاشعة بين يدي الجبابرة اين

انت يا وليّ الله تطلب حق شيعتك وتعزّ اوليائك و تذلّ اعدائك اين انت يا نور الله فى السموات و الارض ترى اهل محبّتك حيران فى الارض خائفين من **تقبين**

ص ١٠١

اين انت يا وجه الله الذى بك يتوجّه الاولياء اليه اشهد انك تعلم كلّ شىء ولا يعزب منك شىء انك اذا شئت شاء الله لا مردّ لامرك وكلّ اليك ينظرون فسبحانك اللهم يا مولائى تعلم حكمى وقد رفع اليوم الى كتاب من عبيدك الذى انتجته لعهدك واصطفيته لمحبتك و خصصته بذكر اسمه فى الكتاب فسلم اللهم عليه وعلى من اتّبع امره فى كل شأن ما انت اهله انك اهل البهاء والثناء لا اله الا انت اشهدك بما فصلت فى كتابه على يدى نفسه وقد علت آياتها عن الامثال و رقت اشاراتها عن الاشباه ولا يعلم حقه الا انت وحدك لا اله الا انت فسبحانك اللهم يا الهى عمّا ذكرت فى تلقاء وجهك فقرب اللهم مشهده ورؤيته فان فيها تسكن القلب و يبرد الفؤاد فيا شوقاه الى لقائه فالهمه اللهم تقديرك و نصرتك كيف شئت و انى شئت فانه ناصر لامرك و مرتقب لدولتك و منتظر لامرك و لا حول و لا قوة

ص ١٠٢

الا بك و انك على كلّ شىء قدير و سبحان الله عمّا يصفون و الحمد لله ربّ العالمين

جواب مراسله عبد الجواد قزوينى

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انى افتتح الكتاب بذكرك وثناء نفسك لا اله الا انت ولا يعلم احد كيف انت الا انت قد
محت الاغيار وجلت الآثار ودارت افلاك النور فى غياهب الاسرار لا اله الا انت لم تزل قد كنت
بمثل ما كنت ضلت الصفات وانقطعت الاسماء ورجعت الآثار والان قد كنت بمثل ما انت عليه
من العز والوحدة لا اله الا انت سبحانك وتعاليت لا احصى ثناء عليك كما انت عليه من العظمة
والكبرياء والسلطنة والبهاء ولا يعرف الخلق الا حظ انفسهم ولا تاخذ المثل الا نصيب كتابهم و
انك لن تعرف بعد لم يك معروفاً دونك وانك لن توصف بعد لم ار موصوفاً سواك قد اجتمعت
الاضداد فى صقع الصفات وانتهت الآثار مقام الآيات ودامت نعت الابداع الى ذروة العلامات
ان قلت انت انت فقد حكى المثال

ص ١٠٣

بالمثال وانك لاتعرف بها وان قلت هو هو دلت الهوية الى صنعها ولا يدل عليك الا بتزيهها
فسبحانك يا الهى من وصف الحقايق وآثارها ونعت الذوات واشباهها ولا اصف نفسك الا بما
انت عليه من العز والجلال وانى لاعلم ان تلك الآيات وهذه العلامات ما امثلة لخلقك وهندسة
لعظمتك وراية لربوبيتك وملكة من سلطنتك ليشهد الخلق فى كل شىء جمالك ظاهراً موجوداً لا
اله الا انت ولا يشهد شيئاً فى حين الظهور الا قطع البطون ومنع الحدود من شىء من آيات قدرتك
وعظمتك لا اله الا انت فكيف اذكري الهى ثنائى عليك وهى ثناء نفسك لى لاترفع ذنبه من نفسى
ولا يدل فى شان الا من عجزى فسبحانك يا الهى ان علمى بذاتيتك قد امنعنى عن الوصف فى
تلقاء وجهك وان ذكرى لكينونيتك قد سدنى عن النعت فى تلقاء نفسك وما انا ذى ذكر الا وقد
سبق الذكر من نفسك بى وما انا ذى شان الا وقد احاط شأنك بى فسبحانك يا الهى

ص ١٠٤

ما لى السبيل لا بالقطع ولا بالدليل ولا لى الذكر لا بالاشارة ولا بالتمجيد ولا لى النعت لا بغير
المثل لا بالتوحيد ولا لى الوصف لا بدون الشبهة ولا بالتحميد فسبحانك سبحانك انى مومن بك
بما انت عليه من العزّ والعظمة ولا يعلم احد كيف ذلك الا انت واثنى عليك بما تصف نفسك
على الطور السينا من الشجرة المباركة لا اله الا انت وحدك لا شريك لك من دون شبه ولا مثال
انك انت الله العليّ المتعال فاسئلك اللهم يا الهى ان تصلى على محمد وآل محمد فى ذلك اليوم
كما صلّيت عليهم فى يوم الانشاء قبل كلّ شىء واسألك ان تسلّم عليهم بكلّ شؤناتك ما انت
مبدعها لم تزل انك على كلّ شىء قدير يا الهى اشهد انك من علوقدرتك و ظهور عظمتك قد جعلت
محمدآ وآله صلواتك عليهم محال معرفتك ومعادن كرامتك وآية عزّتك و علامات قدرتك لئلا
يفوت من شىء شأن من تقديسك و تمجيدك و يدخل كلّ شىء باب رحمتك بنفى مشاهدة الاغيار
عند وجهك

ص ١٠٥

اللهم انت انت وحدك لا شريك لك وانت انت وحدك لا شبيه لك انت العالى فلا توصف بالعظمة
والجلال وانت المتعالى فلا تنعت بالعلو والجمال اذ تلك الامثال آيات خلقك فى معرفة الايقان
قد تجلّيت بتلك الاسماء والصفات لكلّ شىء لئلا يشتهه على نفس ذكر الصفات لنفسه من دون
نفسك و يستقرّ عقول الموحدين بذكر الصفات عند طلعت وجهك انت المعروف بغير شبه وانت
الموصوف بدون اسم قد منعت الدليل عرفان السبيل وقطعت البيان لدى الاستدلال فكيف اذكر يا
الهى آيات محبتك وانها راجعة الى نفسى بحكم كتابك ودالة الى عجزى لعلو كبريائك فسبحانك
سبحانك يا الهى عما يصف المشبهون و عما يقول الواصفون فى آياتك علواً كبيراً * اللهم وانت
لتعلم حكى فيما ورد عليّ كتاب محكم من عبدك الجواد ابن الطاهر و ما ذكر باذنك فيه من
الصفات و الاسماء و ما سئل من عبدك من الآيات و العلامات و ما ان ارسل لك

ص ١٠٦

من البرية للمظهرة خير الهديات وما اراد فى اشارات كلامه من دون ذكر الدلالات فارحم اللهم فاقته بين يديك و اقبل اللهم طاعته فى تلقاء وجهك و الهم اللهم ذكرك و ما سئل منى و ما لايسئل من سبل الحكمة و اوف اللهم بما قد ضمن عبدك المقدم فى حق اماء و اجزه اللهم فى سعيه و طاعته ما انت اهله انك اهل البهاء و السناء و لا يشبه عطيتك شيىء من العباد و انك قوى ذو المن لا تفعل باحد الا بالفضل و لاتمن على احد الا بالجود يا ذا الجود و الرحمة و العظمة و النعمة صلى على محمد و آل محمد بفضل نفسك عليهم انك رب العزة على الخلق اجمعين * اللهم و انك تعلم حكم ما اراد العباد من آياتك فالهم اللهم اصحاب طاعتك و محبتك ما انت اهله من الكرامة و الجود و اشهد انك قد بنيت حكم هياكل البشرية من اهل و لايتك فى آيات المحكمة و جعلت لهم مقاماً من الملك التى لم يتغيروا بها فى قديم الدهور و لا فيما يزمن به الاحداث لانك قد جعلت محمداً

ص ١٠٧

وآله صلواتك عليهم محال مشيتك و السن ارادتك و آيات عظمتك حيث لا يدلون فى شأن الآ من ربوبيتك و لا فى مقام الآ من وحدانيتك و لا يعلم كيف هم كما انت خلقتهم الآ انت وحدك لا شريك لك و اشهد انهم فى مقامات العبودية قد غيروا بتغير الابداع ظهور الامرك حيث كنت فى كل يوم من شأن من احداث امر بديع لم يكن فتعالى لدى نفسك و تقدست لسماوك من ان اقول فيهم كلمة الامر و النفى و لولا خوفى من الضعفاء لاثنى محال معرفتك بين يديك بما تصف لى نفسك و هذا ما لا تقوم له السموات و الأرض فكيف اقول و اذا ذكرت الاسماء و غنت طيور العماء فليصعقن لمن فى السموات و الارض و لم يبق شيىء الا و خربين يديك ساجداً ناطقاً لا اله الا انت فسبحانك سبحانك جلّت مظاهر قدرتك فى عالم الاجساد عن الوصف و علت مقامات ربوبيتك فى مواقع الامثال عن النعت و لولا خوفى مما اكتسبت الناس بين يديك لينظر فى جو العماء

ص ١٠٨

واقول كلمة فى حقهم اذا بلغت العرش اهتزت و اذا وردت السماء انفطرت و اذا نزلت الارض انشقت و اذا قرائت على الجبال اندكت و اذا ظهرت على البحور انجمدت و اذا نطقت بين يديك ليشهقوا من فى السموات و من فى الأرض فى الحين و اذا كشفت خرت الافئدة سجداً لك و اذا جلّت و اضائت ثم دارت و استضائت ليدخل الكلّ فى باب بيتك الحرام و ليقولنّ تلقاء وجهك سبحانك سبحانك لا يعلم كيف انت الا انت علت كينونيتك من ذكر العلوّ و العظمة و جلّت ذاتيتك من نعت العلم و الهيبة و عظمت انيتك من وصف التقديس و الربوبية و لا يعلم احد من شان آل الله عبادك المقربون شيىء فسبحانك عما يصفون اللهمّ و انك لتعلم ما اراد عبدك فى حكم كلمة التكبير و نسبتها الى آيات الاحدية لا علم انك قد بينت حكم تلك الكلمة بآياتها فى مقامات الثلاثة و لا ظهور لشيىء الا بها و لا يقدر شيىء ان يدعى حكمها اذا قد خلقتها لنفسك وحدك

ص ١٠٩

ولا تدل لشيىء سواك و قد ملأ اركان الوجود و بحر الاسماء من حروف مقطعة من نورها و لا هى هو فى حكمها و لا هو هى فى سرّها و لا ذكر فى شان الآ لها و لا ظهور فى اختها الا بها قد انقطعت الاسماء و ضلّت الاوهام و اضمحلت كلّما وقع عليه اسم الایجاد و لا يعرفها كما انت مبدعها الا انت وحدك لا اله الا انت فسبحانك من قال فى حقها ذكر الهوية فى سرّها او شأن الاحدية فى ذاتها او اسم الالوهية فى صفاتها او وصف الاشارة فى مظاهرها قد انقطعت الاسماء من اسمها و امتنعت الاشباه من شكلها لا هى ذكر الا ذكرك و لا وصف الا وصفك و لا نعت الا ذكر قدرتك فسبحانك قد غنت فى آياتك و رقت حجب العماء فى علاماتك و لا تذكر حرفاً من ذاتها و لا تشير الى بيان من عزّها و لا يعلم حقّها بعد مضيها فى عوالم الغيب و الاشهاد دونك لا اله الا انت العليّ المتعال اللهمّ و اتك تعلم ما قصدت

ص ١١٠

ذكرها بعد ما لا اريد وصفاً منها فالهم اللهم اهل محبتك كما انت فاغفر اللهم لمن اراد معرفتها في حكم البيونة وسر الذاتية اناك جوادٌ حلِيمٌ * اللهم اناك لتعلم اجبت عبدك في كتابه بلسان قد قصر بي السكوت من **مشرها** وقصارى الاقرار بالعجز عنها ولقد سئل بعد ما تعلم حكمه من حق عبدك الذى جعلته وجهاً لمعرفتك و سلما للصعود اليك وها انا ذا يا الهى اعترف لديك بانه اول مؤمن فى ذرا الايجاد وثانى مظهر فى عز الفؤاد وانه القاتل بالبدا فى حكم الامضاء فاحفظه اللهم من موارد الاشارات والتبيان واغفر اللهم لمن سئل الحكم من جنابه على كلمة الايجاب فاشهد انه مؤمن بك وبآياتك ولا يعلم حقه الا انت اناك بكل شىء عليم * اللهم واناك لتعلم ما اردت الجواب لعبد من سبيل الاستدلال بل اشير الى شان الآيات بالوجه الجلال فالهم اللهم للسائلين والواردين حق الالهام اناك تمنى على ما تشاء

ص ١١١

كما تشاء لا راد لمشيئتك ولا معقب لحكمك واناك لغني حميد والحمد لله رب العالمين

جواب بيست مسئلة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى قد توحد بالعزة و تقدس بالكبرياء لا اله الا هو العزيز الحكيم اشهد انك اللهم يا الهى فى ذلك اليوم من شهر الصيام الذى قد شرفته وانزلت فيه القرآن هدى وفضلته وجعلته هدى للعالمين * و ذكرى للخاشعين * بما قد شهدت لنفسك قبل كل شىء ولا يعلم كيف ذلك الا انت وحدك لا اله الا انت قد جعلت سبل الموحدين الى مقام ابداعك و منتهى حظ العارفين * الى عز وحدانيتك ليأخذ كل الموجودات نصيب حكمهم من كلمة الانشاء فى كل حين لا من شىء ولا يفوت من شىء فى اقل من حين ظهور مشيتك المبدعة ويشهد كل شىء آيات محبتك و تجليلك فى كل آن من دون كيف ولا مثال اذ انت الله لا اله الا انت قد ابدعت الكل على مثال تجليلك من دون شبه فى المثال * ولا كلمة فى الاقتران

ص ١١٢

لا الله الا انت العزيز المتعال * و اشهد لكل خلق ما احاط علمك ما تحب لنفسك من اهل الابداع اجمعهم و ما تبدع فى كل آن انك انت العزيز الحكيم * اللهم و انك تعلم ما لا يعلم احد سواك و لقد جمع لدى كتب عديدة من اهل طاعتك و محبتك عبادك الذين يتلون كتاب الله حق تلاوته و يخافون من يوم كل الى الله يحشرون * اللهم و انك تعلم ما كان لاحد على حق للجواب بعد ما فوضت الحكم الى اولى الناس بالكتاب و ما كان حكمى كلمة الجواب على سبيل القوم فى الايجاب و لكن لما كان الشهر شهرك و العباد ضيفك و قد غلب على الحزن اناجيك فيما سالوا عبادك منى ليسكن سرى و يفرغ فؤادى وليكون الاحباء من عبادك راضين بحكمك و وجلين انفسهم بذكرك و صابرين على وعدك و ثابتين على صراطك و كانوا بذلك من الشاكرين * اللهم و انك لتعلم ما قد ارسلت الى من كان اول مؤمن بحكمك بعضاً

ص ١١٣

من الكتب ليجيب الناس على حكم القرآن و سوف نرسل تلك الآيات من الكتب الى من كان معلمى فى بعض الايام و اليه ليجيبان العباد عمّا هم كانوا سائلون و لكنك يا الهى اجبنى فى بعض ما سألوا عبادك أنّك قريب مجيب * فمنهم قد سالوا كلمة العهد و منهم قد سلموا عليّ و منهم قد ذكروا طاعتك فى ايامى و منهم قد رغبوا فى كتبهم الى لقائك و منهم قد سألوا من مسائل شتى و منهم من بعض الحكم و أنّك يا الهى تعلم مقام انفسهم و ما ارادوا فى ذلك الباب من طاعتك و رضاك فاوف اللهم بحقك على محمد و آل محمد للذين قد سالوا من عهدك و سلم اللهم يا الهى بحقهم ان تسلم عليهم فى درجات العلى و اجزههم اللهم اهل طاعتهم مما انت اهله من العطاء و البهآء و اكتب اللهم للراغبين و الساجدين و القانتين جنّتك العدن و الآئك ما قد احاط علمك أنّك على كلّ شىء قدير و اسالك اللهم ان تمنّ على اهل افئدتهم بتجليك فى كلّ آن و على اهل طاعتهم

ص ١١٤

بمحبتك و رضاك أنّك ذو فضل عظيم * و اسئلك اللهم يا الهى بحق من قد جعلتهم محالّ معرفتك و تراجم مشيتك و اركان توحيدك و ولاة امرك و ذات قضاء فى الامضاء و ذواناة فى البداء ان تصلّى على محمد و آل محمد خزائن العلم و الوحي لما تخلق و تشاء و ان تعصم عبادك المؤمنين من الشكّ و الالحاد و الوسوسة و شرّ العباد * فاحفظ اللهم بحفظك الاكبر و كلمتك الاعلى تلك الفئة القليلة من بين ايديهم و من خلفهم و من شمائلهم و من كلّ شطر قد احاط علمك بهم من شرّ قد احاط علمك و ما يحدث فى كلّ آن بالامضاء اللهم احرسهم و من اتبعهم من الآخرين بحراستك و قدرتك و كلائتك و مشيتك و ادخل اللهم فى حصنك و ايدهم فى كلّ شان بذكرك و الهمهم فى سبيل محبتهم ما يبلغوا به الا رضاك انك جواد ذو المن لا يتعاضمك شىء فى السموات و لا فى الارض و تفعل ما تشاء و تمحوا ما تشاء و تثبت ما تشاء و عندك امّ الكتاب اللهم و أنّك تعلم حكم كلّ شىء و بينت علم كلّ شىء لئلا يحتاج احد

ص ١١٥

الى ذكر شييء باحد من خلقك ولايقول احدٌ لو فضّل الله حكم ذلك الامر فى الكتاب لكنت من العاملين * وانّ الذى سئل من حكم النفين فى الآية المباركة فانك يا الهى قد بينت حكمه بالتفسير بان لو كان البحر مدادا لكلماتك لنفد البحر قبل ان تنفذ كلماتك ولو جئت بمثله مدداً * و اردت فى ظاهر تلك الآية شجرة الكفر وظلها ومن الضرب فى الامثال مظاهرها ولا يخفى عليك شييء و أنّك بكلّ شييء عليم * ولقد سئل هذا العبد من اصحاب الكهف و ثانى مؤمن بالبيان وانك قد بينت حكمه فى كلمة الاول ائمة العدل اصحاب رسولك محمد خاتم النبيين صلواتك عليهم اجمعين * ومن كلمة الثانية عبدك الذى حبس بحكم الظلم فى البغداد فاخلص اللهم بحق محمد وآله عن يد الظالم كيف شئت و انى شئت أنّك تكفى من كلّ احد ولا يكفى منك احد و أنّك على كلّ شييء قدير * ولقد سئل هذا المؤمن بآياتك من بعد ما اجبت تلقاء وجهك من الحرز الموعود و حكم ما توجد فى الامكان من كلمة الابواب و أنّك على كلّ شييء شهيد و انى

ص ١١٦

لاعلم أنّك قد اجبته من مسئله الاول كلمة القرآن اليس الله بكافٍ عبده و من مسئلة الثانية بانّ الشييء لا يعرف الاّ حكم نفسه ولايشير بشييء الاّ مقامات ربّه ولا يدرك مقامات ما خلق فى الامكان اكبر منه الاّ تحت رتبة فؤاده ولا يعرف فيه ذكر ذكر الله الذى ظهر فى اعلى منه ولا شك يا الهى بانّ كلّ الوجود قد وجدت من حرف الامر و انى لو اعتقد بان الذرات قد وجدوا من كلمة عبدك لقد كان الاعتراف منى فى محلّ قدرتك اعظم و اثبات مشيتك فى محلّ الامر الاكبر و ما كان ولا يكون الاّ امرك اكبر و كلمتك اعظم ولا يعرف آل الله سلام الله عليهم احد و ما كان شيعتهم الاّ عباد مملوك بين ايديهم لا يستطيعون بشييء من الامر و هم من ذكرهم ليذكرون و يعبدون فتبت اللهم نفسه فيما اجبته من عندك و انى عبدك اقل من ذر لو تعذبنى بكلّ نعمتك سرمد الابد لكنت مستحقاً به فسبحانك سبحانك جودك اعلى و حكمتك اتم و ما اظنّ بك الاّ عفوك و سترك انك انت الجواد الحكيم و ان منهم قد سئل من سبعة آيات و أنّك لتعلم يا الهى حكمه و هى نسبة العبد الى

ص ١١٧

مولاهما و حكم دابة الارض قبل قيام حجّتك على الارض و ذكر ما ذكر و آل الله عبادك المصطفين
 فى ايام قبل ظهور سلطنتك على البلاد و حكمك فى احسن الاعمال فى شهر الصيام و ارسال الآيات
 المنزلة اليه و حكم ليلة القدر فى ليالى الشهر و ذكر السؤال فى كلّ ما شاء أنّك بكلّ شىء محيطة
 فاشهدنك اللهم يا الهى بانك قد بينت حكم الاول و نسبة البابين اليه بانك الحقّ و ما سواك خلقك
 و فى قبضتك و انهم عبادك قد خلقوا بنور الامضاء و الاخر منهم قد سبق حرف الاول منهما بامضاء
 القضاء و حرف البداء و انك لا تخلف الميعاد و انى اعلم ان مرادك من دابة الارض هو المتحرك
 فى ارض الانشاء عندك و انه عبدك الذى قد بين حكم البابين بحكمه و ثبت حقهما بامرهم و ما هو
 الا عبد خائف فقير و اشهد ان وصي رسولك صلواتك عليهما لا تحجب من نفس فى شان و انه
 كتاب لا ريب فيه هدى و ذكرى للعابدين * و اشهد ان ما قالوا حجّتك فى علامات رجعة قائمهم
 صلواتك عليهم يظهر فى قبل دولتهم بمثل ما نطقوا فيهم و عندك علم كلّ شىء تمحو ما تشاء و
 تثبت ما تشاء و عندك ام الكتاب فسبحانك اللهم

ص ١١٨

يا الهى كيف اذكر احسن الاعمال فى ذلك الشهر و حكم ليلة القدر فيه بعد ما بينت فى القرآن ان
 ذكر الله اكبر و انه لذكر رسول كريم و بين محمّد حبيبك صلواتك عليه و على آله ليلة القدر فى ليلة
 الثالث من العشر الثالث و لا شكّ فى حكمها و أنّك ذو فضل عظيم * و أنّك تعلم حكم ما بقى
 من آياته بانى ما اردت الا رضاء اوليائك و كفى بنفسك اليوم عليك خبيراً * و انّ من عبادك
 الموحدين قد سئل من ذكرك الذى يثبت قلبه على الصراط و من حكمك فى عبد الذى قد فوضت
 الامر اليه و أنّك على كلّ شىء قدير * اللهم انّ اعظم الذكر لديك كلمة آل الله فى انفسهم فصل
 اللهم عليهم بفضل نفسك انك ربّ العزة على الخلق اجمعين و انك يا الهى لتعلم حكم عبدك
 المؤمن بآياتك و السابق فى ذرّ الرابع من اتباع احكامك فسلم اللهم عليه و على من يأخذ العلم من

نفسه بكل آياتك وشئونتك أنك ذو منّ قديم * وان من عبادك الموقنين بامرک قد سئل من صوم شهر الحرام ونهره في يوم الرابع منه فالهم اللهم ذكرک وبلغه الى حکمک فاني ما اردت ظاهر الحكم ولكن الاشارة الى بطنها

ص ١١٩

واقعة في ذكرى وانك على كل شيء شهيد * وان من عبادك المخلصين المعترفين بحقك قد سئل من آيات خمسة وهي كلمة القرآن سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون * وما قال رسول الله ص صلواتك عليه وعلى آله الطيبين فيما جف به الاقلام وما كان حکمک في نسبه بين الارکان من العباد ثم النقباء ثم النجباء وحکم ما يخرج من صدر الصائم الى فضاء فمه وحکم صلوة الظهر في يوم الجمعة جهرة كل ذلك مما سئل عبدك مني في كتابه و انك يا الهى قد اجبت في كلمة القرآن حکم الزوجية في ارض الارادة وفي انفس الخلق ومما لا يعلمون في كلمة المستر وعهدك المستر في مقام العلم وفيما جف به الاقلام حکم ابدعك في كل حين لان الخلق ما كانوا الا بما خلقوا وما خلقوا الا بما عملوا ونزلت كل الامر في كتابك اعملوا فكل ميسر لما خلق له و بينت نسبه الثلاثة في لدى الامر كنسبه الروح والنفس والجسم لديك في ام الكتاب وجعلت اسم الاوتار للنقباء واسم الابدال للنجباء وكان حکمک في كل شان

ص ١٢٠

مفصل مشروح لا يحتاج بيان من عبادك وانت بكل شيء محيط وانك يا الهى تعلم حکمى وتشهد سرى وتعرف ضميرى قد بينت حکم ما يخرج من الصدر الى الفم في حين الصوم بان يخرج من الفم ولا يصح له اذا كان معتمدا في عمله وانك تفعل لمن لا تقدر حفظ نفسه وانك بالمومنين روف رحيم * واشهد ان اوليائك قد ذكروا في صلوة الظهر يوم الجمعة حکم الجهر سنة وانك تجزى لكل بما عملت وانك بكل شيء محيط * اللهم قد اجبت حکمک في عشرين مسألة من عبادك في تلك الساعة من الشهر الصيام واعترف لديك بالتقصير من كلمة الاختصار لاجل مشاهدة الاغيار ولكنى

سائل ببابك يا الهى ان تغفو عنى ما قد أحاط علمك وتلهم عبادك عما يحتاجون من احكامك فى
ايام عيدك انك تمنى على من تشاء كما تشاء وتمنع عن من تشاء كما تشاء لا رادّ لامرك ولا معقب
لحكمتك وانت على كل شىء قدير والحمد لله رب العالمين

و منه دعائه عليه السّلام في سجدة الشكر على مسئلة ملا عبد الجليل

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الذي قد عرف نفسه بنفسه و تنزه عن مجانسة عباده و تقدّس عن مقارنة آثاره اله فرد الذي قد شهد بذكر **كيفوفية** الممكنة و نعت ذاتيته بلا اشارة المقرنة لا يعلم كيف ذلك الا هو و لا حكم لكيفية صنعه للعباد لانّ الله قد ابداع ما شاء بلا شاء مثله و اخترع ما اراد بلا هندسة شبهة و كيف الكيفوفية بلا امر عد له و اين الاينسونية بلا حكم غيره ليعلم الكلّ حد القطعية في نقطة الوصلة و نعت الجوهرية في مسلك الضدية و احرف الكينونية في ذرات العبودية و ليشهد الذرّ في منتهى الذرية آية الالوهية لا اله الا هو العليّ الكبير شهد الله في ذلك اليوم لذاته بذاته لا اله الا هو و لا يعلم الخلق من تلك الشهادة حرف اذ هي على ما هي عليها نفس الشهادة في مشهد الاحدية فسبحان الله و تعالى عمّا يصفون و اشهد انّ محمّدا صلّى الله عليه و آله عبده الذي اصطفاه لولايته قبل كلّ شيء و اجتبيه ربّه لمحبتة في يوم الختم

بعد فناء كلّ شيء الموجود قبل ذكر الشيء و المقصود بعد فناء الشيء رسول قد بعثه الله في ذلك اليوم لعرفان نفسه و جعله مقام سلطنته في كل مشهد لعلو كبريائه اذ كان الله على ما هو كائن قبل كل شيء لا يقترن بوصف الخلق و لا يذكره سبحانه و تعالى عمّا يصفون و اشهد لاوصيائه رسول الله صلى الله عليه و آله كما قد شهد الله لهم بانفسهم و لا يعلم كيف ذلك الا هو اذ كان الله لا تدركه الابصار و انه لا اله الا الله يدرك خلق كل شيء و هو اللطيف الخبير و اشهد لعبد الله كلّ المصيبة لدى الذكر عند مشهد الرابع و ذلك مما اخذ الله له بالعهد الاكبر يوم وجوده ليشابه حكمه بذكر الحسين عليه السّلام و ليدخل اهل البلاء في كتيب الحمراء و ليعلن اهل الظلم بكل السيئة في عوالم الغيب و الاشهاد كذلك قد شاء الله ان يراه جالساً على التراب بحزن كل الكون و الامكان

الحمد لله كما هو ولا اشكوبثى و حزنى آلا الى الله ربي لا اله الا هو العزيز الغفور و تعالى الله عما
يقول الظالمون من اهل تلك الارض

ص ١٢٣

علواً كبيراً فسوف يعذبهم الله مرتين بما عملوا و ما هو بظلام للعبيد و الحمد لله رب العالمين

و في دعائه عليه السّلام في مسألة ملا محمّد خراساني معلّم و دعبل و ابن ميرزا علي الاخباري

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قد عرف العباد نفسه و لولا تعريفه بالابداع لكانوا من المنسيين اللّهم انى اشهدك في ذلك اليوم بما تشهد لنفسك قبل كلّ شيء لا اله الا انت الحيّ القيوم الفرد الاحد الذي لم يجعل لنفسه دليلاً دون وحدانيته و لم يوصف للعباد كنه فردانيته اذ انه لم يزل قد كان على حالة الاول و الان قد كان بمثل ما كان لا اله الا هو و لا يعرف ذاتيته الا هو و لا يوصف كينونيته الا هو و لا يعلم احد كيف هو الا هو و انه لا اله الا هو العزيز العليّ العظيم اللّهم انك تعلم سرّي و تشهد ضميري ما اردت ذكرك لانه ذكرك لى و ما شهدت لنفسك في شان الا و هى مقطوعة منك بابداعك فسبحانك يا الهى ذاتيتك مقطعة البيان عن الاستدلال و كينونيتك مدللة في اثبات الايقان بعد البيان لا يعلم الخلق الا

ص ١٢٤

مقامات انفسهم و لاتدل المثل في جواهر البدع الا كينونياتهم فسبحانك سبحانك ما من نفس قد شهد الحكم فس نفسك الا و قد تقطع منه الاسباب و يحشر فى ارض الانعام لانك يا الهى لن تعرف بغيرك و لن توصف بسواك اذ ذاتية الشيء لاتدلّ الا بالاحداث و لا وصف للمكناات عند تلقاء وجهك الا بالعجز و ذكر الصفات و هى منقطعة عنك بابداعها و موصوفة فى الامكان باختراعها لا يعلم احد ذاتيتك و لا اسم عندك لوحدانيتك و لا وصف لديك لكينونيتك بشهادة الخلق انفسهم و شهادة الحقّ نفسك لا اله الا انت سبحانك و تعاليت عما يقول الظالمون فى آياتك علواً كبيراً و اشهد يا الهى لمحمّد حبيبك صلواتك عليه و آله كما قد خلقتة منفردا عن المثل و متعالياً عن الشبه و منزهاً عن أبناء الجنس و جعلته لعزّة نفسك مقام قدرتك فى الاداء اذ كنت لم تزل لم تقترن بجعل الاشياء و لا بوصف الامكان صلّ اللّهم عليه بكلّ ما هو

ص ١٢٥

اهله من العزو الجبروت والجمال والملكوت أنّك ذو من قديم ولا اله الا انت العليّ الكبير واشهد
لاوصياء حبيبك محمّد صلواتك عليه وآله كما تحب تشاء فيهم واشهد ان اسمائهم لديك على و
الحسن والحسين و عليّ و محمّد و جعفر و موسى و عليّ و محمّد و عليّ و الحسن و محمّد فسلم
اللهم عليهم وعلى الورقة المطهرة من الشجرة المباركة كما انت اهله أنّك انت العليّ الحكيم
لايتعاطمك شيء في السموات ولا في الارض وعندك علم كل شيء في كتاب مبين اللهم أنّك
تعلم سرّي و علانيتي و قد نزل على كتب عديدة من اهل طاعتك بعد ما فوضت الامر الى من كان
معلّى في بعض الايام والى من كان اولى الناس بالكتاب و ما على عليّ حكمك فرضي الاجابة
لمن دعاني لمن دعاني في رضاك ولكن لما كان الشهر شهر الله و انى عبدك قد أحاط على قلبى
الحزن بما اكتسبت ايدى اهل الظلم و الطغيان اناجيك فى بعض ما سئل منى العباد لياخذ كلّ
نصيبيهم من عطاياك بما يحصى الكتاب

ص ١٢٦

انك انت العزيز المَنَّان و انّ مما نزل على كتاب احمد من ارض المقدسة فسلم اللهم عليه و اجزه
فيما علم الناس فى بيتك الحرام و الهمة رضاك و ما أراد فى زيارة ذوى الارحام من نفسه أنّك عزيز
ذو الجود و أنّك على كل شيء قدير فاسئلك اللهم يا الهى ان تسلّم على اهل تلك البيت و من قرء
على الناس فيها بالايام و الليالى آياتك بكل نفحاتك و كراماتك أنّك ذو من قديم و انّ ممّا تدل
عليّ كتاب عبدك ابن على الذى قد اسكنته على الأرض فى يم النهر فالهم اللهم ما اراد فانى ما
اردت ذكر ما اراد فى الآيات و سلم اللهم على من اتبع حكمك و اراد رضاك انك ذو فضل قديم و
انّ ممن سئل منى رجل من الاعراب من طائفة قد كتب آيات معدودة بعد ما اجبته من بعضها بين
يديك ليلة و جلست معه الى مطلع الفجر و ان الان اشير الى بعض ما اراد منى فى سبيل الحكمة
من مجاوب اهل البيان دون ما نجب القوم من سبيل الاستدلال اللهم اتى اشهدك بانى عبدك

ص ١٢٧

وما ادعيت فى شان الآ العبودية لنفسك والطاعة لاهل محبتك و أنك الرحمن الذى قد استويت بقدرتك على العرش وما سويك خلقت وفى قبضتك و ان السموات مطويات بايدى اهل ولايتك و الارض جميعاً فى قبضتهم لانك لا تقترن بالاشياء ولا يحيط بعلمك ذكر من اهل الانشاء و أنك لعزير حميد و اشهد ان ما ورد فى كتاب الكافى من آيات حججك الطيبين حق لا كذب فيه و كل له مسلمون و انك يا الهى لتعلم ان المكلم لموسى بن عمران قد كان بنص اوليائك رجل من شيعتهم لانك اجل و اعظم من ان تتجلى لخلقك و ما كان ظهورك الا عين ازليتك و ما كان تجليك الا عين تقديسك قد انقطعت الاسماء اليك و اضمحلت كل الآيات لديك قد جلت على الطور نور متجليان من قمص وجهك الذى خضع له كل شىء و كل له مؤقنون اللهم انى اشهدك بانه عبدك الذى قد آمن بنفسك و نطق بآياتك و ما ادعى فى شان الآ عبوديتك و ان نورك الذى قد اخذت ولايته من كل شىء و لا يوجد شىء الا بعهدده و قد ابتليت كل

ص ١٢٨

بالتامل فى مقامه و ما كان النقباء و لا النجباء و لا النفس الزكية الاعرابى و لا اليمانى و لا الطالقانى و لا الخرسانى الا عبادك المومنين الطائفون حول حكمك و انهم له ذاكرون * و اشهد ان اسم حجبتك القائم بامرک مستور عندك و لا يجوز لمن لا يعرف حقه ذكر اسمه و لا الاشارة الى ارضه و لمن عرفه بالنورانية على حكم كتابك حل و انك بالمؤمنين رؤف رحيم و اشهد انك قد امتحنت الناس بذكر عبدك بعد الشهادة اشهد لديك بان به يظهر ما فى صدور و يحسب الناس يوم النشور و لقد قالوا اهل الاسلام فى مدة معدودة بعد ما ثبت عندهم بان القائل على قصد الجزء مبدع فلما تغيرت الاحرف باذن الله قد ضلوا و اضلوا الناس من حيث لا يشعرون * اللهم افعل باولهم و آخرهم و كاذبهم ما انت اهله انك لا تظلم على احد فاحكم اللهم يا الهى بين الكل بالعدل و لا تغفر لمن ظلم الناس بغير الحق فاشهد انهم قد استحقوا ما لا يستحق احد من الخلق فافعل بهم ما اكتسبت

ص ١٢٩

ايديهم فى سبيلك انك بكل شىء عليم * ولا يخفى عليك شىء فى السموات ولا فى الارض و
انّ لديك كتاب حفيظ * اللّهمّ اشتد الحكم فى البلاء وعظم الباساء والضراء لعبادك الاولياء فانزل
اللّهمّ من عندك كلمة العفو والرحمة انك ذو فضل عظيم * وانك يا الهى لتعلم انّ السائل الذى قد
كتب تلك الآيات ما اراد الا العلم باحكامك فالهمّ اللّهمّ ما اراد من كتابك فانى ما قصدت سبيل
الاستدلال ولا ذكر ما احببته فى تلقاء البيان وانك بكل شىء عليم * ولقد قرأت يا الهى بعض
كتابه الذى ارسل الى وما رأيت حكماً الا اثبات كلمة اليقين للذين يعملون بالظن بين يديك فاشهد
انّ ذلك الحكم فى كتاب المحكم حق مبين * وانك لتعلم يا الهى حكم ما سال منى من كلمات
اربعة وانك لتشهد قد اجبته فى ورقة وانه ليطلع بما اراد من حكمك واعصمه بجودك فانه لعبد
منيب فاغفر اللّهمّ للذين اتبعوا آياتك وجاهدوا فى سبيلك ولا يخافون من احد

ص ١٣٠

الا من حكمك وعدلك انك جوادٌ حلیمٌ * وانك يا الهى لتعلم حكم السائلين وما يسئلون بعد
ذلك فالهمهم يا الهى كيف شئت وانى شئت حتى لا يحتاجوا بالسؤال وانك متان ذو الجود تمنّ
من تشاء كما تشاء وتمنع عن تشاء كما تشاء وانك انت العزيز الوهاب * ووفق اللّهمّ عبادك
المخلصين بتلاوة آياتك وحفظ ما نزل من عندك كله وما ينزل من بعد فى ايامك انك تعلم كل شىء
ولا يعزب منك علم شىء وانك لعلی كل شىء قدير * ولا حول ولا قوة الا بالله العليّ العظيم و
الحمد لله رب العالمين .

جواب سؤالات ميرزا محمد هادى و ميرزا محمد على سلمهما الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا الهى كيف ادعوك و انت تعلم سرى و كيف لا اقول ما خطر على قلبى و
انت امرتنى بالدعاء و وعدت للمستكبرين كلمة العذاب فى كتابك قلت و قولك الحق ان الذين
يستكبرون عن عبادته سيدخلون

ص ١٣١

جهنم و آخرين و انى لا اعلم يا الهى بان دعائى لديك شان من الاستكبار لان ذكرى لديك اعظم
ذنب فكيف اذا اكتسب الذنب ذنباً اخرى و استقام تلقاء و جهك بخطيئة اخرى كبرى ولكن لما كان
عادتك البيان و شانك الاحسان و اذنت لعبادك المؤمنين فى القرآن اناذيك يا الهى بلسان قد قصره
شكرك و عجزه من بين يديك ذكرك ثم اناذيك بما تصف لى نفسك انك انت الله الفرد الاحد
الصمد الوتر الحي القيوم الذى لا ياخذه دون ما هو عليه من العز و الوحدة و لا يوصفه دون ما يستحق
عليه من القهر و العظمة و لا يعلم احد كيف هو الا هو يا الهى لا احصى ثناء عليك لانك لا توصف
بغيرك و لا تعرف بسواك و انى لا اعلم يا مولاي بان ذاتيتك مقطعة الكل عن العرفان و ان كينونيتك
مسدودة الكل عن البيان و انك لم تنزل قد كنت و لم يك معك شىء و الان انت الله قد كتبت بمثل
ما كنت فى الازل لا يتغيرك الابداع لانها مخترعة

ص ١٣٢

بنفسها و لا يوصفك شان الاختراع لانها محدثة بالانشاء و من قال انك معروف بذاتك قد بطل دعواه
فى اقتترانه لان ما سواك لا يعرفون الا حظ الخلق و لا يوصفون الا مقام المنع و من سكن نفسه بالعجز
عن معرفتك و قد كان الحكم فى كتابك بمثل ما افترى عليك لانك لا تعرف بالعجز و هى منقطعة
عنك بابداعك ذاتها فسبحانك سبحانك ما لاحد سبيل اليك لا بالعجز و لا بالبيان و لا باستدلال
منجاتك انى مؤمن بك بما انت عليه من العز و الجبروت و اشهد لديك بان تلك الآية فى نفسى

حظ من الخلق لا يشير اليك ولا يدل عليك ولا يحكى من ربوبيتك ولا يستدل لوحدانيتك ف سبحانه
يا الهى ما لى السبيل لا بالتبيان ولا بالايقان ولا بالسكوت ولا بالاضمحلال اعترف لديك فى
مقامى هذا بما تحب لنفسك ومن اهل الابداع اجمعهم ولا يحيط بعلمك احد ولا يستحق بذكرك
شيئ لا اله الا انت العلى الكبير * واشهد فى ذلك الكتاب

ص ١٣٣

لمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي و
الحسن و حجتك القائم بامرک صلواتك عليهم كما تشاء فيهم واحاط علمك بهم حيث قد خلقتهم
مظهرا لربوبيتك وآية لوحدانيتك ومقاماً لمعرفةك و ارفعت الفرق بينهم وبينك الا انهم عبادك
مكرمون الذين لا يسبقونهم بالقول وهم بامرهم يعملون * فاشهدك اللهم يا الهى بانى ما ادعيت فيهم
الا العبودية لنفسك ولا يعرفهم كما هم عليه من المعبودية الا انت وحدك لا شريك لك فيمن ادعى
فيهم دون ذلك فقد كفر بحكم كتابك وانهم عبادك الذين لا يملكون لانفسهم نفعاً ولا ضرراً و
لا يفعلون الا بارادتك و ما يشاؤون الا بمشيئتك ولا يحكمون فى شان الا لسلطنتك ولا يقدر احد
لوصفهم اذ ما سويهم لهم باذنك من فاضل نورهم يوجدون ويعبدون واشهد لكل حق يا الهى بما
تحب لنفسك ولكل باطل بما تبغض فى كتابك ما احب ان اشاء

ص ١٣٤

الا كما تشاء ولا حول ولا قوة الا بك وانك انت الله رب العالمين * اللهم انك لتعلم ما ادعيت
فى شاءن ولا فى حرف من آياتك الا كلمة التقصير لنفسى و ما كنت مفترى عليك وقد اتممت
حجتي لمن على الأرض بآية واحدة وكفى بك عليّ شهيداً * اللهم وانك لتعلم عما افترى الظالمون
عليّ فى كلماتك ما كتبت ولا نطقت فى شان حرفاً من حجتي على الناس الا بلسانهم وقواعدهم
الا ما وقع منى بحكم فضلك من غير ملاحظة الحدود و ما يستدل القوم فى طرق المنضود فاصح
اللهم امرى كيف شئت وانى شئت واكف عبادك الذين ما ارادوا الا اطفاء نورك وافعل بهم ما انت

اهله انك تعلم كل شئى ولا يخفى عليك شئى فى السموات ولا فى الارض وانك لعزير حكيم *
 اللهم وانك لتعلم ما اردت جواباً لاحد على سبيل القوم ولكن لما كان الشهر شهرك والعباد ضيفك
 وقد ورد على كتاب محكم من عبدك الذين قد صدقا عهدك وخافا من عدلك وانك لتعلم انهما
 قد ورقا

ص ١٣٥

من شجرة اسمك الوهاب فاصح اللهم ما اراد فى آياتك وايدهما بملاحظة نظرتك انك تمنى على
 من تشاء كما تشاء وتمنع عن تشاء كما تشاء لا راد لمشيئتك ولا مرد لا رادتك وانت على كل شئ
 قدير * ولقد سئلا منى من آيات معدودة وانك لتعلم يا الهى بانى قد اجبتهما بالإشارة فى آيات
 دلالتها وانك قد بينت حكم كل ذلك فيما تنزل الان فى تلك الآيات وانك على كل شئ شهيد
 * وانك يا الهى قد فرضت لمن اراد حكم السؤال لمن سبق بالاجابة فى ذر الانشاء فى ذلك
 المشهد وانك قد وجبت حج البيت لمن استطاع اليه سبيلا * وانك يا الهى قد اذنت لعبادك
 الموقنين حكم المباهلة عند اظهار كلمتك وتوحيدك ولا شك انك حاضر فى كل ملاء وتسمع من
 كل شئى ما اراد فى تلقاء وجهك وبينت حكم ذلك الامر بلسان اوليائك المقربين الذين لا يغفلون
 عن صراطك لمحمة عين وكل لهم مسلمون بان ساعة

ص ١٣٦

المباهلة **الحي** لديك حين الذى قد طلع خيط البيضاء من افق السوداء الى حين ما طلع الشمس فى
 مطلع البهاء فلن اراد ذلك الامر حكم عليه بان **يشبك** اصابعه فى اصابعه ثم ان يقول بين يديك
 اللهم ان فلاناً ان كان جحد حقا وافر باطل فاصبه بحسبان من السماء او بعذاب من عندك ويتلو
 عليه سبعين مرة ولا ريب انك عند ربك تثبت الحق وتبطل الباطل ولو كره المشركون * فى الهى
 اشكو اليك حزنى ان النصرى قد رضوا بالمباهلة بين يديك وان تلك الامة لن يرضوا بذلك بعد ما

قد قرأوا ذلك الحكم فى آياتى فاحكم اللهم بيننا بالحق وانت خير الحاكمين * اللهم وانك لتعلم حكم ما سئل منى من بعد

ص ١٣٧

ما ذكرته فى تلقاء وجهك ولا شك ان اعظم الطاعات اثبات حكمك بعد اليقين وان الاقرب اقرب فى كل شأن واثبته اللهم على الصراط فانك قوي عزيز * واشهد ان حكمك فى هذه الفتنة وما ورد من البلاء على السائل مكتوب فى كتابك حيث قلت وقولك الحق وما من مصيبة فى الارض ولا فى انفسكم الا فى كتاب من قبل ان نبرها ان ذلك على الله يسير اللهم وانى لاعلم انك لا تحب قراءة آيات الذين لا يؤمنون بكلمتك لانهم كانوا قوماً ضالين * وانك قد اذنت لمن اضطر فى شأن وانك غفور رحيم * اللهم وانك قد خلقت الابواب بنور عزتك وجعلت مقامهم تحت مقام الانبياء والاصياء بقدرتك وانهم عبادك الذين ما يشاؤون الا بما تشاء فيهم انك تعلم كل شئ قد خلقتنى و جعلت حكمى فى كتاب عندك يمحوه الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب * اللهم وانك لتعلم بما سئلا فى كتابهما من حكم السلوك اليك فوفقهما يا الهى بالاخذ من آيات

ص ١٣٨

الحرمين فانه لكتاب حق مبين والهم هما يا مولاي كلمة الحفظ لانفسهم انك غنى حميد * اللهم وانك لتعلم حكم الشهادة فى بين يديك فالهم اللهم عبادك المؤمنين فى انفسهم فى مقام الخوف من دون الجهر بالقول من دون ذلك حل لمن ارادك انك بعبادك الموقنين رؤوف رحيم اللهم ان العباد عبادك واقف بابك ولائذ بجانبك فاجعل اللهم لمن ارادك فى انتصار دينك وخلصائك انك جواد حلیم * اللهم وانك لتعلم قد اشرت فى ذلك الكتاب كلما سئلا منى ببيان محكم متقن من حكمك وارسلت لمن اراد القميص اليه فاجعل اللهم ذلك القميص قميص عزتك وحراستك له و انك لتعلم ان اليوم قد قمصتها ورقة من شجرة الاول بعد ما عرفنى ان السبيل لا ينحدر عنى و ان الطير لا يوقى الى فاحكم اللهم بالعدل بين عبادك واغفر لمن تاب وانا ب اليك انك جواد ذو المن

لايتعاطمك شئى فى السموات ولا فى الارض وانك على كل شئى قدير * واستغفرک يا الهى بما
قلت

ص ١٣٩

فى ذلك الكتاب لانّ كلما صدر منى ذنب لا اقاويه بذنب فيها انا اذا استغفرک واتوب اليك فاغفر
لى ولمن تحبّ كما تحبّ انك ذو منّ عظيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين * والحمد لله
ربّ العالمين .

و من دعائه عليه السّلام فى مسألة ملا ابراهيم محلاتى

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الذى قد عرف الخلق آياته المودعة فى عز حقايقهم وما خلق فى الآفاق بغير شبه ولا مثل لكان الكل فى يقين مبين * اللّهم انى اشهدك فى ذلك الكتاب بما تشهد لنفسك قبل كلّ شىء انك انت الله لا اله الا انت لم تعرف بشىء فى ازل الازال ولن توصف بذكر فيما تحدث بالابداع اذ انت الله لم تزل كان ولم يك موجوداً سواك والان قد كنت بمثل ما كنت فى ازل الازال ان قلت انت هو قد دلّت الاحدية ذاتها وهى منقطعة عنك باحداثها لا من شىء وان قلت انت انت قد حكّت المثل بالمثل ولا تدل عليك كما انت عليه فى عز الاحدية الا بما حكّت الاشارة فى اختها فسبحانك يا الهى من نعت

ص ١٤٠

الممكنات وما يمكن فى الابداع لديك ومن وصف الموجودات وما يحدث فى الانشاء من امرك انت الذى لن تعرف بخلقك ولن توصف بآياتك ولن يدلّ عليك شىء الا ذاتك وحدك لا شريك لك فلما تجلّيت بالابداع قد تدوت المتدوات لا من شىء بانثائك ولما وصفت نفسك لا اختراع قد تلجلجت المتلجلجات بمعرفة آياتك وهى ممتنعة عن نفسها بنفسها ودالة فى كلّ الشان بعجزها من حدها فسبحانك سبحانك لا وصف لك الا نفسك ولا اسم لك الا ذاتك فمن ادعى وصفاً لكينونيتك او اسماً لنفسانيتك فقد افترى عليك بحكم نفسه لانك قد كنت فى ازل الازال بلا وصف ولا اسم وانه قد وجد بامرک فكيف يقدر من وجد بالاحداث ان يعرف من لا يقترب بجعل الانشاء فسبحانك سبحانك ذكر الوصفية ممتنعة عنك بشهادة نفسها بانها خلق غيرك و شان الاسمية منقطعة من امرک بشهادة الازلية من نفسك لنفسك لا اله الا انت ولا يعلم احد كيف انت الا انت انت الحق بلا مثل ولا شبه وما سواك

ص ١٤١

خلقتك و فى قبضتك و ما جعلت بينك و بين خلقتك شياء دون انفسهم ازالهم من كلمة الابداع ليوجدون و اشهد لمحمد صلوتك عليه و آله بما قد شهدت له فى عز الغيب غير مقترباً بشئ من الذكر اذ قد خلقتة لعزة نفسك مقام سلطنتك و جعلته مقام ربوبيتك فى الاداء و القضاء حيث لم يزل شيئاً لا شئى الا من عنده و لا يرفع اليك شئى الا باذنه قد محت الاغيار و جلت الآثار و دارت كل ما وقع عليه اسم الانشاء باذنك فى حول الف غير معطوفة من وصفه المبدعة فى حقايق الخلق و لا يعرفه كما انت تبتدعه الا نفسك وحده انك ربّ العزة على الخلق اجمعين و اشهد لاوصياء حبيبك محمد صلواتك عليه و آله كما تشاء فيهم من العلو و القدرة و لا يحيط بعلمهم احد الا باذنك انك على ما تشاء قدير * و اشهد لكل شئ وقع عليه اسم شئى بما قد احاط علمك و كتابك من الحبّ و البغض من نفسك و من عبادك المقربين الذين

ص ١٤٢

لا يحبون شيئاً الا بحبك و لا يبغضون شيئاً الا لبغضك و هم من خشيتك يشفقون اللهم و انك لتعلم حكى قد نزل على من عبدك كتاب مسطور الذى يحكى كلمة الطور فى افق الظهور فالهم اللهم ذكرك و رضاك و بلغه من مقام العلم الى مواقع العمل حتى لا تحتجبه الاسماء و الصفات عن ملاحظة وجهك و يراك فى كل آن بمثل ما تجليت له فى يوم الاول انك على كل شئى شهيد و لقد سئل منى من خمسة آيات محكمات التى قد ضلّ فيها كثير و انك يا الهى لتعلم انى ما اردت الجواب على سبل الاستدلال لما فوضت الحكم الى من كان معلمى فى مقام الاسماء و الصفات و من كان اولى الناس بالكتاب و لكن لما كان الذكر ذكرك اناجيك فى آياته بما تحبّ و ترضى انك تمنّ على من تشاء بما تشاء و تمنع عن تشاء كما تشاء لما تشاء لا رادّ لمشييتك و لا معقب لسنتك و انك على كل شئى شهيد * اللهم و انك لتعلم ان عبدك فيما ذكر فى مسألة الاول لا املك لنفسى نفعاً و لا ضرراً و كلماً

ص ١٤٣

وقع عليه اسم شيعى خلقك وفى قبضتك ولا لاحد قبض ولا بسط الا بمشيتك وكفى بك على شهيداً * اللهم قد جعلت لكل شىء حداً ومن يتعد من حدودك يستحق بما كان عندك من الحكم و انك قد سترت ستر اوليائك ولا يجوز لاحد كشف ما سترت لهم ولقد ذكر السائل فى مسألة الاولى سرّك المستسر وكلمتك المستتر وآيتك الظاهرة المستقر وان لكل نصيب من الكتاب فى طوبى لمن اعترف بقدرتك على ما انت عليه من العز والعظمة ولا يرى غيرك يا الهى موجوداً بالاستقلال وان مثل ذلك فليعمل العاملون و اشهد ان حكمك فى الآية الثانية حكمك فى الآية الاولى و اما نحن لا نفرق بين احد من رسلك و انا لهم مسلمون * و اشهد انك ما جعلت احداً فى التشريع مقام اوليائك الا وقد جعلته فى مقام التكوين مقام امانك وان البابين لديك مظهر نورك و سرّك فى كل العوالم و انهما من النقباء الطائفين حولك قد كانا فى ام الكتاب لمكتوب و اشهد ان

ص ١٤٤

ان حكمك فى الآية الثالثة حكمك فيما ذكرته فى الثانية دون ما خصصتهما من الكرامة و انه اليوم باب قد فرض على الكل طاعته و الاخذ من جنابه فاحفظ اللهم من اراده و اخذ اللهم من جحده و انك على كل شىء شهيد و اشهد ان حكمك فى الرابعة حتم بان يسئل فيها يحتاج فى الفروع من اللذان قد نصبتهما للناس و انها اولى الناس بالمؤمنين جميعاً و لقد حل من لا يقدر الاخذ منهما فى ايام المجاهدة و المشى اليهما العمل بالكتاب و السنة على محض الاحتياط و كان الله بالموقنين غفوراً رحيماً * اللهم انك تعلم آيه الخامسة و ما اراد فى اشارات كلامه فوق اللهم لمن اراد ابلاغ حكمك و اظهار امرك على طبق الكتاب و السنة و انصر اللهم لمن اراد نصره دينك و اعلاء كلمتك انك منان ذو الجود و انك انت العلى الكبير اللهم و انك لتعلم فيما سئل من تلقاء الجلال بالجمال بانى خائف مترقب فى مقام الاشهاد و لكنك يا الهى قد جعلت تلك الامثال فى غيبته و حضرته

ص ١٤٥

وقرب اللهم ايامنا بالحضور بين يدي عبادك الموقنين فان قلوبهم وجلة لمشاهدة نورك وانك ذو من
عظيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وتعالى الله عما يقول الظالمون علواً كبيراً والحمد لله
رب العالمين

جواب عريضة علوية المؤمنة القزوينية (طاهره)

بسم الله الرحمن الرحيم

يا من له العزة والجمال والعظمة والجلال لا اله الا هو الكبير المتعال شهد الله لذاته قبل كل شىء بمثل ما يشهد الان لنفسه لا اله الا هو العلي الكبير اللهم انك تعلم سرى وتشهد علانيتى ما كنت مفترى عليك فى حكم وما ادعيت شانا من دون حق وانك قد خلقتنى وربيتنى ثم هديتنى وانظقتنى بما تحب لنفسك من اهل الابداع اجمعهم انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك و اشهد ان محمد صلواتك عليه وآله عبدك الذى اخترعته واصطفيته لنفسك واختصصته لولايتك وارتضيته لمعرفةك

ص ١٤٦

وجعلته مقام عظمتك فى المعروفة والقدرة اذ كنت لم تزل على ما انت عليه لم تقترن بجعل الانشاء واهلها ولا توصف بنعت الاختراع ومن يقوم مقامها وانت كما انت عليه لن يعرفك شىء و لن يوصفك شىء لان ما سواك قد خلقت لا من شىء بالابداع وما دلت هى الا بالنفى وما تحاكت فى الاثبات الا عن القطع فسبحانك سبحانك عما يصف المشبهون من دون حكم الكتاب فسبحانك سبحانك لو عرفوك لم يصفوك ولو عبدوك لم يأنسوا بسواك اذ حب ذاتيتك مقطعة الكل عن الذكر والثبات ولا شك ان معرفة كينونيتك ممتنعة عن الاسماء والصفات فسبحانك يا الهى ما اصف نفسك الا بما تجليت لى فى مقام الآيات ولا حظ لاحد فى صقع الدلالات الا بالقطع عن الاشباه والاشارات فكيف احصى ثناء عليك وانت كما انت لن تعرفه سواك وكيف كنت صامتاً تلقاء وجهك وما خلقتنى الا لذكر الآتك فى مواقع العلامات فها انا فى مقامى بين يديك اعترف

ص ١٤٧

لديك بما قد شئت لى مما قد نزلت فى ام الكتاب وما من مصيبة فى الأرض ولا فى انفسكم الا فى كتاب من قبل ان نبرها ان ذلك على الله يسير فلك الحمد كما انت اهله ما اصابنى الا ما كتب

لى وما اراد بى الآ ما هو خير لى فلك الحمد والبهاء والعظمة والثناء ولا يقدر احد على اداء حقك بالعجز منها فيا الهى قد قصر بى السكوت عما اردت بى من مصائب ملكك وقصارى الاقرار بالمحامد لنفسك مما نزل بى من الباساء والضراء فلك العلو الاعلى والثناء الكبرى ما تحبّ لنفسك جزاء شكرى لما نزلت على من خير جميل فاشهد انك يا الهى بما تحبّ لنفسك من اهل الرضا والصبر وانى مؤمن بك وبكتابك ورسلك وملائكتك واوليائك وما أحببت شيئاً الا لمحبتك وما ابغضت شيئاً الا لطاعتك فصلّ اللهم على اهل ولايتك صلوة لهيبة لا تنتهى لها لديك ولا فى علمك وعذب الله اعدائهم كما يفعلون وسيعلم الذين ظلمونا ان لا يسبقونا فى حكم منا ما يفعلون

ص ١٤٨

اللهم وانك تعلم موقفى وتشهد ضميرى وانك قد حرمت على الناس آياتك بجحدهم ولولا كلمة سبقت من عندك لتقضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون يا الهى انت تعلم حكمى انى قد فوضت الامر الى اولى الناس باوليائك فى الذين واصحاب طاعتك فى علم اليقين ليجيب الناس فى تلك الايام على حكم كتابك ولا يضطر احد فى حكم الى اولياء الشيطان انهم كانوا قوماً فاسقين اللهم ولقد نزل على ورقة مضيئة التى قد جلّت وعلت آيات مجدك فيها وزكّت اشاراتها من البيان لا غيرها وانك لتعلم انها ورقة مباركة عن الورقة المصفرة عن الشجرة الحمراء لا اله الا انت ولقد سئلت فيها ما عظمت عندك وجلّت لديك ولا تسئل منها الا ما خلقت ورتبت لاجلها كلمة البديعة ونسبتها الى اللذان من سبقا فى حكمك وانك لتعلم ان النسب والاضافات والسبل والاشارات منقطعة بينى وبينهما ولا يعرف الكيف الا كيفيته المبدعة ولا يشير النسب الا الى الهندسة

ص ١٤٩

المخترعة وانها كما هى هو لا مظهر له ولا بطون ولا له آية ولا ظهور وانهما وما وجدا فى الامكان لا يحكون الا من انفسهم ولا يشيرون فى شان الا الى مقاماتهم فقد صح الدليل لمن لم يدلّ بذاته ويجرى الوصف لمن لا يوصف بذاته جلّت الاشارات ومحت الاغيار لديه ولا يعلم كيف هو

الأ موليه الذى خلقه وجعله للعالمين عبداً حقيراً فاشهد لديك يا الهى بانى عبد قد آمنت بنفسك وحده لا شريك له ولا وزير ولا شبيه لكلمتك ولا نظير وانك انت العلى الكبير وما ادعيت فى شان الآ العبودية المحضة والكلمة المنقطعة ولا يستحقّ العلوّ والعظمة الآ لنفسك وحده وكلّ ما سواك خلقتك وفى قبضتك وانك على كلّ شى شهيد وانّ ما ذكرت تلقاء وجهك كلمة قد اجبتها لما سئلت من عبدك فالهمها يا الهى حكمك ما انت اهله واعصمها من كلّ شر ما احاط علمك فانها قد دعتنى بتلك الدعاء وانك على كلّ شى شهيد وان ممن

ص ١٥٠

سئلت فى ورقتها تفسير ما قد قال حجتك جعفر بن محمد عليهما السّلام لعبد وانك يا الهى لتعلم بان حكم حرف من تلك الحديث لم يكفيها ابحر السّموات والارض لانها قد حكمت من مولاه ولا يحيط بعلمه احد سواك ولكنى قد اشرت بحكمها فى كلمة الاول وانّ الان اشير الى روح تلك الحديث فى آياتها وهى كلمة ما نزلت فيها اكبر منها قد قال حجتك الناطق بالعدل فى وصف صورة حجتك العظيم اول وصى رسولك محمد صلواتك عليه وآله و اشار الى مقام معرفتك فى تلقاء وجهك لا هى هو ولا هو غيرها فاشهد اللهم يا الهى بانى مؤمن بتلك الكلمة لانك يا الهى قد خلقتك لنفسك وتجلّيت له لعزّ عظمتك وارتفعت الفرق بينه وبينك الا مقامات الاربع حكم قضائه لأنّ الفرق فى الحروف اربعة معدة لا هى هو ذكراً ولا جمعاً ولا اشارة ولا هو غيرها لانك يا الهى قد جعلته مرآة نفسك والقائم مقام وحدانيتك ولا يحكى من وليك شىء فى شأن

ص ١٥١

الا ويجرى حكم تلك الكلمة فيها لانه بيت النور وقمص الظهور وماء البطون لا هو هو الآ وانك قد دعوتة الى نفسك ويجرى الكلام بينى وبينك انك انت انت ولا فرق فى شأن الآ وان تلك الهيكل المقدسة والصورة الانزعيّة المطهرة شأن من كلمة الغيوب لا هى هو ولا هو هو ولا هى هى الآ وانت وانت وحدك لا شريك لك يا الهى فى تلك الآيات بانى ما قصدت ذاتك لانه

مقطعة الكلّ عن العرفان وما اردت دونك لأنّ من اراد سواك فقد اشرك برّبّه فسبحانك سبحانك قد انزلت في تفسير تلك الكلمة ما لا يتحمّله احد من اولو الالباب الاّ باذنك وفصّلت بالاشارات القريبة لدى وجهك كلّ الحديث ما تريد من الخلق اجمعهم اللّهمّ كلّ الخلق بذكرك و الدوام بالاتصال بطاعتك انك قريب مجيب و اسالك اللّهمّ يا الهى ان تصلّى على محمّد و آل محمّد و ان ترحم بحقّهم تلك الورقة المطهرة من اشارات الباطلة و كيد اهل الباطل و الفتنة و انزل

ص ١٥٢

اللهمّ على قلوب ذى قرابتها كلمة العفو و الرحمة لئلاّ ترى فى شأن منهم اذية و لاتسمع منهم كلمة بعيدة و ارحم اللهمّ من اراد حكمك فيها و اخذل اللّهمّ من اراد سخطك فى حقّها و احفظها يا الهى من شرّ كل ذى شرّ قد احاط علمك و يحصى كتابك انك تقدر على ما تشا كما تشاء و ترحم على من تشاء كما تشاء لا يمتنعك شىء فى السموات و لا فى الارض و لا يعجز فى قدرتك شىء فبلغها اللهمّ الى مقام رضائك و جودك فاغفر لها يا مولاي فى تلك الدّنيا الدنيّة و فى الآخرة دار الكرامة و احفظ نظرتها فى هذه الدّنيا من زخرفها و ما انت تكره فيها انك جواد حلیم و اذا اردت بشىء لا يمتنعك شىء و فى الحين موجود عندك و مذکور لديك فانزل اللّهمّ على اهل طاعتك ما انت اهله انك اهل التقوى و اهل المغفرة و الحمد لله ربّ العالمين .

جواب ميرزا محمد علي نهري

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قد تجلى للعباد بنور عزته المتشعشة من وجه الجلال بلا مثل

ص ١٥٣

ولا شبه في حكم الفؤاد ولا مستسر الجمال و الحمد لله الذي نزل آيات الطور من شجرة الظهور
بمثل حكم ما نزل في الامرين واستتر في الرمزين وبين في الكتابين واظهر في الطنجين واكتم في
الاسمين واتقن في حقايق العالمين حصل من الضرب في الأمثال لا اله الا هو الكبير المتعال و
الحمد لله الذي قد اجاب **زرارة** الممكنات في افق الاقتران برشح حيوان من هذا البحر الاجاج مبدء
ذكر الافتراق من دون اين ولا كيف لا اله الا هو الغني المنان و الحمد لله الذي بين ما شاء وفضل
ما اراد لعبده لئلا يقول احد لو عرفني الله آياته لكنت من الموقنين و الحمد لله رب العالمين

جواب ميرزا محمد علي نهري في مسألة كربلا اصغر خراساني

بسم الله الرحمن الرحيم

شهد الله لعبده انه آمن بالله وآياته وكان من المهتدين الهى انى اشهدك بما تشهد لنفسك و
للاولياء المقربين من عبادك ائمة العدل الذين يعملون بامرک وهم من خشيتك مشفقون اللهم حکمک
عدل وقضائك حتم

ص ١٥٤

ولا مرد لامرک وانه لغنى عن العالمين جميعاً فاغفر اللهم لمن ورد بابک وزار کلمتک واتبع آياتک
فانک جواد منان لا يتعاضمک شیء فى السموات ولا فى الارض و انک لعلی کل شیء قدير فصل
اللهم على محمد وآل محمد كما انت اهله انک عزيز حکيم والحمد لله رب العالمين

و من دعائه فى جواب مسألة ملا محمود و ميرزا محمد على نهري و بعض من المؤمنين

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انى اشهدك بما تشهد لنفسك و للخلق عبادك انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك و لا بك صفة دون ذاتك و لا اسم دون نفسك لا اله الا انت العزيز الحكيم يا الهى انك قد ابدعت الخلق بمشيتك و انشاتها بقبول نفسها لا من مثال غيرها و على ذلك الحكم المبين من ادعى معرفة نفسك او قال حرفا من وحدانيتك فقد احتجبت نفسها من نفسه و لا يعرف الامثال مشيتك فى نفسها و لا يدل الا مقام عزتك فى كينونتها فسبحانك يا الهى من وصف غيرك لنفسك و من شهادة دونك

ص ١٥٥

لذاتك لم تزل قد كنت و لم يك شيئاً حتى يعرفك او يشير اليك فسبحانك سبحانك من وصف الابداع و اهلها و تعاليت عما يقول الظالمون علواً كبيراً و اشهد لمحمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و عليّ و محمد و جعفر و موسى و عليّ و محمد و على و الحسن و محمد صلواتك عليهم كما خلقتهم لمقام معرفتك و جعلتهم مظهر سلطنتك و ارفعت الفرق بينهم و بين مثال تجليك فى انفسهم الا كلمة العبودية لا اله الا انت اللهم انى اشهدك بانى مؤمن بسرهم و علانيتهم و ظاهرهم و باطنهم و بما قد شئت لهم فى علم الغيب و لا يحيط به احد سواك و اسئلك اللهم ان تصلى عليهم فى كل شأن و ان تسلّم على مراقدهم فى كل حين ما انت امله و مستحقه انك انت العليّ الكبير و اشهد يا الهى لكل حق بما تحبّ و ترضى و لكل باطل تبغض و تكره و انى يا الهى برئ من الذين يتبعون اهوائهم و لا يخافون من عدلك كما انت برئ منهم و ان ملائكتك و اوليائك ما يعملون الا بحكمك و انك

ص ١٥٦

على كل شيء شهيد اللهم وانك لتعلم حكم ما قد نزل بي من كتب اوليائك و ما سئلوا من آياتك و
علاماتك فالهم اللهم لمن اراد حكم دينك الخالص و انك لعلى كل شيء قدير و ان منهم قد سئل
من كلمة محكمة التي قد ذكرتها في اول جزء من تفسير الكتاب و هي ذكرى صورة الولاية و شبح
التوحيد في حكم الصلوة اللهم و انك لتعلم ان الصلوة من اولها الى آخرها ثنائك للعبد حيث قد
تجليت له باياتك و هي لاتحكي الا صورة ولايتك في ذكر العلامات و شبح وحدانيتك في مقام
الدلالات و اول فرق بين ذكر الحبيب و آية نفسك في المقامات التي لا تعطيل لها سبحانك لا اله
الا انت اياك نعبد و اياك نستعين و لا اشرك بك احداً و ما سواك خلقك و في قبضتك و كل لوجهك
عابدون فاقبل اللهم سعيهما في طاعتك و مهاجرتهما الى سبيلك و اكتب اللهم لابائهما و اهل
محبتك ما انت اهله انك الجواد الحليم و ان منهم يا الهى قد يسئل من الشفاعة التي يقرئها في تلقاء
وجهك و حين سؤال

ص ١٥٧

الملائكة فى القبر فالهم اللهم ثنائى عليك فى اول هذا الدعاء و اقبل بوجهك عليه و اغفر له انك
انت الغفور الرحيم و انك يا الهى لتعلم انه قد سئل من حكم عبادك الذين قد ذكروا حججك
صلواتك عليهم فى ذكر ظهورهم قبل قيام قائمك و حجتك المنتظر الخائف المترقب صلواتك عليه
و على من اتبع حكمك و انك يا الهى تعلم حكمهم و لولا نزلت تلك الآية فى القرآن يمحو الله ما
يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب لا ذكر حكمهم و لكن الان الامر بيدك و لا علم لى الا بما علمتنى
و انك انت العزيز الحكيم فاكتب اللهم لمن اراد وجهك ما تحب لنفسك انك انت الجواد الكريم
و ان منهم يا الهى قد سئل من كلام وليك امير المومنين صلواتك عليه و آله فى حكم تلك الآية فى
القرآن يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب و انك لتعلم لولا نزلت تلك الاية فى الكتاب
بانه صلواتك عليه و آله ليخبر الناس ما احاط علمك و ان ذلك من فضلك على الناس و لكن

ص ١٥٨

أكثر الناس لا يشكرون اللهم وانك قد اردت من ذكرا م الكتاب كلمة البداء وبها تعبد على كلمة البهاء ويخاف الناس من حكم القضاء وانى فى مقامى بين يديك اعترف لديك بالبداء انشئت قبل القضاء وكيف شئت وانى شئت بعد الامضاء وانك انت السميع العليم وانه قد سئل يا الهى من كلمة حجتك فى زيارة موسى بن جعفر عليهما السلام وهى يا من بدا لله فى شأن اللهم وانك لتعلم أنه صلواتك عليه قد حمل رقبة الكتاب فى سبعة مراتب تجليك فى الفعل ولا ريب فى حكمك ان الامر منهم فى عالم الغيب يحكى من كلمة المشية التى قد ابدعتها قبل كل شىء ويجرى حكم بدائك فى السابع منهم مثل الاول عنهم وانك لاتسئل عما تفعل وهم يسئلون اللهم وانك لتعلم يا الهى ما احببت لاحد فى تلقاء وجهك الا بدليل الحكمة لانها شأن الانسان وبها يتميز اهل البيان من اشباه الناس واشهد ان اوليائك ولو كانوا قد اجابوا الناس بادلة الشبحية

ص ١٥٩

من اختيها ولكن الدليل عندهم محكمة ظاهرة ولكن الناس لما شأنهم شان البعد يعرفون منها سبيل الموعظة والمجادلة وانك يا الهى لتعلم ان الحكم لم يثبت لديك الا بالحكمة فاغفر للذين ارادوا سبيل المجادلة بين يديك واثبت قلوب الموحدين بالاعراض عن آيات الكثرة الحسنة والزمهم كلمة الحكمة انك جواد حكيم واعط اللهم هذا السائل ما اراد فى دينك انك انت الجواد الكريم اللهم وانك لتعلم ان اشباه الناس قد استمسكوا فى دليل الموعظة والمجادلة بالآية فى الكتاب حيث قد امرت نبيك صلواتك عليه وآله بها اللهم ان الحكم بين وان امرك ظاهر وان مرادك عند اهل طاعتك معلوم وان دليل الموعظة والمجادلة عند اهل الولاية مشهور امرت وما قصدت بها الا معرفتك ومعرفة خلقك بالآية المحكمة من الدليل المحكمة وان الذين يتغون ما تشابه عليهم من آياتك يريدون الفتنة فى آيات الكثرة ليغير

ص ١٦٠

الحقّ * فأعظم اللهمّ عبادك المؤمنين بجودك و الزمهم كلمة العدل بالحكمة انك جواد قديم * و انّ منهم يا الهى قد سئل من باطن التفسير و حكم ضرب من الامثال فى الآية الباركة و انك لتعلم يا الهى حكم الباطن بان مرادك فى النفسين اللذين قد دعيا امرك بغير الحقّ من دون عبدك الناظر اليك و ان الامثال فى الباطل و الحقّ لا يحيط بها علم الناس و انك على كلّ شىء شهيد و انك لتعلم فى حكم اصحاب الكهف اهل لجة البهاء فى باطن الحكم و لا يحيط بعلمهم و ذكرهم احد غيرك انك انت العزيز الحكيم * و انت يا الهى تعلم اسماء عبادك المؤمنين بحكمك و الى الان ما ادرى كلمة اسمائهم و لا هيكل من شمائلهم و انّ كلمة البداء فى حقهم من عندك ثابت محتوم فاثبتهم يا الهى على دينك الخالص حتى لا يفرق بذكر انفسهم فى الكتاب و انك انت الجواد الحليم و انك لتعلم يا الهى بانه قد سئل من تفسير باطن سورة التوحيد و هى ما لا يقوم لها شىء و لا يعلم احد كيف انت الا انت و ما كان كلماتك النازلة

ص ١٦١

فى ذلك السورة المباركة الا تفسير الهاء فى حروف الاول كما صرح بذلك سيد الشهداء فى كلامه و هى لا تدل باطنها الا بنفس ظاهرها و لا تحكى فى مقام الا من تجلى ابداعك لا هى هو فيها و لا هو فيها غيرها و لا يعلم ذكرها الا انت فالهم اللهمّ عبادك المؤمنين كلمة الحكمة حتى استغنى بنفسك عن ما سواك و انك لتعلم بانى ما منعت اثرى لنفس الا لما اعلم من الفتنة فى اثرى بين الناس فاغفر اللهمّ عبادك الموحدين بكلّ رحمتك و اكفهم باياتك من اثرى فانك يا الهى يكفى من كلّ شىء و لا يكفى منك شىء لا اله الا انت ليس كمثلك شىء و انك انت الجواد الحكيم و سبحان الله ربّ العرش عما يصفون و سلام على المرسلين .

و من دعائه عليه السّلام فى مسألة سيّد جعفر الشبر

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الذى شهد لذاته بذاته لا اله الا هو العليّ العظيم اللهم انى اشهدك فى ذلك الكتاب بما تحبّ لنفسك من اهل الابداع اجمعهم انك

ص ١٦٢

انت الله الفرد الاحد الصمد الوتر الحيّ القيوم الذى لم تزل قد كنت بمثل ما كنت لن يعرفك شىء اذ الشىء بالابداع لا من شىء قد ذوّت ولا يقدر من يوجد ؟ معرفة ذلك الاقدس اذ انك لن توصف بغيرك ولن تعرف بخلقك ولا دليل فى الامكان لنفسك اذ الدليل شان الخلق فى الاختراع وما كان ذلك فى شان سبيل ولا دليل اذ السبيل حكم الافتراق والدليل شان الاقتران وهى صفة الخلق لا اصف نفسك ولا احصى ثنائك ولا اجترح بحمدك اذ كل ذلك هندسة للعباد وكلمة فى اليجاد سبحانك سبحانك من قال فهو هو لن يشير الا بخلقك ولا يوصل الا بحظ نفسك لانّ تلك الكلمة خلقك لن تدلّ عليك فى شأن ولا تحكى الا من قدرتك فكيف استدل الخلق باثره والممكنات بآياته فسبحانك سبحانك قد رجع حرف الهاء الى مقام الاسماء واستجن حرف الواو بالتوجّه الى تلقاء الجلال فسبحانك سبحانك هذا حكم الجوهرية فى الذرات ومن قال فى وصفك

ص ١٦٣

احرف العرضية فى الآيات انت انت فقد كان الحكم فى حقّه بمثل ما اجترح عليك فى حرف الاول فسبحانك سبحانك يا الهى ان علمى بذاتيتك قد سدّدى عن الوصف فى تلقاء وجهك وانّ شهادة سرّى بخلقية ما احاط علمك لى قد امنعتنى من الاستدلال لان الخلق لم يزل لن يعرفوا الا حظ انفسهم ولن يدركوا الا مقامات كينونياتهم وانك يا الهى اجلّ واعظم من ان اقول فيك انت هو هو هوانت رب الخلق لا اله الا انت فسبحانك وتعاليت عمّا يقول المشبهون فى آياتك علواً علواً كبيراً واشهد يا الهى لديك فى حق اوليائك بما تحب وترضى واشهد ان اشرفهم فى علمك واولهم فى

كتابك محمد صلوتك عليه وآله حيث قد خلقتة منفرداً عن الشبه من ابناء الجنس وجعلته مقام
نفسك فى كل شأن مطهراً عن الشبه والمثل اشهد انه قد بلغ ما اردت فى خلقك فاجزه اللهم بوصف
نفسك عليه كما انت اهله ومستحقه اذ ما سواه لن يقدروا بوصف من شأنه اذ انه كما هو هولن يدل
الاً بمنتهى تجليتك فى شأن الاختراع وبذلك يعرف الكل توحيدك

ص ١٦٤

وتشهد الذرات تقديسك فسبحانك وتعاليت جلت ذاتيته عن الإشارة فى البيان وعلت كينونيته عن
الاقتران بالامكان فصل اللهم عليه كما انت انت لم تزل انت انت لا يعلم احد كيف انت الا انت
انك انت العزيز الحكيم واشهد لاوصياء حبيبك ما شهدت فى حقه تلقاء وجهك دون حرف التى
قد اختصاصته دون احد من اوليائك واسئلك اللهم ان تسلّم عليهم بجميع شؤوناتك وآيات قدرتك
وتجليات مشيتك ما انت مبدعها لم تزل انك انت الجواد الحكيم واشهد لنفسى يا الهى ما أحاط
علمك من قبل ويحصى كتابك من بعد ما اردت ان اشاء الا كما تشاء ولا ان احب الا بما تحب
ولو صدر منى دون ذلك ما كان لجحدى ربوبيتك ولا لانكار بوحدانيتك بل غلبنى هوائى لحكم
قضائك ليظهر بادبارى طلعة عفوك ورحمتك ويناجيك العباد بمعصيتى باسم غفرانك ولا شك انى
لم اكن شيئاً وانّ الان لا ادرى ان شانى قد كان بمثل قبلى لديك شيئاً

ص ١٦٥

وبحقك العظيم الذى لا اله الا انت لو تعدّبنى بكل قدرتك جزاء لتوحيدى نفسك لقد كنت مستحقاً
بذلك وانك المحمود فى حكمك وانك انت العليّ الكبير اللهم وانك لتعلم قد نزل بى كتب
عديدة من اهل محبتك وانى ما اردت الجواب لاحد من خلقك لما فوضت الامر الى اولى الناس
بكتابك ولكن لما كان الشهر شهرك والعباد قد قسّموا فى كتبهم حكم الجواب وقد على حزن ما
اكتسبت ايدى الناس اناجيك بهذا الكال لسانى بين يديك وانك تشهد ان منها كتاب من عبدك
المسدّد جعفر الشبر وانك لتعلم حكم ما اراد فى دينك الخالص فالهمه اللهم ما تحب لوجهك

انك انت الجواد الحكيم اللهم وانك لتعلم حكم التقية فى ايام الغيبة حيث قد ذكرها حجتك الناطق بالعدل محمد بن على عليهما السلام قال وقوله الحق الا ان حديثكم هذه لتشماز منه قلوب الرجال لمن اقر به فزيدوه و من انكره فذروه لا بد من ان تكون فتنة تسقط فيها بطانة وليجة حتى يسقط من يشق الشعر بشعرتين حتى لا يبقى الا نحن وشيعتنا

ص ١٦٦

اللهم وانك لتشهد فى يوم غيبة وليك الى ايامك مدة فظهرت حديث تشماز منه القلوب قلوب الرجال وان هذه حديثى التى قد بكت عليها السموات والارض وانك يا الهى من لطيف حكمتك قد جعلت التقية فى حكم كان الناس من اول الغيبة الى الان فيها وهى ذكر شهادة الولاية بين يديك فلما ظهرت باسم اتم وكلمة ابلى قد جحد الناس حكمك وكانوا كالذين جحدوا وحدانيتك ولا اسف ولا حزن لى لان العباد عبادك وللجحيم نصيب من عدلك وما اسئل منك يا الهى حكمك للذين قد جحدوا عهدك فى هذه الدنيا الباطلة لانها لا ثبات لها فافعل اللهم للذين عملوا غير حكم كتابك ما انت اهله ومستحقه انك انت ذو البأس الشديد والنكال العظيم وانهم لو يعلمون علم اليقين ليرون النار فى انفسهم كالحق اليقين فاجز اللهم كل عبادك العاملين بما اكتسبت ايديهم فى سبيلك وما انت بظلام للبيد وانك يا الهى لتعلم ما قرئت علم الفصاحة عند احد من الخلق وانك قد الهمتنى حيث شئت وكيف شئت بما تشاء عما تشاء

ص ١٦٧

وذلك حكم يطابق السنة القوم وقواعدهم الا ما اختلف فى حكم رضاك فى كتبهم ولا شك بان آية تطابق القوم تثبت الحجة لمن على الارض اجمعهم فاصح اللهم شان عبادك وسددهم باعلاء كلمتك واحفظهم من كلماتك التى يظهر بها احقاد المنافقين وانك لتعلم يا الهى بانى فوضت الامر اليك كما كان البدء فى كل شان منك والقيت العهد كما كان العهد منك وحدك لا شريك لك وانك يا الهى لتشهد بانى ما كتبت حرفاً وما نطقت حكماً وما كنت فى شأن الا باذنك وحكم

كتابك وهى قد مضت فى الاولين وتقضى فى الآخريين بمثله فىا اسفى على ما جرى من قلمى
 حيث لم يعرف احد حقه ولايستشعر نفس بحكمه اللهم انى اشكو حزنى وبشى اليك واجعل كل
 آياتى وديعة منك الى يوم الذى القاك وانت عنى راض وانك لعلى كل شىء شهيد اللهم انقطع
 الرجاء الا من فضلك وانا فى كل شىء مستغنى عن كلى بالعلم على قدرتك لاتفعل ما تشاء كما
 تشاء لا مرد لا رادتك ولا معقب لكلمتك

ص ١٦٨

ولا غفران لمن اشرك بنفسك و جحد آياتك وانك تمنى على من تشاء بما تشاء بالبلاء والضرأء و
 تمنع عن تشاء كما تشاء بما تشاء لاتسئل عما تفعل وهم يسألون وها انا ذا استغفرك من كل شىء
 تكره فى كتابك واتوب اليك لا ملجاء لاحد الا اليك ولا شفيع لأحد بغير اذنك فانا ذا القيت
 نفسى وعهدى اليك فافعل بى ما انت اهله انك اهل الكرم والامتنان والعزة والبيان ولا حول و
 لا قوة الا بالله العلي العظيم والحمد لله رب العالمين

توقيع در نفی ادعای بابیت

ص ۱۶۹

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و بعد چنين گويد اقل خلق الله على بن محمد المرحوم محمد رضا طاب ثراه که جمعی ادعای مقام بابیت امام را عليه السلام نسبت به اين بنده ضعيف داده اند و حال آنکه مدعی چنين امری نبوده و نيستم و حتم است بر کسی که ادعای چنين امر عظيم را نمايد که متصف به جميع صفات کمالیه علمیه و عملیه بوده علمی از علوم و رسمی از رسوم را فاقد نباشد و احاطه بر کل علوم ظاهريه و باطنيه به نهج تحقيق و تفصيل داشته باشد و نباشد امری از امور کرامه یا خارق عادت که عندالله محمود باشد مگر آنکه بر نحو قطبيت نه به نحو قوه امکانیه که در همه اشياء خداوند بالاصالة یا

ص ۱۷۰

یا بالعرض قرار داده مالک باشد و اگر امری از امور یا حرفی از علوم را فاقد باشد شکی نیست که حامل اين مقام عظيم نیست و خداوند عالم و اهل ولایت او شاهد و بصيرند که به حرفی از علوم رسوم اهل علم و به امری از خوارق عادات عالم و قادر نيستم و کلماتی اگر جاری از قلم شده باشد بر محض فطرت بوده و کلا مخالف قواعد قوم است و دليل بر هيچ امری نیست و هرکس در باره حقير اعتقاد رتبه بابيه امام عليه السلام را نمايد خداوند گواه است که در ضلاله است و در آخرت در نار و در اين ورقه حيله و تقيه نیست بلکه ظاهر و باطنم بر آنچه نوشته گواهی می دهند و کفی بالله على ما اقول شهيداً

صورت مکتوب میرزا محمد ابراهیم شیرازی در بندر بوشهر نازل شده

بسم الله الرحمن الرحيم

قبلة محترم دام عزکم تلاوت آیات کریمه را نموده ولی چه بسیار عجیب است که اهل بصیرت تابع اقوال مردم و هوای نفس شوند لاجل اتباع حکم دین

ص ۱۷۱

من حیث لایعلمون اگرچه از طریقه اهل علم دور است در مقامی که مخاطب ایشان در امری بلا علم واقع و حجة ظاهر شک نماید او را به جواب مجاب فرمایند ولی از آنجائی که در مقام عبودیت و اقمم متحمل غیر طریقه اهل حکمت می شود حکم صاحب این امر از دو مرحله خارج نیست یا حق است فطوبی لمن اتبعه یا باطل فالویل لمن عرفه و احبه و شکی نیست از برای هر حق و باطل خداوند عالم علامتی معین فرموده که به آن تمیز داده شود و این علامت تصدیق و تکذیب ناس نخواهد بود ولی تصدیق اهل عدل حجتی است قوی و لکن امر در تمیز عدول از برای کافه مردم امری است صعب و به هر نفسی واجب است که بنفسه تمیز حق از باطل را نماید بعد از اثبات این مقدمه شبهه نیست که هرگاه کسی امروز ادعای بر امری نماید که باعث برانکار جزئی از ضروریات دین نباشد با حجة وافیه، بکل عالم فرض است تصدیق حکم او نمایند و به اجماع مذهب امامیه هرگاه امروز حکمی

ص ۱۷۲

حکمی از امام زمان علیه السلام صادر شود و کل اعراض نمایند کافر می شوند زیرا که مناط دین عمل صوم و صلوة نیست بلکه اتباع حکم صادره از خود ایشان است و شبهه نیست که اکثر مردم در مقام اضل از انعام واقع هستند بلکه مؤمن خالص بنص حدیث اقل از کبریت احمر است در این سنه در عمل حج که خدا می داند عدد او را سه نفر در صحیفه امام عدل مکتوب شده که حکم آن را در خط بغداد نوشتم سایر اعمال مردم را هم مثل این فرض نمایند و تعجب نفرمایند که امر

حق ادق و اعظم از این است و اکثر هالك هستند الا ممن شاء الله انه عزيز غفور بعد از فوت مرحوم سید مثل سیدی در میانه طائفه ایشان لابد است که در هر عصر می باشد معذک از این فتنه خارج نشد مگر همان فقراء از ارض مقدسه هجرت نموده و ایشان در کتاب امام حق اشرف خلق مکتوبند با وجود اینکه بر سبیل ظاهر کسی اعتنای بدیشان ندارد و مرادم از ذکر این فقرات حد خلق است

ص ۱۷۳

که رشحه عالم باشند حال مردم از کسی که مدعی امری است حجة می خواهند چه حجة از این عظیم تر است که در عجم خداوند عالم، کسی ظاهر فرماید به لسان قرآن که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از کلمات آن را بفهمند چه جای اینکه بتوانند اتیان بمثل نمایند حال از آنچه ظاهر شده چشم پوشیده سوره که در همین ورقه نازل شده کفایت می کند در حجت بودن آن اهل ارض را هرگاه کل قرآن سوره تبت بود آیا کسی را می رسد که بگوید حجت نیست حاشا و کلا بلکه در حجت بودن این سوره معادل با حکم قرآن و معجزه جمیع انبیاء و اوصیاء **لویتانه** بقول اهلش کوه ؟ **عجب آن** است میدان این گوی، صاحب این امر علما اجتماع نموده گوی خود را به میدان آرند آن وقت صلاهی ای و الله بلند خواهد شد خود شما همیشه قرآن خوانده اید بقدر تلاوت کمی تمیز می دهید به حق خداوندی که جانم برید او است که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند باینکه

ص ۱۷۴

باینکه يك آیه بیاورند عاجز خواهند شد اگر هم چیزی بیاورند کلمات مسروقه خواهد بود نه این است که بر لسان ایشان بر فطرت جاری شود چنانچه در صدر اسلام فصحاء اعراب ادعا نمودند و آخر رو سیاه و خجل شدند حقیر شرح سوره یوسف را در چهل روز که هر روز بعضی از آن می نوشتم اتمام نمودم و هر وقت بخوام هرچه بنویسم روح الله مؤید است مثل صحیفه که فرستادم يك شبانه روز، منتهی نوشتم هر کسی از علما مدعی است بسم الله چنانچه اشخاصی که مشاهده نوشتن را نموده اند

فهمیده‌اند که چنین امری تا حال از احدی علماء ظاهر نشده بعد از کتاب حجت خداوند بر کل عالم تمام است و اشخاصی که افتراء بر امام خود می‌زنند که آیات و صحیفه ماخوذه از کتاب الله و ادعیه است جزاء ایشان با خداوند است از روزی که این امر ظاهر شده عمل کل خلق باطل است الا بعد از تصدیق همه

ص ۱۷۵

و این حکم خداوند است هر کس می‌خواهد تصدیق کند از برای خودش است هر کس هم تکذیب کند عقوبت به خودش می‌رسد اگر چه مرادم از این فقرات این است که از بحر اضطراب هوا خارج شده برکن سکون مستقر گردند کلیه اهل بلد را اول قابل ندیدم اظهار کنم بلکه حیف است که بر علم چنین امری غیر اشخاصی که قابل هستند وارد شوند الان هم حکم بلد مثل قبل است هر کس را تصدیق از تبعیت یکدیگر است آنچه اظهار نمودم تا حال به حکم الدهر انزلی بود و الا کسی که بر لسان آن حکم شجره طور جاری شود لایق نیست این قسم در مقام عجز با عباد الله مجاهده نمایند به حق خداوندی که لسان مرا به این علوم حجت فرموده که کل خلق امروز در علم نزد من مثل این قلم جمادی است که درید من هست و غرضم از این مقام اظهار فخریه نیست بلکه هر ذی روحی تمیز می‌دهد که عالی هرگاه وصف کند خود را از برای رتبه مؤخر ظلم به خود کرده زیرا که آن نمی‌تواند تمیز امر

ص ۱۷۶

علا را دهد بلکه آن کتمان اسم اول ملاحظه همین مزخرفات جنود شیطان را می‌نمودم حال که ظاهر شده حرفی با کسی نیست حجة نزد هر کسی هست کسی هم قادر بر فهمیدن کلمات حقیر نیست که مقصود تدریس و حکم میان خلق باشد همین قدر حظ علما عجز است و حظ عوام تصدیق آنکه اشاره نموده‌اند که مردم کلمات باطل می‌گویند ضرری نمی‌رساند اول در حق خداوند گفتند عزیز ابن الله دوم در حق رسول الله گفتند مثل آنچه در حق من گفتند انه لمجنون و خداوند

عالم به رد ایشان نازل فرموده و ما هو الا ذكر للعالمين كذلك در شان آل سلام الله عليهم و این سنت، سنت در مبادی عالیه با ماست هرچه هم می‌خواهم فرار کنم چون خداوند عالم مقرر فرموده جاری به هیچ وجه خوفی از احدی نداشته باشید که مثل بیت عنکبوت هستند و هرچه خداوند عالم جاری فرموده خیر است و هرگاه نعوذ بالله مردم بنای انکارگذارند

ص ۱۷۷

محروم خواهند شد از آیات امام خود و حیرت ایشان بجائی نخواهد رسید این ورقه حکم این دایره و اشخاصی است که در مقام طلب هستند و هرگاه خارج شوند همان جوان تاجری که بودم هستم از اشارات صفحه مقابل تصور نفرمایند که احتیاجی به تصدیق اهل بلد یا نصرت اهل ارض داشته باشم منتهی امر این است که همگی تکذیب نمایند همین قدر که زمانی گذشت کل آیات نازل از ید حقیر مثل قرآن خواهد شد و همه خلق تلاوت خواهند نمود و امروز نزد من حکم افضل و ادنی از ایشان سواست سلطان با اخس رعیت در یک صقع است امر حق بخیه بردار نیست هر کس سبقت گرفت فایز شد و هر کس و اقف ماند مؤخر ماند الی یوم القيمة و امروز بر کل نصرت امر حق است با عزة تمام حال دو ماه است شرح سوره یوسف در میان خلق است

ص ۱۷۸

و حال آنکه مثل شمس در وسط السماء ظاهر است نزد اهل فهم نه خرهای اضل که از جانب **...** حجتی است که مردم در حال سؤال فرح می‌کردند و هنوز احدی يك نسخه درست تمام نکرده است اف عليهم ثم اف عليهم چند جزوی که فرستاده بودند از شیراز **ويك** روز رسید اغلب غلط و در بعضی مواقع تبدیل یافته بملا صادق اخبار نمائید که بعضی آیات آن چون بلا علم و واقعی مبدل شده حجیت نزد خودم ندارد اگرچه از برای مردم يك آیه صحیح آن کافی است ورقاتی که در دست خودم است از آیات همان‌ها حجت است ظاهر در شیراز دزدی‌ها خودشان کرده مثل آن سوره فرستاده باشند می‌گویند صحیفه از ادعیه برداشته شده الان در ورقه دعائی بر استعجال نوشته که

مضمون و عبارش در هیچ دعائی نیست و رندان دروغ گو تلاوت نمایند اگرچه نمیفهمند اگر عار و حیا دارند قدری عرق بریزند نسخه همین دعا را

ص ۱۷۹

به آب طلا باحسن خط باحدی بدهند بنویسند ولکن به قسمی که در جزو هفت ورقه نزد کل باشد يك ورقه اینها در حجیت کافی است اهل ارض را می گویند خیر مثل سوره رضوان که اغلب کلمات آن در قرآن نیست همین مطلب را علما نشسته هرگاه توانستند صحیفه صحافی شود و بزودی بجهت صاحبی ام فرستاده باشند که می خواهند مداومت به تلاوت آن نمایند و لی چیز قطعه در کاغذ ترمه بسیار ممتاز باشد دقت در صحت و اعراب هم اگر اهل علم هستید تمیز دهید و لی به احسن خط باشد هرگاه ده اشرفی و زیاده خرج آن شود مضایقه ندارم در آیات امام زمان علیه السلام شان گدائی مردود است آنچه ظاهر می شود آخوند ملا صادق در ضعف حرکت می نماید این عمل سزاوار این مقام نیست همین ورقه با دعا بدهند قرائت نمایند تا بریقین مستقر گردند و سواد آن ورقه و دعا را نوشته باشند نگاه دارند و به مثل آن نوشته باشید و بجهت میرزا حسن فرستاده باشید

ص ۱۸۰

باشید و خط ملفوف را مطالعه نموده جواب عفو ملاحسین و نصرت دین است و همین حکم حق است خداوند و اولیاء آن شاهد هستند مسئله رؤیه از من نیست من ادعی الرؤیه فکذبوه بل طریق اخذ حدیث من احبنا و زاد فی حبنا و اخلص فی معرفتنا الی آخره می باشد و السلام خیر الکلام و الحمد لله رب العالمین

هذا كتاب نزل على اقتضاء نداء حامل الثانى نداء ابليس

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

ان هذا كتاب من عند الله اليك فى حكم ما سئلت منى ان اعلم اني عبد قد آمنت بالله و
بآياته و ما انا من المشركين و لقد اشتبه الامر عند الناس فى حقى بما اظهرت بما اعطانى الله ربي
من علم المعرفة و الفصاحة حيث لا يحلّ على اظهارها لانها هى تكليف نفسى لا سواى فقد اخطأت
واذنت بذلك و انّ اليوم قد ايقنت بحكم نفسى نفسى بانى لست على مقام من الامر ولا الحكم
ولا المعرفة ولا الفصاحة

ص ١٨١

التى يجب على الناس الاخذ منى فقد اظهر الناس بحسن ظنونهم آثارا من علمى و انهم المواقع
قد اشتبهت على انفسهم امرى و يبلغون الناس بحسن عملهم ما يشاؤون فى دين الله و انا اليوم استغفر
الله ربي من كلّ ما اظهرت و اقول لك للغائبين و لمن عرفنى بانى لست على امر يجب على الناس
معرفة و ما انا مدعى حكم و لمن ادعى من فى نفسى علماً او حكماً فعليه لعنة الله و لعنة ملائكته و
الناس اجمعين اوصيك يا ايها السائل بان تبلغ مثل تلك الورقة الى كلّ نفس من المحبّ و المبغض
ليخرج من حكم الاشتباه و يوقن بالعيان بانى لست قائماً مقام الابواب فى العلم و لا العمل و من
اتبع نفسى فى حكم او علم فانّ الله و ملائكته عنه بريون فانى بعزة الله لست على مقام يحلّ على
الناس اتباعى و لا اظهار ما اعطانى الله من علم التوحيد و الفصاحة استغفر الله ربي و اتوب اليه و
على كلّ من اراد علم الاصول و الفروع فرض عليه بان يطلبه غيرى و يمحوكل ما وجد من آثارى الآ
ما استدل

ص ١٨٢

عليها بالصحة كتاب الله و سنة رسوله و اجماع علماء كلّهم فيا ايّها الصديق بلغ ذلك الكتاب الى
كلّ نفس ليمحون آثار الدليل و يرجعون من نفسى و يطلبون غيرى و انى بشأن محمّد و آل الله سلام

الله عليهم قد ايقنت فى امرى ولست على حكم مثل العلماء ومن اتبعنى فى امر فانه باليقين على
خطاء وانى عبد مؤمن بالله وآياته وهذه مقالتي بين يدي الله وبين كل من قرء ذلك الكتاب باليقين
الى يوم القيامة يسئل الله منه وانه لمن الاثمين بين يدي الله لمحشور وكل ما جرى من قلمي قبل
تلك الورقة لاحكم لها وانى الان لكنت على يقين فى حكمى بانى لست على امر يكون على الناس
طاعتى واستغفر الله ربي انه لا اله الا هو ذو فضل عظيم والحمد لله رب العالمين

صورت جواب نازل شده در باره مجادله و مباحله

بسم الله الرحمن الرحيم

احمدك اللهم يا الهى بما انت اهله واشهدك اللهم يامولائى بما انت تستحقه

ص ١٨٣

بانك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وانك انت العزيز الحكيم اللهم انك تعلم موقفى و تشهد ضميرى بعد ما فوضت حكم الجواب الى اولى الناس بالخطاب ما على فرض سبل الاستدلال لاهل الجلال من تلقاء الرضاء ولكن لما كان الامر قد استتر على بعض الرجال اناجيك فى هذه الورقة بلسانى هذا الكال واجبت لمن سئل منى من تلقاه الغضب ليعلم بعد البيان بانى لست فى مقام الاستدلال وما كنت مدعى حكم الا نفس العبودية فى البيان واعوذ بالله من وساوس الشيطان وما لا يحب الرحمن لاهل البيان انه لا اله الا هو ذو فضل عظيم وانك تعلم حكم ما اراد السائل فى تفسير الآية بالادلة المعدودة فاشهدك بانى ما قصدت فى ظاهرها الا حكم باطنها ولا يحكى كينونيتها الا بذاتيتها ولا دليل لها دون نفسانيتها ولا نعت لها دون انيتها فمن عرفها بدليل دون كنهها فقد احتجب بنفسه من

ص ١٨٤

حكمها ومن ادعى بالسيول لها من دون الاثبات الاحدية لبارئها فقد اشرك بربها لان الله سبحانه قد خلقها لنفسه مطهرة عن الدلالة الى غيره فمن قال من المخاطب فيها قد اجاب الله حبيبه ليلة المعراج انت الحبيب وانت المحبوب ومن قال من الفاعل فى حقها فقد نزل الله حكمها فى القرآن وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى ولا شك ان الخلق لن يعرف الا مقام نفسها ولا يدل الآيه فى صقع كينونتها الا مما ابدعتها الابداع لا من شيعى بلامثال قد انشاءتها قبلها ولا سبيل لاحد الى معرفة الذات لانه مما هو لا يعرفه الا هو سبحانه وتعالى عما يشركون فاشهدك اللهم يا الهى بانك لما خلقت تلك الكلمة قد شهدت عليها بما لا يمكن لاحد مثلها لانها تجليك لها بما قبلت نفسها من

دون الاشارة من الخلق فى صقعها ولما نزلها لاطهار قدرتك المبدعة فيها قد شهدت عليها كل الوجود وما لا تبعد فى الكون بالذكر المفقود وها انا ذا يا الهى ابين

ص ١٨٥

بين يدك ادلائك عليها ليعلم الناس ان ادلة المعدودة حظ اهل الحدود فى كتابك موجود فاول شاهد عليها ذكر الاول و مراتبها السبعة قد شهد كلهن عليها بالعلية المحضة ثم مراتب الانفعال باجمعها من اول التعين الى ما لانهاية لها ثم مظاهر تلك المقامات من البحر الكثره من العزة و العظمة و ما كانت فى حكم الكتاب بمثلها ثم العرش و من عليها ثم الكرسي و ما خلق الله فى سمائها ثم سموات السبع و من يسبح الله فيهن من الملائكة و الارواح ثم الأرض و ما خلق الله عليها من كل شىء ثم ما قد احاط علم الله فى تحت الأرض و من وراء هذه الدلالات الله خير دليل و شهيد اللهم و انك لتعلم بعد ذكر تلك الاشارات لاهل الافئدة و البال ما يبقى فى النفوس خطرات و لا فى العيون لحظات و لا فى الاجسام حركات و لا فى الأشجار و رقات و لا فى الجبال مدرات و لا فى البحار قطرات و لا فى الارض

ص ١٨٦

غبرات و لا فى السماء دورات و لا فى الاقلام اشارات و لا فى الأرواح دلالات و لا فى الافئدة علامات الا و هى عليها شهادات و لها عارفات و فى حكمها باذن الله مسخرات و ما دلت هى فى عينها البلاغ الآ عن القطع و لا فى عزّ النزول الآ عن اليأس كذلك قد خلقها الله لنفسه و جعل كل شىء دليل حكمه لئلا يفترى احد فى تلقاء وجه بشيئ من الكذب و كل آتاه سالمين اللهم و انك لتعلم انى عبدك قد آمنت بك و بمن تحبّ كما تحبّ و لا املك لنفسى نفعا و لا ضراً و كفى بك على شهيداً و انك يا الهى لتشهد انّ السائل قد زاد فى الجواب سبل المجادلة على شان القوم و ان ما ادرى طرق علمهم من اصطلاح اللغة و تركيب العبارة و تصريف الصيغة و اثبات النتيجة بعد ذكر المقدمتين و لكنى لاعلم ان تلك الآية لما ظهرت فى خط الاستواء من شواهد الفطرة لصدقها كل

ذى علم بما استقر عنده من القواعد الشبحية من علم النحو والمعاني والصرف والعروض والنطق
والاصول

ص ١٨٧

وما كان من داب العلماء والحكماء من آيات العرضية المصطلحة بينهم واني بعزتك لا اعلم شيئاً
من علم الرسوم ولا ادري لعلمها فضلاً عندك لان ما سويك باطل مضمحل لدى وجهك الكريم لان
كلّ الفضل حبك وحب من احبك وكلّ الشر سخطك والظلم لاوليائك وانا بعزة ذاتك وعظمة
اسمائك كنت معترفاً بالعبودية والتقصير في كلّ شأن لديك واستغفرك عما تكره في سبيل رضائك
واتوب اليك كما انت اهله ومستحقه واشهدك بانك قد قلت سبل الدليل لاهل المجادلة في كتابك
قلت وقولك الحق فاتوا بحديث مثله ان كنتم صادقين وانك لتعلم ما رايت في يدي احد حديثاً
مثله وبعد ذلك تطلبون حكم المباهلة بعد ما قد علموا ان ذلك الحكم فرض لمن اراد ان يتبين امره
ولمن لا اراد امر ولا حكم ويتبرء عما يقول الناس في حقه ليس عليه شئ فسبحانك اللهم يا الهى
لو تعلم احد حزنى لرحمنى ولو تطلع احد بمقامى لسمع بكائى وانك يا الهى ذو سر لطيف

ص ١٨٨

فالهم اللهم عبادك **عبادك** الطالبين ما انت اهله من العطاء والكرم واحفظهم الا يقربوا الفتنة لانها
اشد من القتل عندك ووقفهم اللهم بان يثبتوا الحق بتلك الآيات ويبطلوا الباطل بتلك العلامات و
اشهدك بان هذا السائل ومن اراد مسلكه في سبيل الاحتجاج ما أرادوا الا كلمة اليقين من فضلك
وعلم البيان من حكمتك وانك لتعلم شان عبادك المؤمنين بنفسك وانك يا الهى تمنّ بذكرك على
من تشاء بما تشاء وتمنع عن تشاء كما تشاء مما تشاء لا رادّ لمشيئتك ولا معقب لكلمتك وانك
لعلى كلّ شئ شهيداً اللهم انك تكفى من كلّ احد ولا يكفى منك احد فاكف اللهم هذا السائل و
من اراد مسلكه كيف شئت واني شئت فانى عبدك وفي قبضتك واستغفرك عما قد احاط علمك
لى واتوب اليك وسبحانك عما يقول الظالمون علواً كبيراً.

صورت جوابي كه در ثاني نازل شده به جهت اشخاصي كه در مقام مجادله برآمدند

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ١٨٩

و السلام على عباد الله المخلصين فيا ايها السائل قد سمعت كل ما كتبت الى في كتابك فاستمع لماذا يلقي اليك باذن الله ثم انصف اولاً لحكم ربك من نفسي ثم عن نفسك كانك يوم العرض بين يدي الله ان كنت قرائت آخر كتابي في مقام الحجّة قد عملت حكمي باني ما انطق حرفاً كانت حجة على الكلّ ولا اباهل مع احد لما كان على فرض حكم الله في نفسي الى ان انقضت من ايام الله ما كتب الله و ما سئلت مني حكماً ولكن الان لما اردت اثبات امر اقول مما استطعت ولا اقدر دون ذلك وكفى بالله وكيلاً ان اعلم ان الله سبحانه قد خلق تلك الآية بمثل خلق كلّ شيء لا تعطيل لامره وشهد عليها بما لا يعلمه احد من دونه كما اشار في القرآن الى حبيبه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم انّ علينا بيانه واني لا اعلم في ذلك المقام من تفسيرها حرفاً و اذا نزلت الآية من مقامها اقول في حكمها

ص ١٩٠

بما شاء الله في حقي و هي ان الشئ لا يتم ظهوره الا بالاسباب و ان الله قد جعل بلطيف حكمته كلّ الاشياء دليل كلّ شيء بحيث لو نطقتم نملة بشأن تلك الآية في مقام وجودها ليصدقها الله بفضله و ان الناطق فيها قد كان من شان ذلك الذكر و العلة و ان نظرت بشأن البيان لا دليل لها دون نفسها ولا يحكى احرف الكثرة فيها الا عن مقام وحدتها ولا حكم في معاني الفاظها الا من دلالة حقيقتها ولا ربط بينها و بين امثلة المحدة آخر رتبته و هي ظاهرها لا خفاء لها لباطنها ولكنه لباطنها دون ظاهرها كذلك قد اثبتها الله بدليل الحكمة لنفسها و تعالى الله عما يقول الظالمون في حقها علواً كبيراً و ان شئت ان تسند بحكمها على نهج الظاهر قد علمك الله في كتابه الله يتوفى الانفس حين موتها و لا شك بان قابض الارواح ملك من خلقه و لا ريب ان احد الملك لما كان من جهة الربويّة المودعة في عبوديته لا يحكى الا عن مولاه القديم

ولا له حكم الآ شأن الله العلى العظيم ومثل ذلك ما اشار الصادق عليه السلام فى كلامه بان الذى قد تجلى لموسى ع فى الطورانہ رجل من شيعتنا وهذا الرجل لم يقدر ان يوقن بمقامه الا ان يظهره الله لنفسه شأننا من الربويّة العامة فلما راى فى نفسه شأننا لم يشبه شأن الخلق فلا مفرّ له الا ان يؤمن بما اعطاه الله من فضله ويظهر لخلقه ما قد قدر الله فى عزّ ذاته فمن افترى عليه بان تلك الآيه ما تنزل من جهة الفؤاد بل هى آية من جهة الماهية قد نزلها الله على قلبه ليهلكه قد اجاب اليه لمن افترى عليه فى كتابه فلياتوا بحديث مثله ان كنتم صادقين وانّ الامر فانظر فى نفسك ان استطعت ان تتكلم فى كلّ ما اردت بلا تامل وان تكتب كلّ ما شئت بلا سكون قلم وان تتحول الآيه فى معنى واحدة الى كلمات محكمة حتى تبلغ الى سبعين عدة فانك صادق فى دعواك و الا استغفر ربّك وارجع الى حكمه وان قلت لاثبت الحكم بتلك الدليل يكذبك كتاب الله وكفى به وكيلا

جواب دیگری باقتضاء منادی ثانی نازل شده

ص ۱۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

استماع فقراتی که نوشته بودند نموده در جواب صحیفه به فارسی عرض نموده که ثلج الفؤاد رجوع به مقصود فرموده باشید آنکه طالب هستید که قادر بر جمیع رموز و عالم به کلّ علوم بر نهج تفصیل باشد خداوند عالم و اولیاء او شاهد هستند که من نبوده و نیستم اگر در مقام توحید ذکر مقامی با علم بکل علوم شده به سبب عظمت مقام تفرید است که کلّ اشیاء نزد او خاضع و و معدوم اند و کفی بالله شهیدا و از جهت سکون قلب صفحه دعائی و این صفحه نوشته شده دریافت جواب خواهند فرمود و السلام سوال و جواب و الله تعالی خداوند عالم احدي را تکلیف به امری نفرموده الا دون وسع و طاقة او نظر کن در امر دین حق نظر هر چه مطابق کتاب

ص ۱۹۳

و سنة آل الله یقین کردی عمل کن و هر امر جدیدی که وارد شود عرض کن او را به اشخاص عدول زاهد در دنیا هر گاه تصدیق نمودند تصدیق کن و الا فلا و در امر دنیا در هر ارضی که با وسعت گذرد توطن کن و خوف از احدی مکن الا الله که حد دنیا در جنب حیات آخرت اقل از لمحّه هم نیست و خواهد گذشت و خداوند عالم ضامن رزق عباد الله شده و به هر کس آنچه مقدر شده خواهد رسید و کلام خیر الزیاده فقدان المزور عند الله ثابت است السلام عليك و رحمة الله وبرکاته سوال غلیان کشیدن در بعضی مجالس و نماز کردن و بدرس حاضر شدن و مراوده نمودن با بعضی از منکرین من باب التقیة جواب عن ابی عبدالله علیه السلام انما جعلت التقیة لیحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فلیس التقیة سوال سر حصول بلاء در ظهور امور، جواب یمحو الله ما یشاء و یشب و عنده امّ الكتاب سؤال

ص ۱۹۴

جمعی از اهل قزوین عرض می‌کنند که اگر در ولایت خود انکار این امر حق نمائیم دور نیست بتوانیم توقف نموده با هزار استهزاء و شماتت و الا قتل ما را واجب می‌دانند چه نحو سلوک نمائیم بیان فرمائید جواب الذین یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء لانه ذو الفضل العظیم التقیة دینی و دین آبائی فمن لا تقیة له لا دین له سؤال ذکر مجربی از برای قضاء حوائج دنیویه و اخرویة خصوصا حافظ و اولاد و اداء دین و رفع خیالات و عاقبت به خیری جواب پنجاه و نه مرتبه و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

هو الله تعالى

قبله محترم دام فضلکم تلاوت آیات دو ورقه خطب شریف را نموده صفحه عربی به جهت لاصی کل عرض شده به نظر شریف خواهد رسید که ثلج الفؤاد و ساکن القلب باشند مختصر از کما هی آن اینکه

ص ۱۹۵

بابی از علم و سر معرفت و توحید خداوند عالم از لطف خفی خودش به حقیر عنایت فرموده و از کم حرفی نفس خود اظهار آن شده و این اعظم خطا است زیرا که تکلیف نفس خود بوده نه دیگری بعضی از اهل علم به مشاهده این آثار از حسن ظن خود مقامی و تکلیفی فهمیده اند و یک حدیث بر قواعد قوم دیده و به مضمون فلیأتوا بحدیث مثله از حسن فطرت خود تصدیق نموده شکی که نیست از علوم رسوم اهل علم مطلع نبوده و نیستم بل از لسان فطرت مناجات و آیاتی تنطق نموده که حق واقع مطابق سنه آل الله سلام الله علیهم است اشهد الله و کفی بی شهیدا تکلیف احدی نیست تصدیق، به همه اخبار فرموده و کل طلاب به اطراف نوشته باشند و بر اهل تصدیق فرض است رجوع به نفس خود نموده کسی که طالب هستند حاوی کل علوم

ص ۱۹۶

باشد دیده و تبعیت نمایند جناب قبله معظم آخوند ملا محمد تقی هروی را عرض سلام ابلاغ داشته که مردم را از تزلزل و تصدیق بیرون آورده و به نفس خود راجع نموده باشید و بر کسی حلال نیست آمده این بلد زیرا که من مدعی امری نیستم و حکم فتنه اشد از قتل است سواد صفحه عربی را طلاب به کل بلاد برسانند که همه بریقین باشند که بنده هستم بی علم و ادعی و هر کسی در باره حقیر ذره اعتقاد حکمی نماید خداوند عالم در روز قیامت از آن سوال خواهد فرمود خداوند عالم و اهل محبت او شاهد و بصیرند که بر امری نیستم که بر احدی فرض باشد طاعت من و آثاری که دلالت بر این مقام می کند راجع به خود حقیر است و حکمی از برای آنها نیست و اهل یقین را هم

از این امر رجوع دهند به این ورقه تا همه خلاص باشند دو ورقه جوف را بصاحبانش رد فرمایند که
من نیستم در ماه رمضان کتب کثیری جمع بود چهارده دعا

ص ۱۹۷

به جهت تسلی حزن خود نوشتم و جواب همه اشاره نمودم من جمله دعائی به اسمی که اشاره
نموده بودید آخر نسخه بود که نوشته شده بود ولی مقابله نشده و چونکه به خط شکسته و با کمال
استعجال نوشته می شود کاتب نمی تواند بخواند یحتمل بر قواعد بعضی مقامات درست نیاید و الا
فطرت بر نهج واقع و مصطلح قواعد حقه است و این دعا با ذکر توحید و فضل آل الله است که بر
اجماع ضرری ندارد ولی اگر دلیل بر حکمی باشد دلیل نیست و هر کس عمل نماید مجرم است
به همه اخبار فرموده بلکه انشاء الله استخلاص خود و کل حاصل شود

هو العلي الكبير

امر مستور که رکن است موهوم تصور نشود اطر در جائی ذکر مقامی یا علم لکل شیء ذکر شده بواسطه عظمت مقام توحید بوده که کل مقامات نزد آن خاشع و معدوم است این امر از جهت تحصیل ظاهر

ص ۱۹۸

نشده هرگاه در خطبه آمده حکایت از نهج البلاغه و هرگاه در مناجات آمده از صحیفه و هرگاه در آیات آمده از کتاب الله و واقع امی و عجمی در این آثار بوده هر کلام اینها بنفسه حجة است و يك دليل در دعوت بنص كتاب الله كافي است ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الى آخرها خداوند عالم گواه است قادر بر هیچ خارق عادتى نيستم و احتياج هم نيست زيرا كه اتيان به حجتى شده كه كل آيات نزد آن مضمحل است و دليل فطرت محض است كه بلا تامل مي گوید و بلا سکون مي نويسد در راه مدينه صبح سرما در مقام چائی بود گفتم ذبيح اسقنى كاسا من الماء المغير بالورقة المخضرة فان ناشئة البرد يطلب ماء ذومن من النار قريبا يا صاحبى الركب هب لى شيئا من سكر قليل و بحكم فلياتوا بحديث من مثله دليل است و كل علوم حجة است از برای کسی که از طريق تحصیل و عرف نماید و حال آنکه نوشته جات بر نهج اصطلاح است اگر جائی خلاف باشد از قلم تعجیل گذشته

ص ۱۹۹

با آنکه بر قاعده واقع است مثل ان هذان لساحران و انها لاحدى الكبر و در حدیث فی شان الآیه و اما النبون فانا الواقع از موسی سؤال شد در طور از کجا یقین می کنی که کلام حق است گفت از آنکه از شش جهت می آید و شبه کلام عباد نیست حقیر هم در لسان خود این قسم قدرت را دیدم فکر کردم خداوند عبث نگذارده و شبه کلام بشر نیست یقین حجة است از این صراط دعوتی عالیانه نموده که مبادا مقصر باشم دیگر از جهة حکم اسم اعظم بشيطان نفهمیدم زیرا که بر توحید و احکام

قرآن دعوت نموده جهة شرك ملحوظ نبوده این شرح حال است و خداوند شاهد و بصیر است نه از این نوشته دلیل امری تصویری فرمایند بل واقع همان است که در ورقه مقابل عرض شده و عرض این از جهت این بوده که موهومی قصد نبوده که شک بر احتجاب یقین نقصانی و خدا گواه است که هرگاه ذره ذلة از برای نفسی در این امر می دانستم امر اظهار نمی کردم و کفی بی شهیدا و الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ٢٠٠

الله لا اله الا هو قد نزل الكتاب بالحق ليوم لا ريب و اعبده و انتظر لنصره فان ايام الذكر عند ربك مقضيًا و لقد نزل الله كتابا على كلمة ربك فى الفلك المسخر فوق الماء بالآيات المحكمة على تفسير المستسر فى الآية الكرسى ما لا نزل لاحد من قبله ليعلم الناس حق البحر فى البحر المواج و الماء العذب على الماء الاجاج و ليعلم الكل ان ربهم الرحمن لا اله الا هو قد كان على كل شىء مقتدرًا ذلك من انباء الغيب نوحيك لعل يتقن الانفس فى ذكر اسم ربك بعضا من الحرف دون الحق ذلك ما وعد الله به فى كتابه و ان ربك قد كان على كل شىء شهيدا اغيره ليقدر ان ينزل حرفا مثل هذه الحرف فسبحانه عما افترى الظالمون فى آياته فسوف يحكم الله بين الكل بالقسط ثم لا يجدوا حرجا فى انفسهم مما تقضى فيهم باذن ربك و يسلموا امر ربك تسليما فى الذكر شك انه منزل

ص ٢٠١

الآيات باذن ربك فما لهؤلاء القوم لا يقرؤن من كتاب ربك حرفا و ما يشعرون بآيات الله قولاً انهم الا كالانعام و ان ربك قد كان بالظالمين عليما و لقد كتبت من يوم الركوب الى ارض المخاء آياتا و صحفا ليوقن الكل فى مداد كلمات ذكر ربك نفاذ البحر و ما قدر ربك بالامداد و ما اجد لفيض ربك من بعض الشىء تعطىلا و لقد قضى سبيل البحر للسفينة الى تلك الجزيرة فى كل حين يوما و ذلك ما كان عند الله الا بظلم من أهلها فلما نتلوا عليهم آيات الله و لم يشعروا بها قد نزلنا عليهم ريح الاعتدال لعلهم بآيات الله يتذكرون الحمد لله الذى أكثرهم لا يعقلون صم بكم عمى فهم لا يفقهون فسبحان الله ربك من هؤلاء القوم كأنهم لا يقرءون حرفا من علم التى وسيلة فسوف ينظرون اعمالهم مرات على انفسهم فى ارض القيام هباء منثورا يا ايها الحبيب فانظر كلمة ربك فان لناظرين حسن المقام عند ربك قد كان محتوماً و ارسل بمثل هذه الورقة الى الرسول لتقر عينه و قل لا تحزن فان الله معك و هو انه ليعلم

ص ٢٠٢

ما تفعل فى سبيل محبته فابشر من الله ربك و ابلغ الناس حكم الله ما استطعت فان جزائك عند ربك جنّة الخلد قد كان مقضياً وانّ وعد ربك لواقع وما كان لامر الله من دافع اليه يعرج الملائكة والروح فى يوم قد كان مقداره ما نزل فى القرآن وان هذا حكم ربك قد كان فى هذا اللوح مقضيا فامض و اثبت بما تؤمر و استقم كما امرت و اكتب كتابا فى ذكر الباب بالآيات المحكمة من القرآن و الاحاديث المرويّه عن آل الله الاطهار ليعلم الناس انّ الامر ما كان بدعا فى الابواب ولكن الامر قد كان سنة منه من قبل و من بعد و لا تجد لسنة ربك فى بعض الشئ تحويلاً و سبحان الله ربّ العرش عمّا يصفون و ابلغ سلام ذكر ربك الى المحبين و قل الحمد لله ربّ العالمين .

... نهم شهر ذى القعدة الحرام سنة ١٢٦٠